آیا موسیقی حرام است؟

تهیه و ترتیب

خواجه هدایت الله محمود

قوس – ۱۳۹۳

December - 2014

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

مقدمه

افغانستان کشوری است، که نود و نه در صد از نفوسش مسلمان میباشد. زمامداران این کشور بیشتر مصروف عیش و خوش گذرانی بوده و کمتر به پیشرفت و ترقی کشور و مردم شان کوشیده اند؛ و برای ارتقای دانش مردم توجه لازم را نکرده اند. در مقایسه با نفوس افغانستان شمار مکاتب و دانشگاه ها خیلی اندک میباشند و مردم از تهی دستی حتی از رفتن اطفال شان به مدرسه و مکتب اباء ورزیده و به تعالیم دینی در مساجد، که از سوی علمای دین صورت میگیرد، بسنده میکنند. دولتهای استبدادی و خودکامهٔ افغانستان از این وضعیت ناگوار علمی و فرهنگی استفادهٔ ابزاری کرده اند و با معامله با علمای دین مرام شان را از طریق آنها به مردم قبولانده اند. ملاهای مساجد از بیدانشی مردم به خوبی آگاه بوده و کمتر خواسته اند تا دین مبین اسلام را آنچنانی، که هست به گوش شان برسانند چون از یک طرف امتیازات مخفی دولتی و از جانبی خواهشهای نفسانی شان را، که با جعل فلسفهٔ عظیم اسلام از مردم حصول میکنند، از دست میدهند. حوادث و واقعات چهل سال اخیر دست بلندی برای علمای دین و ملاهای افغانستان داده است. آنها از طریق جلب و تشویق مردم برای جهاد نه تنها وجیبهٔ دینی شان را ادا کردند بلکه مبالغ هنگفتی را به جیب بردند و مقامهای بلند دولتی را از آن خود ساختند.

کشورهای بزرگ استعماری و همسایه گان افغانستان پیوسته در فروپاشی فرهنگی و علمی کشور ما کوشیده اند تا مرامهای شوم شان را براورده سازند. بهترین کاندیداها برای به غلامی گرفتن و توسط آنها ویرانهٔ افغانستان را بازهم ویران کردن همانا ملاها میباشند چه مردم افغانستان بیشتر از هر پژوهشگر فلسفه و ساینس به آنها گوش میدهند. حرف ملا ولو نادرست باشد چونان فتوای پیغمبر شان است و بیدرنگ باید پذیرفته شود.

با آنچه گفته آمدیم اسلام از عمق و ریشه برای افغانها درست توضیح و تشریح نگردیده است و بیشتر بر ترسانیدن مردم از دوزخ و وعده های پروردگار عالمیان (ج) به بهشت اکتفا شده است. سایر مسایل صرف در عقل ملاها منحصر مانده و تنها فتوا داده شده است؛ از جمله حرام بودن موسیقی. چنانچه اعمال زشت طالبها موجب از میان رفتن پارهٔ عظیمی از آرشیف موسیقی رادیوـ تلویزیون ملی افغانستان گردید و فقط پذیرش بدون قید و شرط اینکه «موسیقی حرام است» سبب این فاجعه بود. اگر طالبهای سطوح پایین جای تبلیغ ملاهای شان دانش پژوهشی از اسلام میداشتند ممکن هیچ وقت به ویرانی فرهنگ خود شان همت نمیکردند.

اینکه موسیقی حلال یا حرام است حتی در مباحث علمای دین اعم از سلف و خلف جنجال برانگیز و باعث اختلافات و فتواهای متفاوت بوده است. لذا موضوع جالب و در خور پژوهش و مطالعه میباشد.

در این رساله کوشیده شده است تا به منابع و اسناد آنهای، که موسیقی را حرام میشمارند تحقیقی بحث شود و صحت یا نادرست بودن شان ثابت گردد. هکذا تنها به بیان آنهای، که موسیقی را حلال میدانند نیز بسنده نگردیده و تلاش گردیده تا مآخذ و مصادر لازم برای صحیح یا غلط بودن شان ارایه شود. امیدوارم این کوتاه در روشن شدن موضوع حلال و حرام بودن موسیقی مفید باشد و خدمتی برای مردم بلا کشیدهٔ ما حساب شود.

موسیقی چیست

فرهنگ فارسی عمید موسیقی را چنین تعریف کرده است: موسیقی – اسم. (مُ . سِ . قِ) «مأخوذ از یونانی» فن آوازخواندن و نواختن ساز، آهنگی، که موجد حزن یا نشاط و محرک احساسات باشد، به عربی موسیقی (مُ . سِ . قا) تلفظ میکنند.

لغتنامۀ دهخدا [در انترنت online]واژۀ موسیقی را چنین بیان میدارد: موسیقی. معرب ، علم تألیف لحون . فن تألیف الحان . (مفاتیح). علم ادوار. علم نغمات . علمی است، که بدان احوال نغمات و ازمنۀ آن توان دانست . به عبارت دیگر، موسیقی دو فن است فن اول از او ملایمت نغمات معلوم شود و آن را فن الحان گویند و از فن دوم اوزان ازمنه معلوم گردد و آن را فن ایقاع خوانند. (از خلاصةالافکار فی معرفةالادوار شهاب صیرفی). صنعت آهنگها و نغمات . دانش سازها و آوازها. غناء. خنیا. ترکیب اصوات به صورت گوشنواز. علم الحان و آن یک قسمت از اقسام چهارگانه علوم ریاضی قدماست.

ارسطو موسیقی را یکی از شعب ریاضی برشمرده و فلاسفۀ اسلامی نیز رأی او را پذیرفته اند؛ ولی از جهت مسلم و تغییر ناپذیر نبودن همۀ قواعد و اصول آن مانند علوم ریاضی، آن را هنر نیز محسوب داشته اند. (از یادداشت مؤلف). عبارت است از معرفت احوال الحان و آنچه التیام الحان بدان کامل شود. (از نفائس الفنون).

ارباب لغت در تعریف موسیقی گفته اند: موسیقی مأخوذ از Moosika یونانی یا Musica لاتینی است و ریشه آن Mosa یا Misse می باشدء که نام یکی از «نه رب النوع» اساطیری یونان و حامی هنرهای زیبا است.

در رسائل اخوان الصفا موسیقی به معنای غناء و موسیقار معادل مغنّی و دو کلمه موسیقات و موسیقار در برابر آلت نوازنده گی (ساز) دیده می شود.

شیخ آذری صاحب جواهر الاسرار گوید: «مو» در لغت سریانی یعنی هوا و «سقی» به معنی گره است؛ یعنی موسیقیدان به واسطه ظرافت کار، گوئی هوا را گره می زند.

تامس کلفتون Thomas Clifton در کتابش به نام Music as heard

موسیقی را چنین تعریف کرده است:« مجموعهٔ منظمی از صداها و سکوتها است، که معنی شان اظهاری و بیانی است تا تمثیلی.»

موسیقی عبارت است از: صنعت و فن ترکیب صداها به نحوی، که خوشایند باشد و برای شنونده لذت بخش بوده، روح را نوازش دهد. مطابق این تعریف، رکن اصلی موسیقی «صوت و صدا» است. صوت و صدا از ارتعاش اجسام صدادار حاصل می گردد. ارتعاشات جسم صدادار در هوا تولید امواج می کند و این امواج نیز هوا را مرتعش کرده و صدا را به گوش می رساند. پرده (صماخ)، که در داخل گوش قرار دارد، بر اثر ارتعاشات امواج هوا به لرزه می افتد و در گوش ما صدا تولید می کند و ما آن صدای ایجاد شده را می شنویم. علم موسیقی همان ترکیب صداها بر اساس نوسان های منظم و قابل شمارش است، که البته حدود معیّنی دارد.

از این دست تعریفات و تشریحات مشابه در بسی از فرهنگهای دیگر سراغ میگردد. موسیقی در طول تاریخ و بنابر فرهنگهای مختلف تعریفهای گوناگون شده است. اینکه تعریف دقیق موسیقی چیست تا بر مبنای آن اصوات مختلف را موسیقی بنامیم و صنفبندی و مورد پژوهش قرار دهیم، هنوز مورد اختلاف در عرف و ساینس موسیقی میباشد و بحث وسیع دیگری است، که در محدودهٔ بحث ما نمیگنجد.

در نهایت به این نتیجه میرسیم، که موسیقی هنر یا ساینسِ نظم، ترتیب و ترکیب صداها در یک ارتباط مشخص زمانی و در اتفاق و همسویی صداها به منظور ایجاد یک پارچهٔ هنری واحد است. (فرهنگ لغات ویبستر Webster's Collegiate Dictionary, online edition)این تعریف بیشتر بر چگونه گی در ساختار موسیقی تأکید دارد و اما آهنگساز معروف ایتالیایی لوسیانو بریو Luciano Berio میگوید:« موسیقی همه چیزهای است، که به قصد گوش دادن به موسیقی آن را میشنویم.»

شمار هنرمندان یک جامعه در مقایسه با نفوس آن به ده ها مرتبه کم و اندک است. هرچند اینروزها میشود موسیقی را در مکاتب و دانشگاه ها آموخت اما هر دانش آموز موسیقی هنرمند نخواهد شد با آنکه آن را از زبان یک هنرمند فراگرفته باشد. به همین ترتیب، با آنکه میشود چندین زبان را همزمان آموخت و با ادبیات هر کدام آشنا گشت، اما آموزش یک زبان متضمن ادیب و شاعر شدن در حتی زبان مادری خود با

وجود تسلط بر دستور و قواعد گفتاری و نوشتاری آن نمیتواند گردید؛ چه ایجاد و به میان آوردن آثار هنری و ادبی سوای علم و دانش مستلزم دل بیدار و احساس انسانی با عاطفهٔ بزرگ میباشد، که در همه انسانها به قوت یک شاعر و هنرمند میسر نیست ورنه هنرمند، ادیب و شاعر اینقدر نادر نمیبود. آن احساس و عاطفه را خداوند متعال (ج) برای بعضی از بنده گانش ارزانی فرموده است و شمار دیگری را با تواناییهای متفاوت دیگر برخوردار ساخته است.

خداوند (ج) میفرماید: « انسانها را با تفاوت آفریدیم.» (قران شریف). این در حالی است، که دانش آموزان رشته های دیگر چون طبابت، زراعت، داروسازی، شرعیات و سایر مسلکها حتماً با کسب دانش کم یا زیاد به عنوان طبیب، دهقان، دواساز، قاضی و ... به خدمت جامعهٔ شان خواهند برامد. برای خدمت به جامعهٔ انسانی در هر رشته و مسلکی ترس از خدا، وجدان بیدار و احساس به میان آوردن اسباب و طریقه های بهتر برای عرضهٔ داشته های علمی نیاز و ضرورت است. اما نوآوری و ایجادگری در سایر رشته ها خاصهٔ یک گروه مبتکر و مخترع است. اگر یک طبیب بیمارانش را به خلوص نیت مداوا کند ولو شیوه های بهتر تداوی را به میان نیاورد بازهم طبیب خواهد بود اما یک هنرمند و یک نویسنده همیشه میافریند و ایجادگر است. این تفاوت بزرگی است، که آن را نمیشود دست کم گرفت. یک ملا فقط باید واضح و صریح آیات و احادیث را تشریح کند اما یک شاعر همان آیات و احادیث را باییست با بیان دلنشین بنویسد تا سالها مثال و زبانزد عام و خاص گردد. اینجاست، که شاعر باید و حتماً شیوه های بیان قشنگتر از بیان ساده و صریح را بلد باشد تا حرفش بر دلها بنشیند. این را بدان جهت توضیح دادیم، که موسیقی و شعر باهم رشته های عمیق دارند و حلال و حرام بودن موسیقی بیشتر از مضمون شعری، که با موسیقی ارایه میشود، منشاء گرفته است، که در مبحث بعدی تشریح میکینم.

جا دارد چیزی از ساینس در مورد چگونه گی صوت (صدا)، آهنگ و موسیقی و اثرات آنها در جسم و روان آدمی نیز ارایه کنیم از آنجایی، که ساینس حقیقی با ادیان آسمانی مغایرت ندارد. صوت آواز، بانگ، نغمه و آهنگی است، که با گوش شنیده میشود. صوت در نتیجهٔ اهتزاز چیزی به میان میاید و برای نشر شدن محتاج یک محیط

مادی چون هوا است. صوت در جامدات تقریباً منتشر نمیشود. صوت شامل صدای انسان، شرـ شر دریا، چهچهٔ مرغان، غرش باد و باران، صدای انفجارها و بالاخره صدای هر آنچه قابل اهتزاز است، میگردد. سؤال به میان میاید، که کدام اصوات موسیقی استند و کدام این موسیقی ها حلال و کدام یک حرام است؟ در نتیجهٔ تجزیهٔ برقی طول، شدت، پهنا و سرعت هر گونه صوت میشود تشابهاتی میان آنها دریافت و یکی را از دیگر تفکیک کرد. اینروزها با تکنالوژی پیشرفته و مدرن معلوماتی و دستگاه های پیچیدهٔ برقی (انواع کمپیوترها) میشود به انواع و اقسام صوت دست یافت. به گونهٔ مثال، کیبوردهای مدرن حد اقل بیشتر از صد نوع صداهای قابل ویراستاری را میتوانند تولید کنند.

ضرورت به این همه انواع اصوات مصنوعی در چیست؟ آیا انسان واقعاً به آنها نیاز دارد؟ در جواب باید گفت، که انسان قرن بیست و یک واقعاً نیازمند این همه صوتهای طبیعی و مصنوعی است. اگر مادری، که صبح تا شام در کارخانه و دفتر مصروف کار بوده در آخر روز توان لالایی خواندن برای طفلش را در خود نمیبیند [اگر این ظرفیت را دارد ذهی سعادتش؛] و طفلش را با شنواندن سازی از اهتزاز تارها یا زنگها، که در بازیچهٔ کودک به شکل دیجیتال جا داده شده است، به خواب میبرد؛ چه عمل غیر اسلامی را مرتکب شده است؟ کجای این عمل او مخالف قران و حدیث است؟ درست است، که او میتواند طفلش را با شنواندن تلاوت آیهٔ از قران عظیم الشان نیز به خواب ببرد اما هر از گاهی استفاده از یک صوت متفاوت چه عیب دینی میتواند داشته باشد در صورتی، که مغایر ارزشها و معیارهای دینی نباشد. اینجاست، که گوش دادن به صداهای متنوع حتماً و صد در صد نمیتواند در تضاد با اوامر دینی قرار گیرد. تنها نحوهٔ استفاده از این صداها است، که میتواند انسان را گمراه کند؛ وادار به اعمال ناشایسته سازد ویا هم رهنمود به رستگاری و رحمت حق(ج) گرداند. بنابراین وجود انواع صوت طبیعی و مصنوعی نمیتواند دلالت بر ضدیت شان با دین مبین اسلام کند. چنانچه رنگها از منشأ یکسان و بجز سیل ذرات نوری light photon با طول موج متفاوت نیستند و زرد، سرخ، آبی و سپید صرف در نتیجهٔ تحلیل عقل آدمی در نظر انسان وانمود میشوند، انواع صدا نیز همین صفات را دارند و خوش طنین و بد آواز بودن

شان بسته به برداشت و استفادهٔ آدمها از آنها است. یعنی صوت و صدا بذات خود خوش آواز و بد آواز نیستند و معیار نیکویی و ناخوشی شان گوش آدمها است و آنهم آدمهایی، که یکی با دیگر ذوق و صلیقهٔ متفاوت دارند. بنابر خاصیت نشر طبیعی صوت نوعی نظم و ترتیب در آنها وجود دارد به عبارهٔ دیگر آهنگین استند. آهنگ تماس شمشیرها در معرکه، انفجار بمها، تصادم موترها، شمارش پول در ماشینها یا با دست، ریختن خون جوانی هنگام نزع، گریهٔ مادر یا کودک، گیتارنواز، طبله نواز، دایره نواز، هارمونیم نواز و ... صرف و صرف صوت استند و از قوانین ساینسِ فزیکِ صوت پیروی میکنند و اما درگوش شنونده آهنگین میباشند. این بسته به شنونده است، که کدام این آهنگها برایش دوست داشتنی و پسندیده است و چگونه از آنها استفادهٔ ابزاری در جهت بهبود حیات خود و اطرافیانش کند و خداوند متعال (ج) را خوشنود سازد ویا هم از آنها برای رضای شیطان و نشاط شهوانی و خرافات کار بگیرد.

واژه موسیقی یا موسیقا، در متون دینی به چشم نمی‌خورد؛ ولی به جای آن، واژه‌های غناء، لهو، ملاهی و مصادیق آلات موسیقی، مانند دف، مزمار (نی و فلوت)، معزف (تار)، عود، طبل، طنبور و... بیان شده اند. بنابرین، باید به تعریف هر یک از این واژه ها از زبان تازی بپردازیم تا واضح گردیده باشد، که آیا منظور خداوند متعال در آیات قران واقعاً موسیقی است یا این علما استند، که این معنی را از آیات قران بیرون کرده اند.

در آیات قرآن از لفظ «غناء» استفاده نشده، و امر و نهی خاص و صریح بدان تعلّق نگرفته است؛ بلکه تمسّک‌کنندگان به آیات، آنها را به واسطه‌ی دلایل خارجی همچون احادیث وارده در این باب دلیل بر حرمت گرفته اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهوالحدیث» آمده است، که برخی آنها را به «غناء» معنا کرده‌اند.

در باب غناء و موسیقی، آیات و احادیثی دال بر حرمت و حلّیت وجود دارند، که هیچ یک توانایی اثبات حکم مطلق غناء را نداشته و وافی به مقصود قائلان به حرمت مطلق یا حلّیت مطلق نیست.

مفهوم شرعی «غناء» و «موسیقی» مهم‌ترین مسایل این مبحث به شمار می‌رود. اجمال آیات و روایات این باب در خصوص این مورد، سبب شده است، که این مسأله در ابهام و پیچیدگی از بی‌نظیرترین مسایل به حساب آید. شاید عدمِ معرفی ملاک واحدی برای یافتن معنای غناء و موسیقی، علت بروز این مشکل باشد. چرا، که عدهٔ از فقها، در فتاوای خود، معنای لغوی غناء، پاره‌ی معنای عرفی آن و برخی دیگر مفهومِ خاصی از آن را ملاک قرار داده اند. اولین قدم در این راه، آن است، که با پژوهش دقیق، مناط و ملاک معینی در اخذ معنای شرعی غناء مشخص شود.

افزون بر این مشکل، ابهام برخی دیگر از اصطلاحات مرتبط با این بحث، بر این پیچیدگی دامن می‌زند. نقش تعیین کننده‌ی معنای این واژه گان، هنگامی روشن می‌شود، که بدانیم، بسیاری از فقها، احکامِ باب غناء و موسیقی را با احکام خاص این موارد به دست می‌آورند و در بعضی موارد نَیز، از آنها در تعریف غناء بهره می‌جویند. اصطلاحاتی همچون، طرب، ترجیع، لهو، لعب، باطل و... که هر یک دارای تفصیلات و توضیحات بسیاری است. لذا برای ورود موفق به بحث فقهی موسیقی، لازم است، معانی مراد از اصطلاحات این باب را مورد بررسی قرار دهیم:

غناء

مفهومِ لغوی غناء در چند محور اساسی خلاصه می‌گردد:

الف.صوت شادی‌آفرین: ابن منظور، غناء را به صدای شادی‌آفرین معنا نموده است.

ب: صوت طَرَب آور: بسیاری، معنای غناء را مقیّد به قید «طرب» دانسته‌اند: غناء صوتی است، که حالت «طرب» به وسیله‌ی آن ایجاد می‌شود.
دهخدا در معنای غناء چنین می‌نویسد: آوزا خوش، که طرب انگیزد.

ج: کشش و بلندی صوت: شیخ انصاری از برخی از لُغَویان نقل می‌کند: غناء، کشیدن صوت است.
ابن اثیر نیز همین معنا را از غناء می‌پسندد و می‌گوید:
هر کس، که صدایش را بلند کرده و آن را بکشد [و ادامه دهد] نزد عرب غناء است.
مقصود ابن‌اثیر از این سخن آن است، که صدای حاصل را غناء می‌نامند؛ نه خواننده را.

ابن منظور نیز در بخش دیگری از توضیح غناء می‌نویسد:
هر که صوتش را بلند می کند، عرب به آن [صوت] غناء گوید.
د: صوتِ مُرَجَّعْ (ترجیع‌دار): بسیاری از فقها و لغویان، قید ترجیع را در معنای غناء ذکر نموده‌اند:
کتاب قاموس در معنای غناء، قید «رجع» را، که به معنای ترجیع و غلتاندن صداست، ذکر می کند.
فخرالدین طریحی نیز در قسمتی از تعریف غناء می گوید:
«غِناء همچون کَساء[در حرکت]، صوت در بردارنده‌ی ترجیع است.»
ه: سماع: برخی نیز «سماع» و «غناء» را به یک مفهوم گرفته اند.
همان‌گونه، که توضیح دادیم، میان اهل لغت بر سر مفهوم غناء اختلافات فراوانی دیده می‌شود. گروهی از آنها، یکی از معانی مزبور را برگزیده و برخی دیگر، بیش از یک معنا را درباره ی غناء یاد کرده اند:
درکتاب «قاموس» برای معنای غناء آمده است:
«غناء از جنس صوت است؛ صوتی کشیده، زیبا و برگردانده.»
در این تعریف دو مورد «کشش» و «ترجیع» در مفهومِ غناء یاد شده است.
فخرالدین طریحی نیز دو قیدِ ترجیع و مطرب بودن را در مفهومِ غناء به‌کار می‌برد؛ اعمّ از آن، که در شعر و قرآن و جز آن باشد:
غناء مانند کِساء (در وزن)، صدایی است مشتمل بر ترجیع طرب آور یا چیزی است، که در عرف غناء نامیده شود؛ اگر چه طرب‌آور نباشد؛ خواه در شعر باشد یا قرآن یا غیر این دو. از اقوال اهل لغت به نکاتی ارزندهٔ ذیل پی میبریم:
اول: غناء در نظر اهل لغت، از جنس «صوت» شمرده می‌شود؛ نه کلام. همه‌ی لغویان در بیان جنس تعریف غناء لفظ صوت را به کار برده اند و برخی نیز، بدان تصریح نموده‌اند:
صاحب مصباح المنیر، چنین می گوید: «غناء، صوت است .»
درکتاب مقاییس اللغة نیز این امر، به صراحت بیان شده است:
« غناء از [جنسِ] صوت است.»

دوم: تعاریف لغویان از غناء، اغلب، ناتمام و مبهم است. شاید ریشهء آن در این باشد، که بدون شنیدن مستقیم یک صدا، نمی‌توان چیستی و چگونگی آن را با الفاظ به درستی درک کرد.
همین امر، باعث ابهام و تشتّت معانی یاد شده برای «غناء» گشته است. مثلاً برخی، غناء را به «صوت» معنا نموده‌اند؛ امّا واضح است، که هر صوتی را غناء نگویند. برخی دیگر، کشیدن صوت یا نازک کردن آن را غناء می‌دانند؛ اما هر کشش صدایی را حتّی از نظر لغوی و در میان اعراب نیز، غناء ننامند. تعاریف دیگر نیز اغلب دارای چنین نقایصی است.

سوم: با وجود اختلاف آرای لُغَویان، میتوان یک معنای مورد اتّفاق را از فحاوی کلام آنان به دست آورد و آن عبارت است از: «آواز خوش شادی آفرین».
این معنا، در پاره‌ی از کتب لغت، همچون «اقرب الموارد»، «لسان العرب» و «منتهی الادب» و... مورد تصریح قرار گرفته و در برخی دیگر به آن اشاره شده است. برای مثال، کُتُب «قاموس المحیط»، «مجمع البحرین» و «صحاح»، «مطرب بودن» را جزئی از معنای غناء قرار داده و بدین نحو، «شادی آفرین بودن» را، که قسمتی از لوازم تحقّق معنای مطرب است، برای غناء یاد می‌کنند.
بنابراین با یقین می‌توان گفت: معنای لغوی غناء عبارت است از صوت شادی آفرین

چهارم: با این تعریف در می‌یابیم، که معنای شرعی غناء مساوی معنای لغوی آن نیست؛ چرا، که هر «صوت شادی آفرین»، غنای مورد نظر شرع نیست، وگرنه باید هرگونه صوت نشاط آور، حتّی در قرائت قرآن و اذان نیز، از سوی شرع، حرام و ممنوع گردد؛ در حالیکه چنین نیست و حتّی احادیثی در استحباب یا جوازِ آن وارد گردیده است. افزون بر این، که اگر هر صوت شادی آفرین حرام باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید، که مستهجن است؛ چون صدای قرآن و کلیه‌ی نواهای دلنشین غیرلهوی و نوحه‌سرایی‌ها و مولودی خوانی‌های غیرمناسب با مجالس لهو و لعب و سرودهای غیرمناسب با محافل گناه از کلام خارج می‌گردد.

آیةاللّه خویی (رح) در این خصوص می‌گوید: غناء، در معنای لغوی از غنای

حرام [مورد نظر شرع] عامتر است و تمامی اصوات خوش را شامل می‌شود؛ لذا در برخی از احادیث به تغنّی در قرآن، امر شده است.

برخی از علما بر این عقیده اند، که واژه‌ی (غناء) در زمان نزول آیات و ورود روایات باب غناء، در مورد آوازهای لهوی و آلوده به گناه، به کار می‌رفته و به اصطلاح در این معنا دارای حقیقت عرفی بوده است. «حقیقت عرفی» در اصطلاح فقه و اصول عبارت است از معنایی از یک کلمه، که در میان عُرف معمول مردم، معنای حقیقی آن به شمار می‌رود؛ حال خواه، آن معنا، موضوع له واقعی کلمه باشد، خواه چنین نباشد. به اعتقاد برخی از فقها، مراد آیات و روایات را باید در این معنای عرفی، جستجو نمود. باید دانست، که در نظر بسیاری از فقها، آنچه با نام «غناء» خوانده می‌شود، تنها به موسیقی آوازی، محدود می‌شود؛ اما در نظر برخی غناء شامل موسیقی سازی نیز می‌شود؛ چنانکه موسیقی سازی در بسیاری از احادیث، موضوعِ احکام شرعی واقع شده، و گاه از نوع خاصّی از سازها نیز نام برده شده است.

ترجیع

ترجیع، در کلامِ اهل فن مفهوم کاملاً واضح ندارد:

زمخشری ترجیع را به «گردانیدن آواز و نغمه زدن» معنا می‌کند.

صاحب منتهی الارب (ناظم الاطباء) می‌گوید: «ترجیع بازگرداندن آواز در حلق است».

بسیاری از اهل لغت و فقها آن را به «غلتاندن و رفت و برگشت صدا» تعریف نموده‌اند.

می‌توان گفت: ترجیع همان «چهچهه» در موسیقی است، که به «تحریر» نیز معروف است و خواننده در آن بدون ادای کلام حرکتی از حرکات الفبا را با قطع و وصل متوالی صوت، نغمه می‌کند. از انواع آن می‌توان به «تحریر بلبلی» و «تحریر شارکی» اشاره کرد.

طرب

عبارت است: از یک حالت خفت و سبکی در انسان، که از شدت شادی یا یادآوری خواست‌های نفسانی و شهوانی و یا از شدت غم از دست دادن یا یادآوری آن ناشی می‌گردد و باعث می‌شود انسان از حالت عادی و تعادل خارج شود.

این نوع از غناء به طور مطلق حرام است؛ زیرا علاوه بر آیات و روایات، اجماع نیز بر

حرمت آن اقامه شده است. در این صورت نزاع و تفاوت دیدگاه حرمت و تفصیل، لفظی خواهد بود.

در مورد معنای طرب، نظریات مشابهی عرضه شده است:

«زمخشری» در باره‌ی طرب می‌نویسد: «طرب سبُکی حاصل از شادی یا حزن است.»

در کتاب‌های «قاموس المحیط»، «مجمع البحرین» و «مصباح المنیر» نیز معنای طرب را به این صورت شرح داده‌اند:

طرب عبارت است از سبُکی ناشی از غایت اندوه و یا غایت شادی و یا غایت آرزو.

مشهور اهل فن (اعم از لُغَویان و فقها) نیز، همین نظر را برگزیده‌اند.

با اندکی تأمل در کلامِ اهل لغت و فقها، درمی‌یابیم، که طرب همان حالت خاصی است، که بر اثر شنیدن اقسامِ لهوی موسیقی، بر انسان عارض می‌گردد و نوعی سبُکی عقلی را به همراه آورده، انسانَ را از حالت هوشیاری خارج کند.

از نشانه‌های ظاهری این حالت، فاصله گرفتن شخص از هویت و شخصیت واقعی خویش است. این نشانه ممکن است به صورت حرکات دور از شأن، خود را نشان دهد.

این حالت، روحانی نیست؛ چون سبکی روحی یا به عبارتی نشاط و انبساط روحی، مطلوب و ممدوح است و حتی بر اثر شنیدن تلاوت قرآن ممکن است دست دهد؛ بلکه حالتی مادی است، که در نتیجه فاصله گرفتن از «عقل» رخ می‌دهد. این حالت را می‌توان به حالت افراد مست، تشبیه کرد.

واژه‌ی 'طرب' در اصطلاحِ فقها، تمامی آوازهایی را، که شأنیت ایجاد چنین حالتی را در عرف مردم دارد، شامِل می‌شود. در حقیقت این واژه در عبارت فقیهان «مطرب» بودن بالقوّه را افاده می‌کند، نه بالفعل را؛ چرا که ممکن است بر اثر عدمِ تعادل شخصیت یک فرد، این حالت در او بروز نکند؛ در حالیکه هر نغمه‌ی، که شَأنیت مطرب بودن را دارا باشد، بالقوه چنین خصوصیتی را داراست؛ به همین رو برای همه اشخاص حرام شمرده می‌شود.

لهو و لعب

اهل لغت در معنای لهو گفته‌اند:

هر عمل سرگرم کننده‌ی، که انسان را از کار مهم و عمل واجب باز دارد.

«لعب» از ماده‌ی «لُعاب» به معنای «آب دهان» است، که از لب‌ها سرازیر گردد.
کلمه‌ی لعب به معنای بازی آمده و وجه تسمیه‌ی آن این است، که همانند ریختن لعاب از دهان، بدون هدف انجام می‌گیرد.
راغب می‌نویسد: 'لعب' فعلی است، که هدف و مقصد درستی در آن مورد قصد و نظر نباشد.
صاحبان «اقرب الموارد» و «قاموس اللغة» آن را ضد «جد» دانسته‌اند.
«صحاح» و صاحب «قاموس»، لهو و لعب را مترادف یکدیگر دانسته‌اند. «لعب» در اصطلاح به معنای عملی نظامدار است، که غرض عقلایی در آن قصد نشده باشد؛ بلکه غرضی خیالی و غیرواقعی در آن فرض شده باشد. در این عمل مفاهیمی موهوم و خیالی همچون پیروزی، سود و زیان و... فرض می‌گردد. لعب، عبارت از هرگونه سرگرمی و بازی است، که معمولاً برای پر کردن فراغت انجام می‌گیرد.

به نظر بسیاری از فقها، «لهو» حرام است. البته این گونه برداشت بر نوعی مبانی متوقف است، که می‌توان بر آنها خدشه کرد؛ چون بسیاری آیات و روایات ناظر به حرمت لهو را با قرائن و شواهد به مواردی خاص، منحصر دانسته‌اند و «لهو» در غیر آن موارد را جایز شمرده‌اند.
در میان فقها، به جز ابن ادریس حلی کسی به حرمت لعب فتوا نداده است. البته برخی مثل شیخ انصاری میان لهو و لعب فرق نهاده و لهو را امری غیر جایز و لعب را امری جایز شمرده و لذا نظر ابن‌ادریس را ناشی از خَلط لهو با لعب دانسته است.

باطل

'باطل' به معنای فسادآور، بی اثر و ضایع کننده آمده است و به چیزهایی ناچیز و بیهوده اطلاق می‌گردد. در «مفردات» در این باره آمده است:
باطل ضد حق است و چیزی است، که در مقامِ فحص، ثبات ندارد و در مورد فعل و قول به کار میرود.

با آنچه گفته آمدیم، آهنگ جز لاینفک هر صوت است و اما کدام این آهنگها از دیدگاه دین مبین اسلام حلال و کدام یک حرام است بیشتر بسته به اثرات معنوی آنها در عقل و روان آدمی میباشد. فرق میان آهنگِ اصواتِ آشنا و معمولِ ایجاد شده از اعمال

زنده جانها، حوادث طبیعی زمینی و سماوی، و در مجموع صداهای قابل شنیدن آدمها با آهنگ موسیقی هنری یک هنرمند چیست؟ کدام یک از اینها بیشتر موجب کشانیدن مسلمان و نا مسلمان به فحشا و خرافات میگردد؟ پرسشهای است، که به پاسخ شان خواهیم پرداخت.

شعر و موسیقی

موسیقی و آهنگ با دید ریاضی و فزیک در هر صدایی خوش و ناخوش وجود دارد اما موسیقی به مفهوم صداهای تدوین شده توسط یک هنرمند، که به صورت قطع به ذوق کم از کم یک نفر از شنونده ها تطابق کند مستلزم هنر و دانش در تدوین، ترتیب، نواختن، آوازخوانی و اینروزها ثبت موسیقی و نیازمند ایجاد کمپوز و وجود تصنیف یا شعری درخور آنست، که اغلب این همه در وجود یک هنرمند میسر نیست. از اینرو، هنرمندان چندی با همکاری شاعران و انجنیران ثبت برای تهیۀ آثار ماندگار هنر موسیقی دست به هم میدهند تا محصول خوش آهنگی تقدیم شنونده گان شان کنند. گاهی شعر و کمپوز یک آهنگ همزمان، گاهی شعر یا تصنیف بر وفق کمپوز از قبل ساخته شده و زمانی هم برعکس کمپوز برای یک شعر موجود ساخته میشود. یعنی شعر شاعر بر هنرمند موسیقی و برعکس، کمپوز یک آهنگساز در برانگیختن احساسات شاعر برای سرودن شعر مؤثر میباشد. موسیقیدانها و هنرمندان با قریحۀ توانمند برای ایجاد یک پارچۀ هنری مقید و وابسطه به شعر نیستند و احساسات شان به واسطۀ زیباییهای طبعیت، تجارب و عادات زنده گانی شخصی شان، اعمال و برخوردهای مردمان ماحول شان با آنها، قصه های زنده گی سایر افراد جامعه، عوامل طبیعی، عشق به پروردگار عالمیان، زن و فرزند، وفا و بیوفایی یار، خوشی و غم و ... برانگیخته شده و میتوانند نغمه ها و کمپوزهای دلنشین را به میان آورند. تنها صدای ضرب طبله، زیربغلی، جاز و دایره میتوانند باعث ایجاد صدها و هزارها نوع ریتمهای متنوع گردند. این مربوط به شنونده ها میشود، که از موسیقی چه برداشتی کرده و با آن روان شان را چگونه پرورش کنند تا نه به خود و نه به دیگران مضر باشند و از دایرۀ اسلام بیرون نشوند. هکذا، چنانچه تذکار دادیم، تأثیرات یک شعر نیز بر روان یک آهنگساز میتواند موجب آفرینش یک اثر موسیقی گردد. از اینجا نتیجه میگیریم، که شعر قوت و توان آن را دارد تا موجب

برانگیختن احساسات گردد و سبب شود تا ترانه های موافق بر آن ساخته شود پس شعر در عین زمان میتواند با طراوش احساسات خواننده اش باعث تصامیم نیک و بد او گردد و اگر خواننده هنرمند موسیقی نیست تا بر مبنای آن شعر آهنگ بسازد ممکن دست به اعمال شایسته و ناشایسته بزند. مردی، که یک یا دو دهه از عمرش را در کوه ها گذشتانده است و از ادبیات، ساینس و تمدن به دور بوده است با خوانش یک شعر عاطفی ممکن به آن هیچ اعتنایی نکند ویا هم شاید به گریه بیفتد. اگر در آن مدت، برای او بر ضد شعر و موسیقی تبلیغ شده باشد و آنهم در حالیکه خودش بیسواد بوده باشد، بعید است، که به یک شعر عاطفی عکس العمل مثبتی نشان دهد. و اما برای جوانی، که گوشهایش با مضامین اشعار عشقی، حماسی، سیاسی، اخلاقی و ... آشنا است خواندن شعری در وصف حسن یک بانو ممکن سبب شهوت گردد ویا کم از کم ذوق ازدواج را در او برانگیزد. و اگر آن شعر با ترانۀ موافق آن به گوشش برسد این احساسات او دوچندان برانگیخته خواهد شد. پس شعر بذات خودش و توأم با موسیقی یکجا تأثیر فوق العاده در روح و روان آدمی دارد. آیا این تأثیر در تصامیم عقل آدمی نیز به همان پیمانه است، که در روح و روانش میباشد؟ سؤالی است، که بابیست جداگانه جواب گفته شود چون تحلیل، پژوهش، تصمیم و صدور فرمان عقل بر عمل چیزی مجزا از احساسات است. عقل بابیست در کنترول، برخورد، عمل و عکس العمل احساسات نقش اول را داشته باشد نه اینکه احساسات عقل را مهار کند. پس گفته میتوانیم، که با وجود تأثیرات بزرگ شعر و موسیقی با سنجش و تعقل درست عقل، آدمی میتواند تصامیم درست بگیرد. به گونۀ مثال، با شنیدن آهنگی، که شعر آن در وصف جسم لطیف زن مقبول و خوش رنگ و بویی است، با وجود لذت فراوان روحی دست به عمل ناشایستۀ زنا در وجود یا عدم همسر نزند و اگر مجرد است، و توان ازدواج را ندارد برای گریز از این کمبودی به شراب، زنا و سایر اعمال ناروا رو نیاورد. انسانی، که احساساتش را نمیتواند مهار کند و به بهانۀ اثرات ناگوار شعر و موسیقی دست به چنان اعمال ضد اسلامی و بشری میزند بدون شک از ضعف اراده و اخلاق خودش خواهد بود نه از تشویق شاعر و هنرمند؛ چون نه شاعر و نه هنرمند به قصد تشویق مردم برای اعمال ناشایسته شعر و آهنگ میسازند؛ و اگر چنان نیتی داشته باشند مستحق سزا استند.

اگر آهنگی با شعری، که مردم را مستقیماً به شرابخواری و زنا تشویق میکند، ساخته شود بدون تردید قابل شنیدن نخواهد بود. اشعار فارسی – دری، پشتو، اوزبیکی، ترکمنی، اردو، عربی، هندی، انگلیسی، اسپانیایی، فرانسه یی، ایتالیایی و ... مملو از خیالات و داستانهای شراب و عشق میباشند اما کمتر از این اشعار تشویق کنندۀ عمل ناشایستۀ اعتیاد به شراب بوده و بیشتر به گونۀ استعاره، ارادف و تمثیل به کار رفته اند و مطلب شاعر چیزی غیر از نشۀ شراب بوده است. و اگر شاعر به توصیف شراب، قمار و زنا پرداخته است بازهم تفکر خودش را بیان کرده [اگر نیت بد نداشته است؛] و مسؤول اعمال دیگران نیست با آنکه با بیان چنان صفات و اعمال ناروا، که مقصد ضد شرعی نداشته باشد و ارزشی ندارد، مرتکب گناه نشده است.

با آنچه گفته آمدیم واضح میگردد، که انسان صاحب شعور، عقل و اراده است و تأثیرات ماحول او در اعمالش نهایی و تصمیم گیرنده نیست هرچند نمیتوانند نادیده گرفته شوند. مواردی است، که تأثیرات و عوامل خارجی اسباب تصامیم و کارهای آنی گردیده حتی برای مدت کوتاه یا دراز حیات و زنده گانی آدمی را در اختیار و کنترول خویش میداشته باشند اما موسیقی به هیچ وجه نمیتواند تا آن اندازه محرک و حاکم بر اعمال آدمی باشد.

پرسش ارادۀ پروردگار عالمیان (ج) و تقدیر نیز به همین منوال است. ارادۀ خداوند متعال در همه اعمال ما شامل است. تمام کارها و تصامیم ما در علم او تعالی (ج) طی شده است. هر کی را او (ج) رهنمود شود مهال است، که گمراه گردد و هر کی را بیراه سازد ناممکن است، که هدایت شود مگر اینکه اللّٰه (ج) خواسته باشد. اللّٰه (ج) در سورهء المائده آیت چهل و یکم میفرماید:

وَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا ط

ترجمه:

و هر کی را اراده کرده است خدا گمراهی او را (پس هرگز) نتوانی برای او از خدا چیزی

و اما اختیارت و ارادهٔ آدمی کاملاً از او سلب نگردیده و موقوف بر تقدیر نشده است. تنها چیزیهای، که را خداوند برای خودش اختصاص داده و آنچه در سنجش آدمی نمیگنجد یا از تفکر در موردش منع شده ویا هم از قبل در تقدیرش رقم زنده شده است و آدمی از تغییر و تبدیل آن عاجز است؛ در اختیارات نسبی انسان جا ندارد. در حدیث وارد است، که: مقدار رزق و روزی، طول عمر، نیک کردار یا بد کردار بودن، و بالاخره بهشتی یا دوزخی بودن در تقدیر آدمی نوشته شده است و انسان از تغییر و تبدیل آن عاجز و ناتوان است. خداوند (ج) انسان را عقل و علم داده است و در دایرهٔ علم او برایش اختیار و اراده بخشیده است. فراموش نکنیم، که علم آدمی در مقایسه با پروردگار عالمیان (ج)، که صاحب علم گذشته، حال و آیندهٔ تمام کائینات است، به مراتب ناچیز و اندک است. هر کی علمش بیشتر است اختیار و صلاحیتش بیشتر خواهد بود. چون انسان با وجود اشرف مخلوقات بودنش علم اندک دارد اختیار و صلاحیتش در مقایسه با خداوند (ج) باید و باید کم باشد ورنه دعوی خدایی خواهد کرد. انسان با عقل بزرگش همیشه موشگاف است و در پی سبب و مسبب هر فعل و هر چیز میبراید اما نتیجهٔ پژوهش او همیشه در محدودهٔ علم اندکش میباشد، که محیط و حاکم بر همه چیز نیست لذا نتیجهٔ کار و کوشش و تحقیق آدمی همیشه حسب دلخواه او نمیتواند باشد و پاسخگوی سؤالات عقلش نمیتواند گردد و بسی پرسشهاست، که انسان از پاسخ آن عاجز است.

با شنیدن موسیقی موافق با حال و هوای زمان و مکان، آدمهای تنها بیشتر تنهایی شان را لمس میکنند؛ آنهایی، که عزیزی را از دست داده اند بیشتر اشک میریزند؛ کسانی، که رنج و درد فراق یار را میکشند بیشتر به او نیازمند میشوند و رنج بیشتر میبرند؛ مردمانی، که مهر مادر را ندیده اند یا از او به دور مانده اند بیشتر به فکر مادر شان می افتند. به همین ترتیب، شنیدن موسیقی آنهایی را، که غرق در لذات دنیوی استند، بیشتر لذت میبخشد. ثروتمندی، که از عنایات الهی شاد است بیشتر شاد میشود؛ آنی، که از ازدواج با معشوقهٔ قدیمش خرسند است بیشتر خرسند میشود؛ صوفیی، که در ذکر خداوند (ج) مشغول است بیشتر به وجد میاید. اما این اثر موسیقی تا آن حد نیست، که انسان آن را در سنجش عقلش مهار نتواند و کنترول جسمش در اختیار

موسیقی برود. بناءً موسیقی در روح و روان آدمی تأثیر مستقیم دارد و ساینس نیز آن را ثابت ساخته است چنانچه تجارب ساینس نشان داده است، که حتی نباتاتی، که بر آنها موسیقی نشر میشده است نموی بهتر از همان نوع نباتاتی داشته اند، که موسیقی بر آنها نشر نمیشده است. و اما موسیقی توأم با شعری، که مضمونش توافق و نسبت خوب با کمپوز و آهنگ آن نوع موسیقی داشته باشد به مراتب مؤثرتر و پذیرفتنیتر برای شنونده ها است. از اینرو، کمتر آهنگی بدون شعر به ثبت میرسد. به این ترتیب، شعر با موسیقی ارتباط ناگسستنی دارد.

وجود و عدم ساز، ترانه و کمپوز موسیقی در بیان اندیشهٔ شاعر در قالب شعر حتمی نیست از آنجایی، که شعر در ساختارش آهنگین است و بیانگر اندیشهٔ منطقی و درخور پذیرش اجتماع انسانهای متدین میباشد.

شعر را افلاطون در رسالهٔ (ایوان) از قول سقراط بیانی در حالت بیخودی شاعران میداند ، که آهنگ و وزن شعر آنها را مسحور کرده است.

ارسطو شعر را سخن موزون خوانده است و به نظر او شعر از وزن (آهنگ) جدایی ندارد.

ابوعلی سینا (رح) شعر را چنین تعریف کرده است: سخنی است رسا و خیال انگیز، که از اقوالی موزون و متساوی ساخته شده است.

شعر در هر زبانی، که باشد خالی از آهنگ و موسیقی (وزن) نیست. شعر چهار عنصر اساسی دارد، که عبارت اند از: اندیشه، خیال، آهنگ و عاطفه میباشند. به این ترتیب، شعر در ساختار خودش باید موزون، آهنگین پر از تخیلات زیبا و بالاخره بیانگر اندیشه و تفکری باشد و معنی، مفهوم و پیغامی را به خواننده اش برساند ورنه شعر نخواهد بود. از این بر میاید، که هر سخنی را، که موزون باشد، نمیتوان شعر گفت بالاخص اگر کسی لهو و لعب را با گفتار آهنگین و موزون ادا کند ابداً شاعر نخواهد بود. ازدواج شعر با آهنگ و موسیقی اثر آن را در عقل و دل شنونده بیشتر میکند و موجب بیشتر برانگیختن احساسات میگردد لذا رسالت شاعر است تا مطالب و مفاهیمی را بازگو کند، که مغایر سنتهای منطقی و پذیرفته شدهٔ جامعهٔ او نبوده و مردم را به بیراه دعوت نکند. شاعری، که تخیلاتش را در راستای نگارش نظمها و اشعاری با معانی غیر

اخلاقی و فلاسفهٔ غیرانسانی به کار میبرد رسالتش را ادا نکرده است بالاخص اگر در کشور سنتی، غریب، و کمتر ترقی یافتهٔ علمی و فرهنگی چون افغانستان بسر برد.

چون شعرِ یک آهنگ بیشتر پیغام و مطلبی را به شنونده میرساند و میتواند اسباب تصامیم صحیح یا نادرست گردد تا کمپوز، ساز و آواز آن؛ بنابران شنونده باید در گوش فرا دادن و اهمیت بخشیدن به معنی و مفهوم شعر دقت و سنجش به خرچ دهد تا مطلب شعر را هضم کرده باشد و عملی از او سر نزند، که موجب پشیمانی بعدی اش گردد.

به همین دلیل حرام بودن موسیقی بیشتر از مضمون شعرهای آن آغاز یافته است چه در قران چنان آیتی، که مستقیماً و به صراحت موسیقی را حرام دانسته باشد، وجود ندارد. هکذا در پهلوی احادیث صحیح، که به یقین میتوانند مصداق حرام بودن موسیقی گردند، احادیث صحیح، که دلالت به جواز شرعی آن میکنند، نیز موجود میباشند. در مباحث بعدی نخست نظریات مفسرین قران را از آیاتی، که بر مصداق آنها موسیقی را حلال یا حرام معرفی کرده اند و سپس به بیان احادیثی، که در این باب است خواهیم پرداخت. هکذا، نظریات صحابهٔ کرام، تابعیین، و اجماع را نیز خواهیم آورد تا در نتیجهٔ نهایی ما هویدا باشند.

فواید و زیانهای موسیقی

پژوهشهای ساینس نشان داده است، که رابطه و انتقال معلومات بین سمتهای راست و چپ دماغِ کسانی، که موسیقی مینوازند رشد بهتر از سایرین دارد. محققان مدعی شده اند، که موسیقی میتواند منحیث ورزش برای انتقال زیگنالهای عصبی بکار رود. این زیگنالها و روابط بین العصبی مسوؤل دیگر فعالیتهای مغزی میباشند. گوش دادن به موسیقی کلاسیک به ویژه پیانو، باعث بلند رفتن IQ به میزان هشت تا نُه نمره میشود. بر اساس پژوهشهای سیمینار موسیقی امریکا Amarican Music Conference(AMC)، مطالعه و ایجاد موسیقی ظرفیت ما را برای آموزش چیزهای دیگر خاصه یادگرفتن: زبان، ریاضی و فعالیتهای اجتماعی، بالا میبرد.

مطابق گزارش Journal of Advanced Nursing موسیقی میتواند در کاهش دردهای استمراری و عمری Chronic pain تا ۲۱٪ مؤثر باشد. رابطهٔ میان موسیقی و

قدرت مجسم ساختن منطقی اشیاء و نظریه ها و تشکیل پارچه های فکری اشیای محیط وجود دارد. تجسم و تخیل فکری قوهٔ ذهنی است، که انسان را قادر میسازد اجزای لازمی شی یا تفکری را باهم یکجا سازد. این قدرت فکری برای همه چیز نیاز است؛ به ویژه، برای پاسخ به پرسشهای مغلق ریاضی و جمعبندی نیازهای یک پروژه بزرگ.

موسیقی در تداوی بیخوابی insomnia خیلی مؤثر ثابت شده است. گوش دادن به موسیقی کلاسیک بهترین و مصؤنترین عوض برای داروهای خواب آور است.

موسیقی شریانها و وریدهای بدن را برای فعالیت بهتر آماده میکند. تحقیقات روی بیماران روانی نشان داده است، که موسیقی سبب حرکت و دوران بهتر خون در شریانها و وریدها گردیده و مریضها خود را خوشتر و راحت تر احساس کرده اند. هکذا، گوش دادن به موسیقی ملایم و آرام فعالیت اعصاب را راحت میکند. موسیقی علایم خفه گی، مایوسی و ناخوشی depression را فروکش کرده اعصاب را تسکین میکند. بر اساس پژوهشهای طبی نوعیت موسیقی در این مورد حایز اهمیت است. موسیقی کلاسیک و جذاب برای خفه گی مفید و برعکس موسیقی مست و شاد مانند metal و techno خفه گی را بدتر میسازد.

دانشمندان در سال ۲۰۱۳ میلادی از اثر موسیقی در تغییر وضعیت فکری mood و برخورد انسانها گزارش کرده اند، که موسیقی افراد زیر تجربه را در یافتن یک وضعیت بهتر و ارتباط با احساسات شان کمک کرده است. سهم گیرنده گان این تجربه بیداری فکری، کنترول وضعیت و باخبری فردی را از خوبیهای گوش دادن به موسیقی توصیف کرده اند. تجارب همچنان نشان داده است، که اگر موسیقی نخست در احساسات روانی یک نفر مفید واقع شده باشد، میتواند در اندیشه و تفکر برای دلیل یابی و حل مسایل کمک کند.

شنیدن موسیقی شاد در اجرای کارهای فزیکی ثقیل و هنگام تمرین و مسابقات ورزشی برای حصول نتایج بهتر یاری میرساند.

موسیقی مریضها را قبل از عملیات و پس از آن سکون و آرامش میبخشد و به مریضان سرطان در مهار کردن و کنترول تشویش و بلند بردن کیفیت زنده گی با اهمیت است. موسیقی آرام و ملایم در تداوی مریضان با فشار خون بلند مفید ثابت شده است.

جهان سرمایه داری و فرهنگ غربی، که تقریباً ناشی از ظلم کپیتالست capitalist بر زیر دستانش (تقریباً ۸۰ ٪ جوامع سرمایه داری) میشود باعث گردیده است تا هنرمندان فشارهای اجتماعی – اقتصادی جامعهٔ شان را در آهنگهای شان تبارز دهند. اغلب جهان سرمایه داری منحث دنیای آزاد، مرفع و پُر از امکانات برای رشد اقتصادی و کسب مقام و منصب معرفی شده است؛ در حالیکه سرمایه دار حتی احزاب سیاسی صاحب قدرت و اپوزیسیون شان را در چنگ خود دارد. از آنجایی، که اقتصاد این کشورها وابسته به کمپنیهای بزرگ اکثراً شخصی است، دولتهای سرمایه داری در تقویت، رشد و انحصار سرمایه در دست این کمپنیها تلاش میکنند تا از یکسو اقتصاد کشورهای شان را تقویت کرده باشند و از جانبی زمینهٔ کار را برای طبقات متوسط و پایین جامعه محیا نموده باشند. بنابران سرمایه دار هرچه دلش خواست میکند و اگر میزان وابسته گی طبقات پایینی جامعه به او بیشتر است یا دقیقتر سهم او در اقتصاد کشوری زیاد است حتی اگر ورشکست گردد دولت از پول مالیهٔ طبقات متوسط و فقیر جامعه از ورشکست شدن او جلوگیری میکند. اما این موضوع با موسیقی چه ربطی دارد؟ مگر هنرمندان غربی خود سرمایه داران بزرگ نیستند؟ دقیقاً، حرف از همینجا شروع میشود.

طبقات متوسط و فقیر در این جوامع در بدل قروض طویل المدت جوانی و تقریباً تمام حیات شان را در خدمت سرمایه داران سپری میکنند تا صاحب مکان و معیشتهای، معمول و عادی زنده گی، که همه در دوران سرمایهٔ کپیتالست نقش دارند، گردیده باشند. تقریباً هیچ تفاوتی میان آنها با ماشینهای خودکار وجود ندارد. این کار یکنواخت و تهیهٔ معیشت زیر ظلم سرمایه دار باعث به میان آمدن تشنجهای روحی و فکری میگردد.
والدین اکثراً از وارسی و رهنمایی به موقع اطفال شان عقب میمانند و نیاز به ضروریات زنده گی مدرن اغلب سبب میشود تا نوجوانان و جوانان برای کسب دانش ثانوی و عالی ترک منزل و والدین کنند. فشارهای اقتصادی تا حدی است، که والدین بعضاً خود از اولادهای شان تقاضا میکنند تا از آنها جدا شده دنبال کار خود بروند. سرمایه دار از این وضعیت همیشه سود میبرد چه جوان و نوجوان مجبور، بلهوس و جاه طلب هرکاری را خواهد کرد. چون تکنالوژی موجود در نظام اقتصادی این کشورها مستلزم کادرهای

تحصیل یافته است؛ دولتهای سرمایه داری برای رفع این نیازمندی قروض درسی را تدارک دیده اند، که بازهم شاگران مجبور اند با سود دوباره پرداخت کنند. فشارهای مالیاتی حتی در خرید و فروش اثاث های منزل طبقات متوسط و غریب جامعه را کمرشکن کرده است.

چنان وضعیتی سبب به میان آمدن فضای اختناق در فامیلها، از میان رفتن محبتهای فامیلی، تشنجهای فکری مردم، تنهایی، خفه گی depression و بی بند و باری و ... در میان طبقات پایینی جامعه میگردد. اینجاست، که فساد اخلاقی، دزدی، قمار، رهزنی و ... به میان میاید. مردم برای گریز از فشارهای روحی، که اسباب آن را برشمردیم به شرابخواری، رقص و پاکوبی و شب نشینیهای توأم با خلوت و بوس و کنار و خلاصه فسق و فساد اخلاقی رو میاورند. این جوامع، که اغلب اسلامی نیستند و به یگانه گی خداوند(ج) باور ندارند، لذت زنده گانی دنیایی را در همینها، که تذکار رفت یافته اند. شاعر و هنرمند شان برای امرار معیشت ناگزیر است از همین بیهوده گیها و عشقهای مجازی به نحوی یاد کند تا آهنگهای شان درخور آن مجالس باشد. اینروزها هزیان و مزخرفهای اخلاقی را زیر نام تصنیف و شعر آهنگ lyrics به خورد مردم میدهند. آن سخنان، که خطاست شعرش بنامیم بیشتر مضامینی چون: تمثیل جفتگیری sex ، وصف و بیان تأثیرات شراب alchohol، وصف و کیفیت مواد مخدر و مزخرفات دیگری نذیر اینها پیغام دیگری به شنونده ها ندارند. موسیقیهای نوع رپ rap، تیکنو techno، راک ایند رول rock and roll، میتل metal، و دیگر انواع جدیدتر آنها کمتر تصانیف و اشعاری برای تنویر اذهان جوانان و نوجوانان داشته بیشتر در تحریک شهوت و جلب آنها در فسق و فساد نقش بازی میکنند.

تحقیقات نشان داده است، که اثر این نوع موسیقی، که در کلبهای رقص night clubs بی اندازه بلند نشر میشوند، سبب کاهش شنوایی و تخریش اعصاب میشوند. گزارشهای چند از خودکشی جوانان از گوش دادن به چنان موسیقی نشر گردیده است. هرچند ادعا بر آنست، که اطفال و نوجوانان بین سنین ۸ -۱۴ سال درک عمیق از معنانی تصانیف آن آهنگها نمیکنند و صرف با ضرب سریع و شاد آن میرقصند اما تجربه روی یک گروپی از نوجوانان adolescents نشان داده است، که آنها مطلبی در خور

حال و احوال شان را از این تصانیف بیرون میکنند، که همیشه به ضرر اخلاقی شان بوده است.

نیاز، طمع، فطرت انحصاری و حرص سرمایه داران باعث میشود تا در کشورهای دیگر اعم از پیشرفته و عقب مانده، سرمایه دار و غریب، اسلامی و غیر اسلامی به نحوی دست دراز کنند تا داشته های ملی به ویژه ذخایر طبیعی شان را بلعیده باشند. دولتهای سرمایه داری زیر نام جهانی شدن اقتصاد globalization و سرمایه گذاری بهبودی در کشورهای عقب مانده دست درازی میکنند. اگر دولتهای آنها به کام شان عمل کنند با کمکهای ناچیز و قروض طویل المدت آن کشورها را فرمانبر خود میسازند و برای هدف بزرگ اقتصادی شان به از میان بردن فرهنگهای غنی آنها قدعلم میکنند و آن از راه شیوع فرهنگ مبتذل خود شان در این کشورها میسر است. اگر دولتهای فقیر به میل شان نکنند زیر نام دیموکراسی democracy در بر انداختن آن دولتها از طریق اپوزیسیون آنها قدعلم میکنند و اگر آنهم کارگر نیفتند، عملاً به تجاوز نظامی میپردازند. در نهایت ناگزیر اند آن جامعه را با فرهنگ خود تطابق دهند ورنه مکیدن خون جوانان آنها زیر ظلم سرمایه دار و بلعیدن ذخایر طبیعی شان ممکن نمیگردد لذا موسیقی خود را نیز در ضمن دیگر گوشه های فرهنگی شان شیوع میدهند.

تقلید، شهرت طلبی و نیاز برای آفرینشهای تازهٔ موسیقی شماری از هنرمندان ما را به گرایش به موسیقی غرب واداشته است. اگر این دسته از هنرمندان موسیقی غربی را در چوکات ارزشهای فرهنگی و دینی افغانها عرضه کنند عیبی ندارد؛ اما اگر نابخردانه خود را ابزار تبلیغ موسیقی غرب ساخته اند، اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند. امروزه، در کشور ما، افغانستان، تقریباً تمام انواع موسیقی غربی وجود دارد و بدبختانه اشعار و تصانیف مبتذل نیز در آنها جا داده شده است، که دقیقاً همان اثر را در جوانان ما خواهد داشت، که بر جوانان غرب کرده است. جلوگیری از چنان فاجعه تنها از طریق نقد و کنترول در نشر آهنگهای هنرمندان ممکن است، اما موسیقی را از میان برداشتن و صدایش را برای همیشه خاموش کردن راه حل منطقی این معضله نمیتواند گردد.

مصادر قرانی تحریم کننده گان موسیقی

آیات قران عظیم الشان، که بعض مفسرین در نفی و حرام بودن موسیقی معیار و مصداق قرار داده اند، اینها میباشند:

الف: نخستین آیتی، که برای اثبات حرام بودن موسیقی تقریباً همیشه ارایه میگردد، آیت ششم در سورۀ لقمان است:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ق صلى وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ط
أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

ترجمۀ فارسی امام شاه ولی الله محدث دهلوی:

و از مردمان کسی هست که میستاند سخنی را که برای بازیست تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم و تمسخر گیرد راه خدا را این جماعه ایشان راست عذاب خوارکننده

ترجمه فارسی از تفسیر کابلی، که نخست به زبان اردو توسط محمود حسن دیوبندی نگارش یافته است :

و از مردمان کسی است که میخرد سخنان بیهوده را تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم و بگیرد آن را تمسخر این جماعه ایشان راست عذاب خوارکننده

تفسیر:

پس از تعریف وضعیت آنهایی، که به راه صراط المستقیم راهی استند (کسانی، که با قران مجید رهنمایی شده اند و از آن منفعت برده و به آن گوش میدهند)، خداوند (ج) به بیان حال مردمانی پرداخته است، که نمیخواهند از قران پیروی کرده، از آن ذی نفع بوده و به آن گوش دهند. آنها خویشتن را به میل و علاقه برای سخنان بیهوده، لهو و لعب، ریشخند و مضحک، و بالاخر میان تهی و بی مایۀ اختصاص داده اند، که بجز کشانیدن مردم به طرف بیراهی، گمراهی و انحراف از راه خدا (ج) منظوری ندارند. در روایت است، که نضر بن حارث، که از رؤسای کفار بود کنیز مغنیۀ داشت و چون کسی را میدید، که دلش نرم و مایل به اسلام شده است، آن کنیز را نزدش میبرد تا به سرود خود

مشغولش سازد. سپس میپرسید:« این بهتر است یا دعوت محمد (ص)، که شما را به نماز، روزه و زحمت میطلبد»؛ بنابران این آیت نازل شد.

'لهوالحدیث' سخنی است، که انسان را از راه حق منحرف و منصرف نموده و به خود مشغول کند. داستان‌های انحرافی و افسانه‌های فسادآور و سرگرمی‌های، که انسان را از یاد و ذکر خدا باز دارد. به باور بعضیها،«سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و دیگر آلات لهو، همه از مصادیق «لهوالحدیث» به شمار می‌روند.»

حضرت حسن (رض) راجع به «لهو الحدیث» میفرماید:«لهو الحدیث آنست، که ترا از عبادت و یاد خدا (ج) باز دارد مانند، افسانه، سخنان ریشخند و تمسخر، مشاغیل واهیه، ساز و سرود و غیره.»

حسن بصری (رح) [۲۱ – ۱۱۰ هجری] فرمود:« این آیت در موسیقی و آلات آن نازل شده است.»

ابن جریر طبری (رح) [۲۲۴ – ۳۱۰ هجری قمری] در کتاب جمیع البیان اش مینگارد، که مفسرین قران کریم در معنی و مفهوم «لهو الحدیث» نظریات متفاوتی دارند، که میشود آنها را به سه دسته تقسیم کرد.

اول: کسانی میباشند، که در تعریف «لهو الحدیث» آوازخوانی و شنیدن موسیقی، خرید و مأمور ساختن هنرمندان مرد یا زن، و در اخیر خرید آلات و افزار موسیقی را شامل میکنند. این دسته از مفسرین تمرکز شان را روی استفاده از ابزار و آلات لذتبخش، مضحک و خنده آور نموده اند؛ که بنابر خاصیت کیفی و لذتبخش شان آلات موسیقی را نیز شامل ابزار لهو شاخته اند. این تفکر را شمار چندی از اصحاب (*همراهان، یاران، دوستان و نزدیکان رسول اللّٰه مبارک*) پیغمبر اسلام (ص) مانند، ابن مسعود(رض)، جابر (رض) و ابن عباس (رض) اظهار کرده اند. قابل یادآوری است، که از عبدالله بن مسعود (رض) در مورد معنای «لهو الحدیث» پرسیده شد و پاسخش این بود، که:« قسم به آن که جز او خدای دیگری نیست، که این آیة اشاره به آواز خواندن (غناء) میکند.» او (رض) سخنانش را سه بار تکرار کرد تا آن را بیشتر صراحت بخشیده باشد.

نقل است، که جابر (رض) «لهو الحدیث» را به معنای آواز خواندن و گوش دادن به موسیقی گرفته است. این طرز تفکر توسط شمار زیادی از تابعین چون، عکرمه، مجاهد، مأخول، و عمرو بن شعیب، علی بن بدیمه و سعید بن جبیر قبول و تعقیب گردیده است.

عبداللّٰه بن عباس (رض) گفته است: منظور از «لهو الحدیث» همانا «آوازخوانی و امثالش» میباشد.

ابوالحسن علی واحدی (رح) [وفات ۴۶۸ یا ۴۶۹ هجری] نیز گفته، که تفسیر این آیت دلالت به تحریم موسیقی میکند.

همچنان از ابن عمر (رض) «لهو الحدیث» به معنای موسیقی روایت شده است.

دوم: مفسرینی اند، که «لهو الحدیث» را به معنای سخنانی گرفته اند، که دربر گیرنده و دعوت کننده به شرک و انکار از خداوند (ج) باشد. این باور در بعضی از مفسرین قران، که پس از صحابهٔ کرام میزیستند، چون، الضحاک(رح)، و عبد الرحمن بن زید بن السلام (رح) وجود داشته است.

سوم: آنهایی است، که مفهوم «لهو الحدیث» را بر سخنان و اعمالی، که طبیعتاً مردم را از راه راست منحرف، از عبادت غافل و از یاد خدا (ج) برکنار میسازد، حمل میکنند. به گونهٔ مثال، الواسع (رح) از زبان حسن بصری (رح) نقل کرده است، که «لهو الحدیث» شامل تمام اعمال و چیزهای میگردد، که انسان را از عبادت و یاد خدا (ج) منحرف سازد؛ مانند، سپری کردن شب با سخنان بیهوده و بیمفهوم، لاف و گزاف، شوخی، مزاح و لطیفه های مضحک برای خوش گذرانی، پیشبینی، فال، و خیالبافی، داستان، قصه، افسانه، آهنگ، آوازخوانی، موسیقی و امثال اینها. به این ترتیب، الواسع با تأیید این دیدگاه گفته است، که این آیت باید چنان به معنی گرفته شود، که شامل تمام اعمال و گپهای ناجایزی شود، که موجب انحراف و باز داشتن انسان از راه اللّٰه (ج) میگردد.

پس از بیان توضیحات مفسرین فوق، ابن جریر (رح) از قول ابن زید (رح) در مورد این آیت مینگارد، که :« مراد از «مردمان» در این آیت کافران است. مگر در آیت متعاقب نمی بینید؟:

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ترجمه:

و چون خوانده شود بر وی آیات ما روی بگرداند تکبرکنان گویا نشنیده است آن را گویا در هر دو گوش او کری است پس مژده بده او را به عذاب دردناک

مسلمانان چنان نیستند، که در این آیت توضیح گردیده است هر چند بعضیها آیت را بر مسلمانان نیز حمل میکنند. آیت به منکران اللّٰه (ج) اشاره دارد، که آواز شان را چنان با غالمغال و هیاهو بلند میکنند تا به وسیلۀ آن شنیدن قران کریم را مهار کنند.»

نتیجه گیری اخیر الطبری (رح) همانا اندیشۀ دستۀ سوم است، که معنی آیت را شکل عمومی داده و دربر گیرنده تمام الفاظ نامشروع میسازد. او میگوید:« دقیقترین برداشت از معنای «لهو الحدیث» همان است، که دربر گیرنده تمام انواع سخنانی میشود، که اسباب انحراف از راه اللّٰه (ج) شود و شنیدن آن را اللّٰه (ج) و پیغمبرش (ص) منع کرده اند این از آن سبب است، که کلام اللّٰه (ج) کلی و عمومی است و نوع خاص گپهای نامشروع را مستثنی قرار نمیدهد و از این جهت آوازخوانی و شرک شامل آن میگردد.»

از ادعای الطبری (رح) چیز خاصی در مورد آوازخوانی و شرک نمیتواند اثبات گردد؛ در عوض، آیت بالاخص عبارت «لهو الحدیث» بابیست به هر آنچه باعث تغییر و انحراف از راه صراط المستقیم میگردد، پذیرفته شود.

از توضیحات فوق برمیاید، که معنای مشخص از «لهو الحدیث» برای موسیقی و آوازخوانی ویا شرک قابل استخراج نیست. بهتر است آیت و بخصوص عبارت «لهو الحدیث» را به معنای هر آنچه ما را از راه خداوند (ج) منحرف میکند، به معنی بگیریم.

از آنجایی، که موسیقی و آوازخوانی توجه مردم را به خود معطوف میکند و ما را از ذکر خداوند (ج) و عبادت باز داشته حتی به تفسیر بعضیها به اطاعت نکردن او تعالی دعوت میکند، بدون شک در شمار ابزار و چیزهای داخل میشود، که باید با آن با احتیاط و دقت پیش آمد، و اما این آیت دلیل مشخص و واضح برای ثبوت حرام بودن

موسیقی نمیتواند ارایه گردد. در عوض، منع و نهی آن چنانی، که شرح رفت شرطی و تصادفی است.
ب: آیتی، که در ذیل از سورهٔ النجم آورده شده است، نیز بیشتر برای اثبات حرام بودن موسیقی پیشکش میگردد. در این آیت خداوند متعال (ج) کفار قریش را خطاب کرده میگوید:

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (النجم)

ترجمهٔ فارسی امام شاه ولی الله محدث دهلوی:
نزدیک آمد قیامت نیست او را سوای خدا هیچ ظاهر کننده آیا از این سخن تعجب میکنید و خنده مینمایید و میگرید و شما بازی کننده هستید پس سجده کنید خدا را و پرستش نمایید
ترجمهٔ تفسیر کابلی:
نزدیک شده نزدیک شونده(قیامت) نیست مر او را بجز الله هیچ ظاهر کننده آیا از این سخن تعجب میکنید و میخندید و گریه نمیکنید و شما بازی کننده‌گانید پس سجده کنید خاص الله را و بنده‌گی کنید
تفسیر:
قیامت نزدیک است و زمان وقوع آن را بدون خداوند (ج) هیچ کس نمیداند. چون زمان وقوع آن برسد هیچ قوتی آن را باز داشته نمیتواند مگر اینکه خداوند بخواهد لیکن او تعالی چنین نمیکند. با شنیدن بیان قیامت و قرب آن بایست از خوف خدا میگریستید و مضطرب شده برای نجات خویش آماده‌گی میگرفتید مگر شما برخلاف تعجب میکنید، میخندید و غافل و بیفکر گردیده بازی میکنید. عاقل را نمیزیبد، که با آگاه شدن از سرانجامش بخندد و تمسخر کند. بهتر آنست، که راه بنده‌گی خدا را اختیار کند و مطیع و منقاد شده به حضور خداوند مهربان جبین نیاز خم کند.
بنابر اینکه ریشهٔ 'سمده' در زبان عربی به معانی مختلف آمده است، مفسرین نظریات متفاوت در مورد آیت «و انتم سامدون» دارند. در نتیجه، تفسیرهای متفاوتی را

صحابهٔ کرام، پس از آنها تابعیین (*پیروان و متعاقبینِ صحابهٔ کرام*) و به تعقیب ایشان سایر مفسرین قران ارایه کرده اند.

القرطبی (رح) [محمد بن احمد القرطبی، قرن هفتم هجری] با مراجعه به معانی چندی اشتقاق شده به واسطهٔ زبانشناسان از ریشهٔ 'سمده' سر و گردن را با غرور بلند گرفتن، با غرور و تکبر ریشخند زدن، با مسخره گی تیر خود را آوردن، نادیده گرفته خود را یکسو کشیدن، با بی اعتنایی خندیدن، و بالاخره بیخود و خراب شدن را مقصد گرفته است. به شکل اسم 'سُمود'، معنای رخصتی، استراحت، رهایی و خلاصی، آسانی و اوقات خوش، ساکن، بیحرکت، تنبل، بیفکر و بیخبر معنی میدهد. در حالیکه، 'سامدین' به معنای شخصی، که بیهوده، بیخیال، بیجا، بی ارزش و بیمفهوم با آلات موسیقی یا دیگر ابزار مینوازد، معنی میدهد. به دختری، که آواز میخواند، «اسمدینه!» خطاب میکنند؛ یعنی:«با آوازخوانی ات ما را خوش، بیخود و مخمور ساز!»

مطابق به واژه نامهٔ الصحیح، 'سامد' میتواند به مفهوم کسی، که سرش را با فخر و غرور بلند گرفته، خودخواه ، خودپرست و خودپسند است؛ و از ریشهٔ 'سمده' به معنی ساکن، بیحرکت ایستاندن، بیخبر و بیخیال به کار رود.

المُبرید (رح)[۲۱۰-۲۸۶ هجری]«سامدون» را «خِمدُون» به معنای خاموش و بیحرکت بیان کرده است.

الطبری (رح) معانی مختلفی را به تفصیل و استناد از صحابهٔ کرام و تابعیین تذکار داده است.

به نظر ابن عباس (رض)، «سامدون» در این آیت مربوط میشود به عادت آوازخوانی، هیاهو و غالمغال مشرکین هنگامیکه قران قرائت میگردید به منظور آنکه صدای قرائت کننده مهار شود و کسی آن را شنیده نتواند. این تفسیر توسط مردم یمن به کار گرفته شده است. ابن عباس(رض) همچنان یک معنای کلی و عام برای «سامدون» استخراج کرده است. او میگوید:«آنها مینواختند و خویشتن را بیخیال و بیخود ساخته وضعیت خرابی جور میکردند.»

عین موضع را بعضی از تابعیین چون عکرمه و الضحاک اختیار کرده اند.

معنی متفاوت دیگری را نیز ابن عباس (رض) برای «سامدون» آورده، که:« آنها سرهای شان را با فخر و غرور بلند میگرفتند.»

قتادة (رح)[ابوالخطاب قتادة بن دعامة، ۶۱-۱۱۸ هجری] از زبان الحسن گزارش کرده، «سامدون» مشرکین بیپروا و خودخواه استند.

مجاهد (رح) میگوید:««سامدون» نشان دهندۀ حالت خشن، قهر و غضب مشرکین است.»

جالب و قابل یادآوری است، که مفسرین اهم دیگر«احکم القران» این آیت را منحیث ثبوت منع موسیقی یا موارد دیگر به کار نبرده اند؛ مانند، ابن العربی (رح)[۵۶۰-۶۳۸ هجری]، الخیا الحارثی و الجساس.

با آنچه گفته آمدیم، «سامدون» چندین معنی ممکن میتواند داشته باشد و تمام این معانی امکان پذیر میباشند. به گمان غالب، «سامدون» یک تعریف مکملی است، که همه ابعاد عکس العمل زشت مشرکین را در قبال شنیدن آیات قران عظیم الشان بیان میکند.

باید گفت، زمانیکه آیات قران چندین معنی ممکن را میتوانند داشته باشند و ما تفسیر واضح آنها را از پیغمبر (ص) در وجه معین و خاصی نداشته باشیم، این گونه آیات را نمیتوانیم بر مسند ثبوت و دلیل قاطع برای یک معنای معین حمل کنیم.

بنابراین، این آیت نمیتواند به تنهایی خودش منحیث ثبوت برای حرام بودن و منع موسیقی و آوازخوانی به کار رود. ترجیحاً، آیات دیگر قران عظیم الشان یا احادیث صحیح برای چنان منظوری باییست به کار گرفته شود.

ج: سومین آیتی، که همواره برای نفی موسیقی سند قرار داده میشود، از سورۀ بنی اسرآئیل (الاسراء) است. پس از آنکه ابلیس از امر خدا سرکشی کرده و از سجده کردن آدم (ع) اباء ورزید، از خداوند (ج) تقاضای مهلت تا روز محشر برای گمراه کردن تمام نسل آدم (ع) کرد مگر تنی چند. خداوند (ج) شیطان را مخاطب کرده گفت:

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

ترجمۀ فارسی امام شاه ولی اللّٰه محدث دهلوی:

و از جا بجنبان هر کی را توانی از ایشان به آواز خود و آواز کن بر اهلاک ایشان بسواران خود را و پیاده گان خود را و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر به فریب

ترجمۀ تفسیر کابلی:

و از جا بجنبان هر کرا توانی از ایشان به آواز خود و بیار(بر انگیز) بر ایشان سواران خود را و پیاده گان خود را و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب

تفسیر:

مقصد از صوت و آوازی، که شیطان انسان را به طرف عصیان خدا دعوت میکند وسوسه انداختن اوست و مزامیر (ساز و آواز) هم در آن داخل میباشد. تمام قوت خود را به کار بینداز و به طاقت کامل لشکر خود را حرکت بده. کسانی، که از جن و انس در معصیت و نافرمانی او تعالی کوشش میکنند همه گی سوار و پیادۀ شیطان میباشند. به هر طریقی، که میخواهی بر انگیز تا در مال و اولاد خود ترا سهم مقرر کنند – یعنی اینها را از طریق ناجایز بدست آرند و در کارهای ناجایز صرف کنند.

القرطبی (رح) مینگارد:« این آیت دلیل روشن بر تحریم موسیقی و آلات آن است. صدای موسیقی و آوازخوان در محافل لهو صدای شیطان است.»

بعضی از مفسرین از دوران تابعیین چون مجاهد و الضحاک خطاب به ابلیس «از جا بجنبان ... به آواز خود» را به معنی استفاده از موسیقی، آوازخوانی، سخنان مضحک و خنده آور، لذت و بازی و خوشگزرانی حمل کرده اند.

الضحاک آن را صدای آلات موسیقی هوایی (بادی) نیز میخواند. الطبری (رح) میگوید،« درست ترین معنی قرین به حقیقت آنست، که خداوند(ج) به شیطان گفت، و از جا بجنبان هر کی را توانی از نسل آدم با آواز خود اما او تعالی به کدام نوع خاص صدا اشاره نکرد.»

به باور ابن عباس (رض)، مقصد از صوت و آواز در این آیات مراجعه به تمام انواع دعوت برای نافرمانی خدا است.

به این ترتیب، هر آوازی، که دعوت به اطاعت و فرمان اللّٰه (ج) نیست شامل صدای ابلیس میشود، که در این آیات قران به کار رفته است. در نتیجه، این آیات مانند آیات قبلی خیلی کلی و عام اند. این آیات به تنهایی نمیتوانند مصداق و معیار حرام بودن موسیقی و آوازخوانی قرار گیرند، مگر در صورتیکه آوازخوانی و موسیقی دعوت به نافرمانی و عدم اطاعت پرورگار عالمیان (ج) باشد.

د: خداوند متعال در ستایش مؤمنان میفرماید:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُم سلامٌ عليكم لا نَبْتَغِي الجاهلين

ترجمه:

و چون لغوی بشنوند از آن روی بر می‌تابند و می‌گویند: «کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست، سلام بر شما، جویای مصاحبت نادانان نیستیم

واژۀ «لغو» را در این آیت ، که بی ارزش و بیفایده معنی دارد بر موسیقی نیز حمل کرده و آن را بیهوده خوانده اند. هرچند هر چیز بی ارزش و بیفایده در اسلام حرام شمرده نشده است اما احتراز از آن تجویز گردیده است.

همچنان، آیات دیگری چون:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (المؤمنون، ۳)

ترجمه:

و آنانکه ایشان از بیهوده روگردانند

این آیه در مقام بیان وصف مؤمنان است که از «لغو» به معنای کاری، که غرض عقلایی بر آن مرتب نباشد، پرهیز می کنند.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (الفرقان، ۷۲)

ترجمه:

و آنانکه گواهی دروغ نمیدهند و چون بگذرند بر بیهوده بگذرند به روش بزرگان

در آیات فوق هرچند «لغو»، در لغت به معنای کلام یا عمل بی‌فایده است، که در باب آن تفکری صورت نگرفته باشد؛ به «غناء» تعبیر شده و چون غناء نوعی از موسیقی بیمحتوا است و انسان را به فحشا و شرابخوری تشویق میکند، لذا بر مسند این آیات موسیقی را حرام معرفی کرده اند.

ابن کثیر(رح)[۷۰۱-۷۷۴ هجری] در تفسیر این آیت کلمهٔ «الزور» را موسیقی معنی کرده است.

القرطبی(رح) میفرماید:« یعنی به موسیقی گوش نمیدهند.»

از الطبری(رح) نقل است، که:« و هنگامیکه از باطل گذشتند و صدای آن را شنیدند؛ بزرگوارانه آن را نادیده گرفته میگذرند؛ مانند، موسیقی و آلات آن.»

در تفسیر مجمع البیان چنین آمده است:

بعضی گفته‌اند: «زور» به معنی شرک است. پاره‌ی دیگر گفته اند: به معنای دروغ است و دروغی بالاتر از شرک وجود ندارد. برخی نیز گفته اند: به معنای اعیاد یهودیان و مسیحیان است.

مجاهد (رح) گفته است: «زور» غناء است و از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز چنین نقل شده است: ریشه و اصل زور، به معنای «تزویر» و «باطل را به صورتِ حق نشان دادن» است.

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ؛ (الحج، ۳۰)

ترجمه:

پس احتراز کنید از پلیدی بتان و احتراز کنید از سخن دروغ

این آیت، با توجه به اضافه شدنِ «زور»به «قول»، از چیزی از جنسِ «گفتار و محتوا» نهی نموده است و نسبت به چیزهای نظیر «صوت»، که از مقوله‌یِ کیفیّت است، ساکت است؛ ولی منشأ اصلی حمل این آیت بر مورد غناء، احادیث وارده در تفسیر آیتِ مزبور است. با معنی روایتی «قول زور» به معنای غناء (موسیقی توأم با فحش و شراب) این آیت در تحریم موسیقی قلمداد شده است.

در تعبیر «قول زور»، «زور» به معنای باطل و دروغ بودن است. کلمه‌ی «زور» به معنای انحراف از حق است و به همین دلیل به دروغ نیز «زور» می‌گویند. مفسران قرآن مراد از «زور» را در قرآن هر سخن باطل و انحرافی می‌دانند.

در آیات فوق «قول زور» تفسیر به «خواننده گی حرام» (غناء) و «شهادت به باطل» شده است ، اما باز هم چون اشارهٔ مستقیم و بارز به موضوع ذی علاقه (موسیقی) به گونهٔ خاص ندارند هیچ کدام نمیتوانند معیار تحریم آن واقع گردند. هر چند تفسیر «قول زور» به غناء، مستند و قطعی باشد، امّا ناظر به محتوای غناء خواهد بود: هنگامی غناء از مصادیق«قول زور» محسوب می‌شود، که دارای محتوایی زشت و باطل باشد؛ لذا اگر احادیث و قرائن ناظر به تفسیر آیة، مقبول باشد، تنها حرمت غناهای دارای محتوای زشت را ثابت می‌کند؛ اما به نظر ما دلالت ظاهر آیه، مطلق است و به محتوا اختصاص ندارد؛ بنابراین یا باید دلالت آیة بر حرمت غناء را انکار کنیم و یا اگر قبول کردیم، دیگر به محتوا اختصاص نخواهد داشت. البته روایات متعدّدی در تفسیر «قول زور» به غناء وارد شده است؛ امّا هیچ یک از این روایات سند معتبری ندارند؛ چنان، که به زودی بدان اشاره می‌رود؛ منتها با توجه به کثرت روایات و عمل مشهور نظریه‌ی مذکور نیازی به اعتبار سندی و رجالی آنها نیست؛ زیرا وثوق به صدور کفایت می‌کند.

آیة دوّم نیز تنها در مقوله‌ی کلام جریان دارد و همچون آیة اوّل، دلالت واضح بر حرمت نفس غناء ندارد.

مصادر قرانی جواز دهنده گان موسیقی

الف: آیات صد و شصت و سوم در سورهٔ النساء و پینجاه و پنجم در سورهٔ بنی اسرآءیل اشاراتی به «زبور» دارند، که بعض مفسرین به معنای آهنگ و اشعار مقدس حمل نموده اند. خداوند متعال (جِ) چنین میفرماید:

اِنَّاۤ اَوۡحَيۡنَاۤ اِلَيۡكَ كَمَاۤ اَوۡحَيۡنَاۤ اِلٰى نُوۡحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ مِنۡۢ بَعۡدِهٖ‌ ۚ وَاَوۡحَيۡنَاۤ اِلٰٓى اِبۡرٰهِيۡمَ وَاِسۡمٰعِيۡلَ وَاِسۡحٰقَ وَ
يَعۡقُوۡبَ وَالۡاَسۡبَاطِ وَعِيۡسٰى وَاَيُّوۡبَ وَيُوۡنُسَ وَهٰرُوۡنَ وَسُلَيۡمٰنَ‌ ۚ وَاٰتَيۡنَا دَاوٗدَ زَبُوۡرًا

ترجمهٔ فارسی حضرت امام شاه ولی الله محدث دهلوی (رح):

هر آیینه ما وحی فرستادیم به سوی تو چنانچه وحی فرستادیم به سوی نوح و پیغامبران پس از وی و چنانکه وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و نبیره گان و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و چنانکه دادیم داود را زبور

ترجمهٔ تفسیر کابلی:

ما وحی فرستادیم به سوی تو چنانکه وحی فرستادیم به سوی نوح و پیغمبرانی که بعد از وی بودند و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و بر احفاد آنها و به عیسی و به ایوب و به یونس و به هارون و به سلیمان و دادیم به داود زبور

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلٰى بَعْضٍ ۖ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

ترجمهٔ فارسی حضرت امام شاه ولی الله محدث دهلوی (رح):

و پروردگار تو داناتر است به هر که در آسمانها و زمین است و هر آیینه فضل دادیم بعض پیامبران را بر بعض و دادیم داود را زبور

ترجمهٔ تفسیر کابلی:

و پروردگار تو داناتر است به هر که در آسمانها و زمین است و (هر آیینه) فضل دادیم بعض پیامبران را بر بعض و دادیم داود را زبور

بعضی از مفسرین قران به ویژه آنهای، که تفاسیر قران عظیم الشان را به زبان انگلیسی نوشته اند واژهٔ « زبور» را Psalms معنی کرده اند و این واژه در لاتین psalmus در یونانی psakmos ، که نواختن آلهٔ تاری موسیقی Harp از آن اشتقاق میگردد، معنی میدهد. به این ترتیب Psalm یا Paslms را چنین تعریف کرده اند: مجموعهٔ از اشعار مقدس و مبارک، که در یک کتاب آسمانی از جانب خداوند (ج) فرستاده شده است. آهنگها و اشعار مقدس برای عبادت پروردگار (ج). حتی کسانی هم به خطا رفته Psalms را آهنگهای معرفی کرده اند، که حضرت داود (ع) خود کمپوز و به همراهی موسیقی خوانده است.

عبدالله یوسف علی [۱۸۷۲-۱۹۵۳ میلادی] مفسر قران به زبان انگلیسی مینگارد:« هدایای خداوندی، که به پیامبران میرسید میتوانست اشکال مختلف را بنابر نیاز دنیا و زمان حیات آن در علم پرورگار عالمیان داشته باشد. یکی از مثالهای بارز آن تحفهٔ آهنگ و موسیقی به داود (ع) در این آیت است.»

حقیقت اینست، که زبور را داود (ع) نمیسرود و نمینوشت، بلکه برایش از جانب اللّٰه (ج) وحی میگردید چنانی، که در قران آمده است. برعلاوه، نه در قران و نه در حدیث چیزی برای تقویت ادعای اینکه زبور با موسیقی همراهی میشده است، وجود دارد. برای درک درست چگونه گی زبور بایبست به نبشته های متعدد تفاسیر مراجعه کنیم. از جمله، ابن کثیر (رح) در معنی زبور نوشته است:« الزبور نام کتاب آسمانی است، که خداوند (ج) برای داود (ع) فرستاده است.»

الواسع (رح) به تأیید فوق مینگارد:« الزبور نام کتابی است، که به داود (ع) آمده است. خداوند کریم الزبور را بنابر ضرورت و کم – کم برای او (ع) وحی میکرد.»

در چگونه گی زبور، القرطبی میگوید:« الزبور کتاب داود(ع) است، که یکصد و پینجاه فصل (آیت) دارد. الزبور هیچ امر و نهی برای چیزی ندارد؛ تنها سخنانی است برای عبادت و فرمانبرداری از خدا.»

الواسع(رح) علاوه میکند، که:« الزبور همچنان شامل صفات پروردگار(ج) میشد، که حضرت داود (ع) با صدای آهنگین، مقبول، رسا و تأثیرگذارش آن را میخواند. هر وقتیکه او (ع) زبور را قرائت میکرد، انسانها، جنها، پرنده گان و حتی حیوانات وحشی دور او (ع) جمع میشدند.»

از این برمیاید، که زبور هرچند شعرگونه یا کم از کم موزون بوده است اما به هیچ وجه حضرت داود (ع) آن را با موسیقی قرائت نمیکرده است. و این آیت به طور واضح بر حلال بودن موسیقی اشاره نمیکند؛ در نتیجه نمیتواند سندی برای جواز شرعی موسیقی قرار گیرد.

باید به یاد داشت، که وجه مشترکی میان زبور و فرقان (قران مجید) در ساختار متن است و آن آهنگین و موزون بودن هر دو میباشد. قران شعر نیست اما سورهٔ به نام الشّعراء دارد. قران نیز با تجوید قرائت میگردد و مظهر روشنایی دلهای انس و جن

میگردد. حرف مورد بحث ما همانا آهنگ و موسیقی، شعر و نظم است. حال اگر قران میتواند قرائت گردد پس چرا یک شعر خوب نتواند؟ ما به تفصیل به طرز بیان، چگونه گی تاثیر طرز بیان، برداشت درست یا نادرست انسانها از بیانهای خوب و بالاخر آنچه سبب برداشتهای صحیح یا غلط آدمها گردیده موجب تصمیمهای متفاوت میگردد، توضیحاتی داشتیم و بیشتر به آنها خواهیم پرداخت. با آنچه از غناء گفته آمدیم، آن را از جنس صوت یافتیم و صرف نوع خاص آن را با اشعار بیمفهوم و غیر اخلاقی نامشروع و حرام دانستیم. گپهای بیشتری در مورد شعر و موسیقی حتی غناء خواهیم داشت تا معنی و مفهوم شعر حقیقی، آهنگ و موسیقی حقیقی برملا گردد.

ب: بعض مردم به ویژه صوفیها ادعا دارند، که آیت زیر، که در مورد حضرت ایوب (ع) صحبت میکند، موسیقی و رقص را شرعی میسازد. خداوند (ج) حضرت ایوب (ع) را با انواع مصائب و سختیها به آزمون گرفت. اللّٰه (ج) در قران عظیم الشان خطاب به پیغمبر اکرم (ص) امر میکند:«و یاد کن ایوب را، وقتیکه او (ع) گریست برای پروردگارش شیطان مرا با درد و غم پیچانیده است.» و خداوند فرمود،

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ

ترجمه:

پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه خنک برای شستشو و نوشیدن است، و افراد خانواده اش را به او بخشیدیم، و همانند آنان را بر آنها افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان

در این آیت، اللّٰه (ج) پیامبرش ایوب (ع) را هدایت میکند، که به پایش به زمین بزند، که در نتیجهٔ آن آب سرد و شفابخشی فوران کرد. حضرت ایوب (ع) با آن آب ملایم غسل کرد و بیماری، که روی پوستش بود مداوا گشته شفا یافت. اللّٰه (ج) پس از آنکه پیغمبر اوالعزمش حضرت ایوب (ع) را با امتحانهای سخت و غیر قابل تحمل آزمود، او (ع) را با ثابت قدمی، صبر و اسقامت به ایمان و باورش به قضاوت گرفته فرمود:

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

ترجمه:

ما ایوب (ع) را صبور و شکیبا یافتیم، او چه بنده خوبی است، که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا است.

القرطبی (رح) در تفسیرش در باب این آیت میگوید، که بعضی از مردمان بیخرد و خوشگزران و اغلب صوفیها جواز و ثبوت حلال بودن رقص و پاکوبی را در این گپ پروردگار (ج) به حضرت ایوب (ع)، که « بزن به زمین با پایت» جستجو میکنند. آنها ادعا دارند، که سماع و ذکر با موسیقی نوعی از عبادت است، که انسان را به خداوند (ج) نزدیک میسازد. البته، که تفکر آنها هیچ چیز نیست مگر بدعت (نو آوری و هدایت نادرست در دین).

عبدالفرج بن الجوازی (رح) [۵۱۰-۵۹۲ هجری] میگوید،« این یک ادعای میان تهی است. اگر امر خدا (ج) مبنی بر زدن پا به زمین به منظور کیف و لذت میبود بایست دلیل و برهانی میداشت. امر برای زدن پا به زمین به منظور فوران آب بود.»

ابن عقیل (رح) با رد ادعای صوفیها پرسیده است،« چگونه ثبوت شرعی بودن رقص از یک حقیقت ساده، که یک شخص بیمار برای شفای معجزه آسا به زدن پا به زمین امر شده است تا آب فوران کند، میتواند جستجو گردد؟ اگر چنین ادعای صحت میداشت، پس این هم درست خواهد بود اگر امر خداوند متعال (ج) به موسی (ع) را، که « بزن با عصایت به سنگ» را به معنای شرعی بودنِ با دندهٔ چوب بر بالش زدن بگیریم. ما به خدا (ج) از این بازیهای بیشرمانه با شریعت پناه میبریم.»

به یقین میشود تفاسیر و معانی فراوان و مختلفی را از آیات قرانی با چنان دیدگاه های فلسفی و شخصی از قبل عیار شده بیرون کرد تا تفکر خود را شرعی جلوه دهیم. خداوند کریم ما را از چنان بازیهای شیطانی با شریعت نگاه دارد.

در این مقطع جا دارد یادآور شویم، اگر حضرت داود (ع) واقعاً زبور را با آلات موسیقی تلاوت میکرد هنوز هم چنان چیزی نمیتوانست ثبوت شرعی بودن آوازخوانی، موسیقی و ابزار آن در اسلام گردد. این اصل از ساینس اصول الفقه صادق است، که

قوانین و شریعتهای ما قبل اسلام زمانی در شریعت و فقه اسلامی موجه و قابل تطبیق است، که عین قوانین در قران و سنت رسول اللّٰه (ص) وجود داشته باشند ورنه همه منسوخ قرار داده شده اند.

از این برمیاید، که از آیات ارایه شده قران مجید هیچ یک دلیل و سندی برای شرعی بودن موسیقی شده نمیتوانند. و ادعای آنهایی، که این آیات را مبنای شرعی و جواز آوازخوانی، موسیقی و رقص میدانند، بی اساس است.

در نهایت به این نتیجه میرسیم، که قران عظیم الشان در رابطه با موسیقی سکوت کرده است و هیچ آیتی، که موسیقی را حلال یا حرام قلمداد کند وجود ندارد. بنابراین برای دریافت جواب به سؤال ما، که آیا موسیقی حرام است؟، باید به منابع دیگر اسلامی، که بعد از قران شریف قرار میگیرند، مراجعه کنیم، که البته سنت پیغمبر گرامی (ص) است. در ذیل به تشریح احادیثی میپردازیم، که بر اساس آنها موسیقی را میشود حرام شمرد و همچنان به بیان آن احادیثی خواهیم پرداخت ، که موسیقی را جواز شرعی می بخشند.

احادیث شریف در تحریم موسیقی

در شمار احادیثی، که موسیقی و به ویژه آوازخوانی و کاربرد آلات موسیقی را تحریم میکنند، این حدیث با اسناد دقیق و درستش صحیح و قابل اعتماد برای اکثر علمای دین میباشد و هیچ شک و شبه در اسناد (مستند متصل بودن)، صراحت و قاطعیت بیان آن وجود ندارد، که در ذیل به تفسیر و تحلیل میگیریم. محمد اسمعل بخاری در کتاب مشهورش به نام صحیح البخاری چنین نقل میکند:

وَقَالَ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنَا عَطِيَّةُ بْنُ قَيْسٍ الْكِلاَبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ غَنْمٍ الأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ ـ أَوْ أَبُو مَالِكٍ ـ الأَشْعَرِيُّ وَاللَّهِ مَا كَذَبَنِي سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ « لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ، وَلَيَنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عَلَمٍ يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ، يَأْتِيهِمْ ـ يَعْنِي الْفَقِيرَ ـ لِحَاجَةٍ فَيَقُولُوا ارْجِعْ إِلَيْنَا غَداً.

فَيُبَيِّتُهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعَلَمَ، وَيَمْسَخُ آخَرِينَ قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (كتاب الأشربة، باب ۶، حديث ۵۵۹۰)

ترجمه:

در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که جستجو میکنند تا زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال سازند ، و کسانی خواهند بود، که در قلهٔ کوه ها زنده گی میکنند و شب هنگام، که چوپان گوسفندان شان را به خانهٔ آنها می آورد، اگر مسکینی نزد آنان بیاید و چیزی بخواهد، خواهند گفت، فردا پیش ما بیا. اللّٰه(ج) ایشان را هنگام شب هلاک میگرداند و کوه را بر آنها میغلطاند، و به خنزیر و میمون مسخ میکند و آنها تا روز محشر آن چنان باقی میمانند.

عبارت «جستجو میکنند تا حلال سازند» از فعل 'یستحلون' اشتقاق شده، که حصهٔ اول آن 'یستَ' پیشوندی است، که با ریشهٔ 'احلَ' یکجا شده و منعای خواهش، کوشش و جستجو را میدهد. درحالیکه، ریشهٔ 'احلَ' معنای 'شرعی ساختن' و 'حلال ساختن' را میدهد. واضح است، که تنها در صورتی به جستجوی حلال ساختن چیزی میبرایند، که در حال حاضر حلال نیست. اگر چیزی حلال است پس نیاز به حلال ساختن دوبارهٔ آن نمیرود. در پهلوی چیزهای حرام: زنا، ابریشم و شراب از 'معازف' نام برده شده است؛ به این تفسیر 'معازف' هم حرام میباشند ورنه این واژه در یک ردیف، یکجا و پیوسته با دیگر چیزهای حرام به کار نمیرفت.

علمای اسلام با استناد به این حدیث بر تحریم موسیقی اتفاق کرده اند، و جز معدود افرادی (مانند ابن حزم) و بعضی از معاصرین کسی مخالف این حکم (تحریم موسیقی) را از این حدیث استخراج نکرده است، و بدون شک این حدیث صریح و مستقیماً دلیل بر تحریم موسیقی است. آنچه، که در این حدیث توسط برخی از علما مورد تشکیک واقع شده است، کلمه ی «معازف» در آن است، که این افراد گمان می کنند، که معازف به معنای آلات موسیقی نیست.

مطابق به توضیح کتاب لسان العرب معازف جمع مُعزف، عزف و مِعزف هم گفته می شود: و آن آلاتی است، که برای درامه، بازی، اندوه، شادی و سرور، لذت و آرامش

بر آنها نواخته میشود. صورت مفرد واژه بطور خاص معنای نوعی از دهل یا طبلهٔ چوبی را میرساند، که در یمن مروج است. به شکل اسم (عزف) نواختن بر ’معازف‘ نوعی از طبل دستی (دایره یا دف) تعریف شده است.

امام الجوهری (رح) در الصحیح فرموده: معازف یعنی ملاهی (ابزار موسیقی) و العازف یعنی کسی، که با آن بازی و آوازخوانی می کند. در کتاب معروف تاج العروسی من جواهرالقاموس در ضمن تکرار معنی فوق ’عزف‘ به معنای نوعی از طبل دستی (دایره یا دف) آمده است.

ابن اثیر (رح) [ابوالحسن علی بن ابوالکرم محمد از دانشمندان قرن ششم هجری] در واژه نامهٔ معروفش النهایة فی غریب الحدیث مینویسد:« ’عزف‘ یعنی نواختن با ’معازف‘ (دایره، دف و هر آنچه بر آن برای تولید صدا زده شود.)»

امام ابن القیم (رح) [۶۹۱ – ۷۵۱ هجری قمری] در کتاب اغاثة اللهفان گفته است: « صورت جهت آوردن به آن حدیث در صحیح بخاری این است ،که منظور از لفظ معازف تمام آلات موسیقی است و اختلافی میان اهل لغت وجود ندارد.» اما ابن القیم (رح) این حدیث را معلق و مجذوم حساب کرده است. او (رح) میگوید روایتهای مشابه از سهل ابن سعد(رح)، عمران ابن حسین(رح)،عبدالله ابن عامر(رح)، عبدالله ابن عباس(رض)، ابوهریره(رح)، ابوعمامه البیهقی(رح)، عایشه ام المومنین(رض)، علی ابن ابوطالب(ک)، انس ابن مالک(رض)، عبدالرحمن ابن ثابت(رح) و الغازی ابن رابح (رح)در این موضوع وجود دارد، که همه موسیقی را حرام میشمارد.

ابن تیمیه (رح) [۶۶۱ – ۷۲۷ هجری قمری] در مجمع الفتاوی می فرماید: «معازف: یعنی آلات موسیقی همانطور، که اهل لغت گفته اند و مفرد آن معزفه است. و آن آلات و ابزاری است ،که موسیقی و آواز با آن نواخته می شود. این حدیث دلیلی است بر تحریم آلات موسیقی. نزد اهل لغت معازف یعنی آلات لهو و اسمِ (معازف) تمام این آلات را در بر می گیرد.»

ابن حجر(رح)[ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی، ۷۷۳ـ۸۵۲ هجری] در کتاب فتح الباری می آورد:

«معازف؛ جمع 'معزفة' است، که آن نیز عبارت است از آلات و ابزار لهو» او میفزاید، که عالم دیگر حدیث الدیماتی واژهٔ 'عزف' را به معنای غناء و آوازخواندن به کار برده است.»

امام نووی (رح) [یحیی بن شرف بن مُرّی، ۶۳۱ – ۶۷۶ هجری] در کتاب المجمع می آورد: «معازف ابزاری است، که توسط آن آواز و سرود می خوانند»

القرطبی (رح)از الجوهری (رح) نقل میکند که:

«معازف همان غناء و موسیقی است.(فتح الباری)

از توضیحات فوق برمی آید، که لفظ 'معازف' به سه معنی میتواند حمل گردد:

الف: آلات و ابزار موسیقی

ب: صدا و صوت وسایل موسیقی

ج: آوازخوانی با آلات موسیقی

از اقوالی، که تذکار رفت برمیاید، که موسیقی و ابزار آن بنابر این حدیث حرام بوده و جواز شرعی ندارد. جا دارد در مورد اسناد این حدیث شریف سخنی داشته باشیم تا صحت و متصل بودن آن وضوح یابد.

در المستخرج نوشتهٔ الاسمعیل (رح) آمده است، که تسلسل اسناد این حدیث، که البخاری نقل کرده است، موصول میباشد. این حدیث در صحیح مسلم با اسناد متصل و مستند نقل شده است.

ابن حجر (رح) در تغلیق التعلیق خویش نیز از این حدیث منحیث مستند متصل یادآور شده است.

العسقلانی (رح) نیز با ابن حجر (رح) در بارهٔ صحت این حدیث همباور است.

در روایت ابن الحبان (رح) آمده است، که این حدیث را از زبان دو راوی شنیده است.

شایان ذکر است، که ابن حزم (رح) [ابومحمد علی بن احمد ۳۸۴ـ۴۵۶ هجری] این حدیث را به دلیل نبودن پیوند میان صدقه بن خالد و هشام بن عمار ویا هم تفاوت نام ابومالک یا ابوعامرمنقطع و معلق شمرده و منحیث سند برای حرام بودن موسیقی رد کرده است.

هکذا، این سند بر سخن هشام بن عمار مستند است ،که بسیاری، روایات او را ضعیف دانسته‌اند. ابن عربی (رح) نیز مانند ابن حزم (رح) بر ضعیف بودن این حدیث تأکید دارد.

این حدیث را ابن ماجه (رح) [ابوعبدالله محمد بن یزید، ۲۰۷ یا ۲۰۹ ـ ۲۷۳ یا ۲۷۵ هجری] از زبان ابومالک الشعری در کتاب الفتان چنین روایت کرده است:

لَيَشْرَبَنَّ أُنَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اِسْمِهَا، يُعْزَفُ عَلَى رُؤُسِهِمْ بِالْمَعَازِفِ والمغنيات يَخْسِفُ اللهُ بِهِمُ الأَرْضَ وَيَجْعَلُ مَنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

ترجمه:

گروهی از امت من شراب می‌خورند و نام دیگری به غیر از نام حقیقی اش بر آن مینهند، برای شادمانی شان موسیقی مینوازند و زنان آوازخوان میسرایند. خداوند (ج) زمین را زیر پای شان پاره کرده و با آنان زیر و رو می‌کند و آنها را به حالت میمون و خوک در می‌آورد.

اسناد این حدیث (روایت ابن ماجه) هر چند مستند متصل خوانده نشده است اما آن را احسن و قرین به صحت خوانده اند. این حدیث با همین واژه‌گان توسط البیهقی (رح) و ابن عساکر (رح) [ابو القاسم علی بن حسن، ۴۹۹ـ ۵۷۱ هجری] روایت شده است. داشمند دیگر حدیث و فقه ابن القیم (رح) در کتاب العامة خود آن را حسن(خوب) خوانده است اما نه مستند و متصل.

در ذیل احایثی را از صحیح البخاری نقل میکنیم، که از نوحه خوانی نهی میکنند:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ ـ رضى الله عنه ـ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ «إِنَّ كَذِباً عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ» (کتاب الجنائز، باب ۳۳، حدیث ۱۲۹۱)

ترجمه:

رویت است از المغیرة (رض)، که شنیدم، که رسول الله (ص) فرمود: « نسبت دادن دروغ به من مانند نسبت دادن آن به دیگران نیست. هر کسی، که دروغی را قصداً

به من نسبت میدهد مطمیناً جایش را در آتش دوزخ خواهد یافت.» المغیرة (رض) افزود، شنیدم، که پیغمبر(ص) گفت:« برای هر میتی، که نوحه خوانده شود[اگر بر آن وصیت کرده باشد،] به سبب آن نوحه عذاب میشود.»

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ـ رضى الله عنها ـ قَالَتْ أَخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لاَ نَنُوحَ ، فَمَا وَفَتْ مِنَّا امْرَأَةٌ غَيْرَ خَمْسِ نِسْوَةٍ أُمِّ سُلَيْمٍ وَأُمِّ الْعَلاَءِ وَابْنَةِ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةِ مُعَاذٍ وَامْرَأَتَيْنِ أَوِ ابْنَةِ أَبِي سَبْرَةَ وَامْرَأَةِ مُعَاذٍ وَامْرَأَةٍ أُخْرَى »(کتاب الجنائز، باب ۴۵، حدیث ۱۳۰۶)

ترجمه:

از ام عطیه (رض) نقل شده، که « رسول الله (ص) هنگام بیعت از ما تعهد گرفت، که نوحه خوانی نکنیم. اما هیچ کس از ما به عهد خود پابند نماند، مگر پنج زن: ام العلاء، دختر ابو سبره، همسر معاذ و دو زن دیگر.»

حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ـ رضى الله عنها ـ قَالَتْ بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَرَأَ عَلَيْنَا (أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا) وَنَهَانَا عَنِ النِّيَاحَةِ، فَقَبَضَتِ امْرَأَةٌ يَدَهَا فَقَالَتْ أَسْعَدَتْنِي فُلاَنَةُ أُرِيدُ أَنْ أَجْزِيَهَا. فَمَا قَالَ لَهَا النَّبِيُّ (ص) شَيْئًا فَانْطَلَقَتْ وَرَجَعَتْ فَبَايَعَهَا (کتاب التفسیر الممتحنة، باب ۳، حدیث ۴۸۹۲)

ترجمه:

ام عطیه (رض) روایت کرده، که ما به رسول الله (ص) بیعت کردیم و پیغمبر (ص)این آیة **(أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً)** یعنی:« آنها هیچ چیزی را در عبادت خدا شریک نمیکنند؛»را خوانده و ما را از نوحه خوانی بر میت منع کرد. آنگاه زنی دستش را جمع کرد (از بیعت خودداری کرد و گفت،« فلان زن بر میت یکی از اقاربم نوحه خوانده است. میخواهم پاداش او را بدهم (در غم او نوحه بخوانم).» نبی اکرم (ص) به او چیزی نگفت. پس آن زن رفت و دوباره برگشت و با آنحضرت (ص) بیعت کرد.

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ بَايَعْنَا النَّبِيَّ (ص) فَقَرَأَ عَلَيَّ (أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا) وَنَهَانَا عَنِ النِّيَاحَةِ، فَقَبَضَتِ امْرَأَةٌ مِنَّا يَدَهَا فَقَالَتْ فُلَانَةُ أَسْعَدَتْنِي وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَجْزِيَهَا، فَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً، ثُمَّ رَجَعَتْ، فَمَا وَفَتِ امْرَأَةٌ إِلَّا أُمُّ سُلَيْمٍ وَأُمُّ الْعَلَاءِ، وَابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةُ مُعَاذٍ أَوِ ابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ وَامْرَأَةُ مُعَاذٍ (کتاب الاحکام، باب ۴۹، حدیث ۷۲۱۵)

ترجمه:

ام عطیه (رض) روایت کرده، که ما به رسول الله (ص) بیعت کردیم و پیغمبر (ص) این آیة **(أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً)** یعنی:« آنها هیچ چیزی را در عبادت خدا شریک نمیکنند؛»را خوانده و ما را از نوحه خوانی بر میت منع کرد. آنگاه زنی دستش را جمع کرد (از بیعت خودداری کرد و گفت،« فلان زن بر میت یکی از اقاربم نوحه خوانده است. میخواهم پاداش او را بدهم (در غم او نوحه بخوانم).» نبی اکرم (ص) به او چیزی نگفت. پس آن زن رفت و دوباره برگشت و با آنحضرت (ص) بیعت کرد. هیچ یک از آن زنها به عهد خود پابند نماندند، مگر ام سلیم، ام العلاء، دختر ابو سبره، و همسر معاذ»

در احادیث فوق نوحه خوانی، که نوعی از بیرون کردن عقدهٔ دل با گریه و زاری است، منع قرار داده شده است. نوحه خوانی اکثراً در محافل عزاداری معمول است هرچند ساز و سرود تراژیدی را همراه ندارد اما عزاداران به منظور بیرون کشیدن غم درون فغان و زاری میکنند، که اینروزها بعضاً با اشعار مرثیه و دیکلمه های آهنگین همراه است. بر استدلال تحریم کننده گان موسیقی وقتی نوحه خوانی، که بابیست برطرف کنندهٔ پریشانی و غم عزاداران باشد، نهی شده است؛ موسیقی شاد و نشاط بخش هرگز نمیتواند جواز داشته باشد.

احادیث ضعیفی هم از احمد بن حنبل (رح) در نفی و تحریم موسیقی در کتاب مجموعهٔ احادیثش به نام مُسند آمده است، که ترجمهٔ فارسی دو حدیث آن را، که حسن خوانده اند، اینجا تذکار میدهیم.

اول: پیغمبر (ص) گفت:« خداوند (ج) شراب، قمار، الکوبه و هر آنچه را، که نشه آور باشد، نهی کرده است.» سفیان میگوید، از راوی، علی ابن بدیمه (رح)، پرسیدم:«الکوبه چیست؟» پاسخ داد،«الکوبه همان طبله [شاید دف و دایره] است.»

دوم: رسول اللّٰه (ص) فرمود:« خداوند (ج) برای امت من، شراب، قمار، شربتی گرفته شده [تقطیر شده] از جو و جواری، دف و طنبور را ممنوع ساخته است ؛در حالیکه، او(ج) مرا با نماز دیگری (نماز وتر) عنایت بخشید.»

این احادیث را البیهقی (رح) [احمد بن علی بیهقی، ۴۷۰ ـ۵۴۴ هجری] در کتاب شعب الایمان با اسناد موصول و مستند و الطبرانی (رح) در کتاب المعجم با اسناد جایز و حسن نیز نگاشته اند.

الحاکم (رح) نیز در کتاب المستدرک خود حدیث زیر را آورده است، هرچند مستند و متصل نیست اما آن را حسن خوانده اند. ابوبکر الشافی (رح) نیز این حدیث را در کتاب الرباعیات خود با الفاظ قسماً متفاوت آورده است. البزار و الحافظ نورالدین الحاتمی (رح) در مجمع الظواهر همچنان آن را نقل کرده اند:

«پیغمبر(ص) دست صحابه عبدالرحمن بن عوف (رح) را گرفته به عیادت ابراهیم پسر در حال نزع پیغمبر (ص) رفتند. پیغمبر (ص) پسرش را به سینه گرفت تا زمانی، که جانش را به حق (ج) سپرد. وانگاه رسول اللّٰه (ص) طفلش را گذاشت و گریست. عبدالرحمن با تعجب پرسید،« شما گریه میکنید یا رسول اللّٰه! در حالیکه شما گریستن را نهی کرده اید؟» پیغمبر (ص) پاسخ داد:« من از گریستن در چنین موارد نهی نکرده ام، مگر از دو گونه آواز، که موجب افراط، حماقت ، بیشرمی و گناه است، نهی میکنم؛ نخست، آواز خوانی به همراهی لهو [اینجا از 'لهو' آلات موسیقی مراد گرفته شده است.] و ابراز هوایی (بادی) شیطان[مراد نی، فلوت، سکسفون، ترومپت ...]؛ و دو دیگر، آواز نوحه خوانی، که با زدن بر سر و رو و پاره کردن گریبانها همراهی شود. اما این گریستن من از تأسف، اندوه، تأثر، همدردی و مهربانی است و هر کی ابراز همدردی

و مهربانی نمیکند برایش نخواهد رسید.»» حدیث مشابه به آن در صحیح البخاری این است، که از موسیقی و نوحه خوانی حرفی ندارد.

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا قُرَيْشٌ - هُوَ ابْنُ حَيَّانَ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رضى الله عنه - قَالَ دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى أَبِي سَيْفٍ الْقَيْنِ - وَكَانَ ظِئْرًا لإِبْرَاهِيمَ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِبْرَاهِيمَ فَقَبَّلَهُ وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ، وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَذْرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ - رضى الله عنه - وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ». ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى فَقَالَ (ص) «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلاَ نَقُولُ إِلاَّ مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ». رَوَاهُ مُوسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ - رضى الله عنه - عَنِ النَّبِيِّ (ص)

ترجمه:

انس ابن مالک (رض) میگوید: با رسول اللّٰه (ص) نزد ابوسیفِ آهنگر رفتیم. او پدر رضایی ابراهیم فرزند رسول اللّٰه (ص) بود. آنحضرت (ص) ابراهیم را برداشت، بوسید و بویید. بار دیگر، که خانهٔ ابوسیف رفتیم، ابراهیم آخرین لحظات زنده گی اش را میگذراند. اشک از چشمان رسول اللّٰه (ص) جاری شد. عبدالرحمن بن عوف (رض) گفت،« ای رسول خدا(ص)! شما هم گریه میکنید؟» رسول خدا(ص) فرمود:« ای ابن عوف، گریه کردن من نشانهٔ شفقت و مهربانی است.» و همچنانکه گریه میکرد، فرمود:« چشمها اشک میریزد و دل اندوهگین است ولی ما سخنی را، که موجب عدم خوشنودی خدا(ج) شود، به زبان نخواهیم آورد. ما بخاطر جدایی تو ای ابراهیم غمگین هستیم.»

همچنان حکایت شده است، که نافع(رح) گفت:« ابن عمر (رح) نوای نی را شنید و انگشتانش را درگوشهایش فرو برده و راهش را از سمت آن صدا عوض کرد. او(رح) از من پرسید، ای نافع،« آیا هنوز آن صدا را میشنوی؟» من گفتم، بلی و ابن عمر (رح) همچنان انگشتانش را درگوشهایش نگه داشت. پس از مدتی دوباره پرسید، « آیا هنوز آن صدا را میشنوی؟» من گفتم، نه. وانگاه، انگشتانش را ازگوشهایش بیرون

آورده گفت:« من با پیغمبر(ص) بودم و او (ص) آوازی مانند آن را شنیده و همان کاری را کرد، که من کردم.»» (سنن ابو داود (رح)

روایتها است، که کنیزهای آوازخوان بنابر هنر آوازخوانی شان به بهای بیشتر از دیگر کنیزان فروخته میشدند و به استناد از این حدیث، این عمل منع قرار داده شد.

إنَّ اللهَ تعالى حَرَّمَ القِينَةَ و بَيْعَهَا و ثَمَنَها و تَعْلِيمَهَا

ترجمه:

خداوند متعال خرید و فروش، بها و آموزش کنیز آوازخوان را حرام گردانیده است. به تحلیل تحریم کننده گان موسیقی، از آنجایی، که موسیقی بیفایده، بیهوده، عبث، ،بیمورد و بی ارزش است، هنرمند موسیقی نیز ارزش و بهایی ندارد. لذا کنیز آوازخوان نباید بر مبنای آوازخوان بودنش فزونتر از سایر کنیزان خرید و فروش گردد و بایيست بر حسب سایر توانمندی هایش، که در همه کنیزان سراغ میگردد، خرید و فروش شود.

كُلُّ لَهْوٍ يَلْهُو به المُؤمنُ فَهُوَ باطِلٌ اِلا ثَلاثةً: مُلاعَبَةَ الرَّجُلِ اَهْلَهُ و تأديبه فَرَسَهُ وَ رَمْيَه عَنْ قَوْسِه

ترجمه:

هر چیزی که انسان را به خود مشغول سازد لهو و عبث است؛ مگر سه خصلت:

۱. بازی و شوخی با همسر و افراد خانواده؛۲. تعلیم دادن اسب؛۳. تیراندازی

تحریم کننده گان موسیقی حدیث بالا را نیز اغلب پیشکش میکنند. یعنی هر آنچه بدون منفعت انسان را به خود معطوف و مشغول میکند بیهوده و بی ارزش است و پرهیز از آن بهتر است. موسیقی شامل سه مورد برگزیده شدهٔ فوق نیست و بر اساس این حدیث جزء اعمال و چیزهای بیفایده میرود پس حرام بودن آن ثابت نمیگردد. حال آنکه عبث و بیفایده بودن موسیقی مایهٔ سؤال است یک؛ و دو دیگر اینکه در صورت ثابت شدن اینکه موسیقی فواید فراوان دارد از این حدیث قطعاً مستثنی میگردد. چنانچه توضیح دادیم موسیقی فواید فراوان دارد و به این ترتیب، نه تنها این حدیث آن را حرام نمیتواند ثابت کند بلکه آن را از جملهٔ اسباب لهو و عبث نیز شمرده نمیتواند.

احادیث شریف در جواز موسیقی

حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ قِرَاءَةِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ كَانَ يَمُدُّ مَدًّا (کتاب فضائل القران، باب ۲۹، حدیث ۵۰۴۵)

ترجمه:

قتادة روایت میکند، که از انس بن مالک در بارۀ قرائت پیغمبر (ص) پرسیدم؛ او (رض) گفت:« پیغمبر (ص) بعض آوازها را کشیده و دراز قرائت میکرد. »

حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سُئِلَ أَنَسٌ كَيْفَ كَانَتْ قِرَاءَةُ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ كَانَتْ مَدًّا. ثُمَّ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، يَمُدُّ بِبِسْمِ اللَّهِ ، وَيَمُدُّ بِالرَّحْمَنِ ، وَيَمُدُّ بِالرَّحِيمِ (کتاب فضائل القران، باب ۲۹، حدیث ۵۰۴۶)

ترجمه:

قتادة روایت میکند، که از انس بن مالک در بارۀ قرائت پیغمبر (ص) پرسیده شد؛ او (رض) پاسخ داد:« پیغمبر (ص) بعض آوازها را کشیده و دراز قرائت میکرد. » وانگاه «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» را قرائت کرد و «**بِسْمِ اللَّهِ** »، «**الرَّحْمَنِ** » و «**الرَّحِيمِ**» را کشیده و دراز تلفظ کرد.

تجوید علمیست، که شیوه های درست تلفظ قران کریم را به ما می آموزاند. باید یادآور شد، که هیچ آیت و حدیثی برای استفاده از ابزار موسیقی در تلاوت قران عظیم الشان وجود ندارد، اما کاربرد تجوید سبب ایجاد آهنگ و نوعی از کمپوز (آهنگ موسیقی) میگردد. استدلال ما بر این نیست، که قران مجید با موسیقی خوانده شود، بلکه میخواهیم نشان دهیم، که خواهی نخواهی تجوید سبب ایجاد آهنگ در تلفظ قران شریف میگردد؛ به گونۀ مثال:

مَدّ لازم حرکتی: به اندازه، شش حرکت کشیده میشود و دو نوع میباشد؛ مد لازم حرفی و مد لازم کلمی. نوع اول در کلمات قران روی حروف مقطعه، که سبب آن سکون

یا تشدید باشد، و نوع دوم روی کلمات قران غیر از حروف مقطعه، که سبب آن سکون یا تشدید باشد، قرار گرفته اند.

مَدّ واجب: به قدر چهار یا پنج حرکت کشیده میشود و دو نوع متصل و منفصل دارد. سبب آن حمزه {ء} بوده مد متصل با سبب آن در یک کلمه و مد منفصل در اخیر یک کلمه و سبب آن در اول واژهٔ بعدی قرار دارد.

مَدّ جایز: مد جایز دو، چهار یا شش حرکت کشیده میشود و دو نوع عارضی و لین دارد.

حروف: {ح، خ، ع، غ، ه} و {ء }با حلق تلفظ میگردند. به همین ترتیب، حروف: {خ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ق} همیشه **پُر** خوانده میشوند. حروف: {ب، ج، د، ط،} و {ق }را حروف **قلقله** مینامند؛ اگر بر اینها ساکن باشد با جنبش و اگر ساکن نباشد تنها در صورت وقف با جنبش خوانده میشوند. به همین گونه برای **غُنه**، **تفخیم** و **ادغام** قواعد تلفظ وجود دارد. درازی و کوتاهی تلفظ یک واژه حتی حرف و حرکت وهمچنان میلودی Milody هر آواز و صدای قابل شنیدن با نوتیشن Notationموسیقی قابل تحریر و تدریس است. الفبای موسیقی شامل یک نوت مکمل، که چهار حرکت است، ۱/۲ نوت، که دو حرکت است،۱/۴ نوت، که یک حرکت است، ۱/۸ نوت، که نیم حرکت است ، ۱/۱۶ نوت، که یک چهارم حصهٔ حرکت است و ... میباشد. هکذا 'سکون' و مدت آن در موسیقی قابل نگارش است. به این ترتیب میتوانیم، انواع مَدّ، را، که در تجوید قران کریم معمول است با الفبای موسیقی به گونهٔ مستقیم ابراز کنیم. از اینجا نتیجه میشود، که رابطهٔ مستقیم میان آهنگ تجوید و بیان موسیقایی آن وجود دارد. بنابراین، قران آهنگین است. در ضمن، کلام اللّٰه مجید با آنکه شعر نیست، منظوم و مسجع (سخن با سجع و قافیه)است و بذات خود آهنگ دارد. سؤال معنی و مفهوم اخلاقی و غیر آن بحث علیهدهٔ است، که بعداً به آن خواهیم پرداخت. احادیث مزبور بنابر همین خاصیت آهنگین بودن آیات قران بر کشیده خواندن بعضی از واژه گان آن تأکید دارد. آنهایی، که ادعا دارند قواعد موسیقی در تجوید قابل تطبیق نیست به خطا

رفته اند. اینروزها آهنگ قرائت یک حافظ قران مجید با حافظ دیگر تفاوتهای فاحش دارد و نوعی کمپوز خاص برای هر حافظ قابل تشخیص است با آنکه علم تجوید در همه قرائتها به گونۀ بارز و مستقل از طرز آهنگ قابل لمس میباشد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلَفٍ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى الْحِمَّانِيُّ حَدَّثَنَا بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى -رضی الله عنه- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَهُ «يَا أَبَا مُوسَى لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْمَارًا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» (کتاب فضائل القران، باب ۳۱، حدیث ۵۰۴۸)

ترجمه:

از ابو موسی (رض) روایت است، که پیغمبر (ص) فرمود:« ای أَبو موسی! به تو یکی از ابزار موسیقی (صدای مقبول) خانوادۀ داود داده شده است.»

بدون شک ابو موسی صدای خوبی برای قرائت کلام الله مجید داشته است، که پیغمبر (ص) او (رض) را به تمجید گرفته است. پس صدای مقبول از عنایات خداوند متعال (ج) است، که همه گان را لایق آن ندیده است. هر کی صدای خوب دارد باید آن را در جهت خدمت به خلق الله به کار گیرد چه از طریق تلاوت قران باشد چه هر طریق شرعی دیگر. به این ترتیب، آوازخوانی را، که خوشصدا است و آوازش را در خدمت به خلق خدا(ج) و عبادت پروردگارش به کار میگیرد، نمیتوان خالی از ویژه گی منحصر به فرد دانست.

حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ ذَكَرُوا النَّارَ وَالنَّاقُوسَ، فَذَكَرُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، فَأُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ (کتاب الاذان، باب ۱، حدیث ۶۰۳)

ترجمه:

از انس(رح) روایت میکنند، که:« برای دعوت مردم به نماز آتش افروختن و صدای ناقوس (زنگ) را پیشنهاد کردند. و از یهود و نصارا یادآور شدند. به بلال(رح) امر شد تا با گفتن اذان مردم را به اقامه دعوت کند.»

حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ -رضی الله عنه- قَالَ ذَكَرُوا النَّارَ وَالنَّاقُوسَ ، فَذَكَرُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى ، فَأُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ (کتاب احادیث الانبیاء، باب ۵۰، حدیث ۳۴۵۷)

ترجمه:

انس(رح) روایت میکنند، که: « برای دعوت مردم به نماز، آتش افروختن و صدای ناقوس (زنگ) را پیشنهاد کردند. و از یهود و نصارا یادآور شدند. به بلال(رح) امر شد تا با گفتن اذان مردم را به اقامه دعوت کند.»

حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلاَةَ ، لَيْسَ يُنَادَى لَهَا ، فَتَكَلَّمُوا يَوْماً فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ بَعْضُهُمُ اتَّخِذُوا نَاقُوساً مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى . وَقَالَ بَعْضُهُمْ بَلْ بُوقاً مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ . فَقَالَ عُمَرُ أَوَلاَ تَبْعَثُونَ رَجُلاً يُنَادِي بِالصَّلاَةِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، «يَا بِلاَلُ قُمْ فَنَادِ بِالصَّلاَةِ » (کتاب الاذان، باب ۱، حدیث ۶۰۴)

ترجمه:

زمانیکه مسلمانان، تازه به مدینه آمده بودند، چون براي اوقات نماز، اذان گفته نمیشد، مردم تجمع میکردند و منتظر وقت نماز می ماندند. سرانجام، روزی مسلمانان در این باره با یکدیگر، تبادل نظر کردند. بعضی گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصارا و بعضی دیگر گفتند: شیپوری مانند شیپور یهود، به صدا درآوریم. اما عمر(رض) فرمود: بهتر است وقت نماز، کسی را بفرستیم تا مردم را به نماز فرا خواند. رسول الله(ص)فرمود: «ای بلال! برخیز و مردم را به نماز فراخوان».

در احادیث مزبور، صحبت از چگونه گی دعوت مردم به عبادت پروردگار عالمیان (ج) یعنی نماز است. پیغمبر(ص) در مواردی، که آیات صریح قران وجود نمیداشت از یهود و نصارا، که همچنان به یگانه گی خداوند(ج) باور داشتند، پیروی میکرد و در مواردی، که یهود و نصارا بدعت کرده بودند، حذر میکرد. اگر مردم به خود جرأت داده بودند تا صدای ناقوس و افروختن آتش را برای دعوت به نماز پیشنهاد کنند

ناشی از همین خصلت پیغمبر (ص)میشود ورنه دیرتر بسی از مسایل با نازل شدن آیات بیشتر قران واضح گردید. در صحیح المسلم از ابوهریره(رض) روایت شده، که پیغمبر(ص) فرمود:« ناقوس از ابزار موسیقی شیطان است.» به این ترتیب، این احادیث کاربرد ناقوس و آتش را جواز نمیبخشد تا آن را به موسیقی ربط دهیم چون زنگ و ناقوس در موسیقی کاربرد دارد، اما در توجه است، واژه گان اذان نیز آهنگین و میلودیک میباشند.

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا عَلَى بَابِ حُجْرَتِي، وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، أَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ (كتاب الصلاة، باب ۶۹، حديث ۴۵۴)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض) روایت کرده است، که:« با رسول اللّه (ص) در دمِ دروازهٔ منزلم، دیدم چند حبشی در مسجدِ رسول اللّه (ص) لیاقت و استعداد شان را با نیزه و سپر نمایش میدادند. پیغمبر خدا (ص) مرا زیر سایهٔ شالِ خود گرفته بود تا نمایش شان را ببینم.»

زَادَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ (كتاب الصلاة، باب ۶۹، حديث ۴۵۵)

ترجمه:

عروة میگوید، که عایشهٔ صدیقه (رض) روایت میکند، که:« پیغمبر (ص) را دیدم وانگاهی، که حبشیها با سلاحهای شان نمایش اجراء میکردند.»

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَسْتُرُنِي، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) «دَعْهُمْ، أَمْنًا بَنِي أَرْفِدَةَ». يَعْنِي مِنَ الأَمْنِ (كتاب العيدين، باب ۲۵، حديث ۹۸۸)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت میکند، که:« نبی اکرم (ص) مراقبم بود و من نمایشات حبشیها را در مسجد میدیدم و عمر (رض) آنها را نهی کرد. پیغمبر(ص) فرمود:« ای بنی ارفدة ادامه دهید، شما در امن و مصؤن استید.»»

وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فَإِمَّا سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَإِمَّا قَالَ« تَشْتَهِينَ تَنْظُرِينَ». فَقُلْتُ نَعَمْ. فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ خَدِّي عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ« دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ». حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ قَالَ« حَسْبُكِ». قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ« فَاذْهَبِي» (كتاب العيدين، باب ۲، حديث ۹۵۰)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت میکند:« روز عید بود و حبشیها نمایشی را با نیزه و سپر بازی میکردند. به یاد ندارم، که من از پیغمبر (ص) خواهش کردم یا او (ص) از من پرسید، که آیا میل دارم نمایش (رقص و بازی) آنها را تماشا کنم. من با جواب مثبت پاسخ دادم. پیغمبر (ص) مرا چنان در کنارش کشید، که کومه (رخسار) من به رخسار مبارکش تماس داشت و فرمود،« ادامه دهید، ای بنی ارفدة،» تا آنکه من خسته شدم و رسول الله (ص) از من پرسید،« آیا راضی استی؟(همین قدر کفایت میکند؟)» من پاسخ مثبت دادم و او (ص) از من خواست تا بروم.»

احادیث ۹۴۹ و ۹۵۰ از کتاب العیدینِ صحیح البخاری با عین الفاظ در صحیح المسلم نیز آمده است و اسناد شان مستند و متصل میباشند.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَسْتُرُنِي، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ، وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ فَزَجَرَهُمْ ﴿ عُمَرُ﴾ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) «دَعْهُمْ أَمْنًا بَنِي أَرْفِدَةَ». يَعْنِي مِنَ الأَمْنِ (كتاب المناقب، باب ۱۵، حديث ۳۵۳۰)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت میکند، که:« پیغمبر (ص) مرا میدید در حالیکه من نمایش حبشیها را در مسجد تماشا میکردم. عمر (رض) آنها را منع کرد، لیکن پیغمبر (ص) فرمود:« آنها را بگذار؛ ادامه دهید ای بنی ارفدة شما مصؤن استید.»

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ الْحَبَشُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ، فَسَتَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا أَنْظُرُ، فَمَا زِلْتُ أَنْظُرُ حَتَّى كُنْتُ أَنَا أَنْصَرِفُ فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ تَسْمَعُ اللَّهْوَ (کتاب النکاح، باب ۸۲، حدیث ۵۱۹۰)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض) میگوید، که: «حبشیها با سپرهای کوچک شان نمایش اجراء میکردند. پیغمبر خدا (ص) مرا زیر نظر داشت، وانگاهیکه من نمایش آنها را تماشا میکردم. تا زمانی تماشا کردم، که خسته شده و رفتم.» از این میتوانید سن یک دختر را برای شنیدن لهو حدس بزنید.[عایشه در آنوقت پانزده سال داشت.]

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ عَنْ عِيسَى عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ـ رضى الله عنها ـ قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّذِي أَسْأَمُ، فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهْوِ (کتاب النکاح، باب ۱۱۴، حدیث ۵۲۳۶)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض) روایت میکند، که: «پیغمبر (ص) مرا در سایهٔ شال خود نگه میداشت، وقتیکه من نمایش حبشیها را در صحن مسجد تماشا میکردم. من تماشا کردم تا زمانیکه خسته شدم. شما از این میتوانید حدس، که در همچو موارد، با یک دختری، که به سن بلوغ نرسیده باشد و سخت مایل به تماشای نمایشات باشد، چگونه باید برخورد شود.

احادیث فوق به گونهٔ بارز و واضح بیانگر اینست، که:

الف: رقص و بازی اگر مغایر ارزشهای اسلامی نباشد، جایز است.

ب: چون حبشیها در صحن مسجد نمایش داشتند، بناءً همچو نمایشات در حویلی مسجد باکی ندارد و بازهم در صورتیکه با موازین اسلامی برابر باشد.

ج: چون پیغمبر (ص) خودش به بنی ارفدة بر ادامهٔ نمایش شان امر کرده است، بناءً نمایشهای از اینگونه نمیتوانند غیرشرعی باشند.

د: ممانعت شرعی برای دخترها برای تماشای همچو نمایشات وجود ندارد.
بعضی از علما از آنجایی، نمایش با اسلحه و ممثل توانمندیهای رزمی حبشیها بوده است، آن را به جهاد ارتباط داده اند و صرف برای به غیرت آوردن مجاهدین آن را جایز شمرده اند. در حالیکه، موضوع احادیث مزبور با جهاد هیچ ربطی نمیگیرد.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَمْرٌو أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَسَدِيَّ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُغَنِّيَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثَ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَانْتَهَرَنِي وَقَالَ مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ـ عَلَيْهِ السَّلاَمُ ـ فَقَالَ «دَعْهُمَا» فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا. (کتاب العیدین، باب ۲، حدیث ۹۴۹)

ترجمه:

عایشۀ صدیقه (رض) میگوید، « رسول خدا(ص) به خانه ام آمد در حالیکه، دو دختر بچه در پهلویم آهنگ روز بعاث (داستان جنگ اقوام اوس و خزرج پیش از اسلام) را میسرودند. پیغمبر (ص) دراز کشید و رویش را به جانب دیگر کرد. سپس ابوبکر (رض) وارد شد و با عصبانیت گفت، « آلات موسیقی شیطان نزدیک پیامبر(ص)!؟»» پیغمبر خدا (ص) رویش را به طرف او (رض) کرده فرمود:«آنان را به حال خود شان بگذار.» پس از آنکه ابوبکر (رض) سرگرم کار دیگر شد، من با اشاره به دخترها گفتم، که بروید و آنها رفتند.

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ـ رضی الله عنها ـ قَالَتْ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الأَنْصَارِ تُغَنِّيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتِ الأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ ـ قَالَتْ وَلَيْسَتَا بِمُغَنِّيَتَيْنِ ـ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَمَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيداً، وَهَذَا عِيدُنَا» (کتاب العیدین، باب ۳، حدیث ۹۵۲)

ترجمه:

بی بی عایشهٔ صدیقه (رض) نقل میکند، ابوبکر (رض) به منزلم آمد در حالیکه دو دختر خورد سال انصاری آهنگی از انصار در روز بعاث (روز جنگ طایفه های اوس و خزرج قبل از اسلام)را در کنارم میسرودند. و آنها آوازخوان (هنرمند)نبودند. ابوبکر(رض) با اعتراض گفت،« ابزار موسیقی شیطان در خانهٔ پیامبر(ص)!» روز عید بود، پیغمبر (ص) فرمود، « ای ابوبکر، هر قومی عیدی دارد و امروز عید ما است.»

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ـ رضى الله عنه ـ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنًى تُدَفِّفَانِ وَتَضْرِبَانِ، وَالنَّبِيُّ (ص) مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ «دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ». وَتِلْكَ الأَيَّامُ أَيَّامُ مِنًى (كتاب العيدين، باب ۲۵، حديث ۹۸۷)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت کرده، که:« در روزهای مینا(۱۱ ، ۱۲ و ۱۳ شوال الهجرة) ابوبکر(رض) خانه ام آمد وانگاهی، که دو دختر خوردسال دایره مینواختند و پیغمبر (ص) با شالی بر صورتش(چهره اش) دراز کشیده بود. ابوبکر (رض) آنها را منع کرد و پیغمبر (ص) رویش را از شال بیرون آورده به ابوبکر(رض) فرمود:« آنها را به حال شان بگذار در روزهای عید و روزهای مینا»»

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنِي أَبُو الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ـ رضى الله عنها ـ دَخَلَ عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُغَنِّيَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثَ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَانْتَهَرَنِي وَقَالَ مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص). فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ «دَعْهُمَا». فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا (كتاب الجهاد، باب ۸۱، حديث ۲۹۰۶)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت میکند، که:« پیغمبرِ الله (ص) در خانه ام آمد در حالیکه دو دختر در کنارم آهنگ جنگ روز بعاث (روز جنگ طایفه های اوس و خزرج

قبل از اسلام)را میسرودند. پیغمبر (ص) روی بستر دراز کشید و چهره اش را به طرف دیگر دَور داد (چرخاند). ابوبکر (رض) وارد و بر من قهر شد. او (رض) اعتراض کنان گفت، « ابزار شیطان در حضور پیغمبر خدا (ص)!» پیغمبر(ص) رویش را به جانب او (رض) دور داد و فرمود:« آنها را به حال شان بگذار.» وقتی ابوبکر(رض) مصروف کار دیگری شد، من به دخترها اشاره کردم تا بروند و آنها رفتند.»

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ - رضی الله عنه - دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنًى تُدَفِّفَانِ وَتَضْرِبَانِ، وَالنَّبِيُّ (ص) مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ « دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ، وَتِلْكَ الأَيَّامُ أَيَّامُ مِنًى (كتاب المناقب، باب ١٥، حديث ٣٥٢٩)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت میکند، که:« در روزهای مینا، ابوبکر به خانه ام آمد، زمانیکه آنجا دو دختر دایره میزدند و پیغمبر (ص) دراز کشیده و رویش را با شالش پوشانیده بود. ابوبکر (رض) دخترها را منع کرد اما پیغمبر (ص) رویش را از شال بیرون کرده فرمود:« ای ابوبکر! آنها را به حال شان بگذار. برای اینها روز عید است.» آن روز از روزهای مینا بود.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَالنَّبِيُّ (ص) عِنْدَهَا يَوْمَ فِطْرٍ أَوْ أَضْحًى، وَعِنْدَهَا قَيْنَتَانِ « تُغَنِّيَانِ » بِمَا تَقَاذَفَتِ الأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ مَرَّتَيْنِ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) « دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيداً، وَإِنَّ عِيدَنَا هَذَا الْيَوْمُ » (كتاب مناقب الأنصار، باب ٤٦، حديث ٣٩٣١)

ترجمه:

عایشهٔ صدیقه (رض)روایت میکند، که:« روز عید الفطر یا عید الاضحی ابوبکر (رض) به منزلم آمد، وانگاهی، که پیغمبر (ص) حضور داشت و دو دختر آوازخوان

آهنگ انصار برای روز بعاث را میسرودند. ابوبکر (رض) دوبار گفت، « افزار موسیقی شیطان!»، اما پیغمبر (ص) فرمود: « آنها را بگذار ابوبکر، هر قوم عیدی دارد و امروز عید ما است.»

چون این روایت عایشه (رض) بیانگر چندین مسأله مهم اسلامی میباشد در چندین فصل صحیح البخاری و همچنان صحیح المسلم آمده است. تحریم کننده گان موسیقی از اینکه:

دختران خوردسال بودند؛ هنرمندان حرفه یی نبودند؛ اشعار غیر اسلامی را نمیخواندند؛ صرف در روزهای عید و مینا سروده اند؛ مورد نهی ابوبکر (رض) قرار گرفته اند، که با تأیید پیغمبر (ص) همراه بوده است؛ صرف دایرهٔ ابتدایی را مینواختند و احادیثی را، که در تحریم موسیقی روایت شده اساس قرار داده و این احادیث را منحیث سند جواز موسیقی نمیپذیرند. اما آیا میشود از این حقایق بارز و مشهود در این احادیث طرفه رفت:

الف: دخترها دف مینواختند.

ب: دخترها آواز میخواندند.

ج: پیغمبر (ص) بر سرود و ساز شان انتقاد و ممانعت نکرد.

د: به منظور خوشنودی عایشه (رض) مینواختند و میخواندند.

سؤال هنرمند مسلکی بودن دخترها مورد ندارد از آنجایی، که اگر آوازخوانی شرعی باشد حکم آن برای همه گان یکسان است. آوازخوانی جُرم و گناه کبیره نظیر زنا نیست، که سزای دنیایی و آخرت آن در قران و حدیث هویدا باشد. زناکار، زناکار است و مسلکی و غیرمسلکی ندارد؛ فاعل آن گناهکار بوده مستحق سزا است. به همین ترتیب، هنرمند، هنرمند است و مسلکی و غیرمسلکی ندارد. صدای مقبول از عنایات خداوندی است و به کوشش حاصل نمیشود. استاد سراهنگ هم هنرمند بود و بازگل بدخشی نیز. اگر دخترخانمی در شب نکاح برادرش برای خوشی خاطر مهمانان آوازخوانی میکند، او هم هنرمند است. تفاوت صرف در مقبولی صدا و چگونه گی ادای موسیقایی اشعار خواهد بود، که یکی را بر دیگری مرتبیت و درجه میبخشد. برای هردو، کسی، که از هنر موسیقی برای امرار معیشت خود و خانواده اش استفاده میکند و برای کسی ، که از موسیقی

صرف برای آرامش خاطر خودش کار میگیرد، هنرمند خطاب میشود. هنرمندانی وجود دارند، که از عنایات خداوندی(ج) توانایی ایجاد و آفرینش ترانه های خیلی خوب را دارند بی آنکه یک صفحه از موسیقی و چگونه گی آن به گونهٔ مکتبی و علمی خوانده باشند و هنرمندانی نیز میباشند، که تمام عمر شان را وقف آموزش موسیقی کرده اند؛ اینها هر دو هنرمند میباشند. اگر ادعا گردد، که کسب درامد و عاید از طریق موسیقی یا امرار معیشت با آن کسی را هنرمند مسلکی میسازد؛ این ادعا درست نیست، چون امروزه سوای آوازخواندن و نواختن کارهای دیگری است، که به موسیقی ارتباط مستقیم، اما با آوازخوانی و نواختن آلات موسیقی هیچ کاری ندارند؛ به گونهٔ مثال:

الف: آنهایی، که آلات و افزار موسیقی را میسازند، حتمی نیست، که باید نوازندهٔ موسیقی باشند هرچند ممکن به نواختن یک یا چند آلهٔ موسیقی دسترسی داشته باشند.

ب: فروشنده گان ابزار موسیقی نیز نیاز مبرم به دانستن موسیقی ندارند تا متاع شان را به بازار عرضه کنند با آنکه با نواختن آلهٔ موسیقی، که به بازار کشیده اند، میتوانند ساده تر توجه خریداران را جلب کنند.

ج: مدّرسان و استادان موسیقی به گونهٔ حتم آوازخوان و نوازندهٔ آلات موسیقی نیستند. در میان استادهای موسیقی کسانی هستند، که خیلی زیاد از علم موسیقی میفهمند اما اصلاً هنرمند نیستند.

د: امروزه استدیوهای ثبت موسیقی وجود دارد، که گردانند‌ه گان آن اکثراً نیاز به تحلیل درست صدا از نطر علم فزیک صدا و کاربرد درست ایفیکتهای لازم به صداهای متفاوت دارند تا آواز خوانی و نواختن؛ دقیقتر اینکه آنها را میشود انجنیر نامید تا هنرمند.

ه: هرچند کمپوزرها و آهنگسازان اغلب آوازخوان و نوازنده یک یا چند آلهٔ موسیقی استند اما باز هم نیاز حتمی به آوزاخوانی و نواختن آلات موسیقی ندارند. اینروزها، هنرمندان Musicians آفرینشهای هنری شان را چه آهنگ و کمپوز باشد و چه سمفونیهای کوتاه و طویل به کمک نرم افزارهای Softwares کمپیوتر نوشته به نوازنده گان و آوازخوانان انتقال میدهند ویا هم بسیار ساده روی کاغذ مینویسند.

حرفه و پیشه های، که توضیح دادیم همه ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با موسیقی و ابزار آن دارند. سؤال به میان میاید، که آیا شغل و درامد اینهمه افراد حرام است؟ بلی، بر اساس فتاوای بعضی از علمای تندرو همه حرام است اما بر مبنای نظریات بعضی از دانشمندان دیگر عیبی ندارد، که در بحث بعدی توضیح گردیده است. برعلاوه، آموزش موسیقی از کسی هنرمند نمیسازد؛ صرف او را با علم موسیقی آشنایی میبخشد. بناءً هر کی از علم موسیقی یاد دارد حتماً هنرمند نیست و اصطلاح نادرستِ "هنرمند مسلکی" به او قابل اطلاق نمیباشد. بهتر است جای هنرمند مسلکی از اصطلاحاتی چون: هنرمند مشهور و نامدار، هنرمند آشنا برای مردم، هنرمند محبوب مردم، هنرمند پُرآوازه و ... کار گرفت.

هر کسی، که آواز خوب دارد یا ندارد میتواند قران را قرائت کند به همین ترتیب هر خوش آواز و بد آواز میتواند آهنگ بخواند اما، اینکه اثر صدای کدام یک پذیرفتنی است، بسته گی به مقبولی و ناخوشی صدای شان و ادای موسیقایی آنها دارد. هکذا چون در حضور پیغمبر(ص) دف نواخته شده است، خداوند (ج) عالم است، که او (ص) به آن توجه داشته یا نه، اما از آن ممانعت نکرده است بناءً نمیشود نواختن دف و دایره را ناجایز بشماریم. عایشه (رض) حتماً از هنرنمایی دخترها لذت روحی و معنوی میبرده است ورنه نیازی به ساز و سرود آنها نمیبود؛ از این برمی آید، که برای خوشنود ساختن دیگران آوازخوانی کردن و دف نواختن نمیتواند غیرشرعی باشد.

از این احادیث شریف بر میاید، که موسیقی در محافل نکاح و عروسی، روزهای عید، روزهای مینا و دیگر جشنهای خوش اسلامی جواز دارد. آیا انسان برای آرامش روحی خویش نیاز به ابزار تفریح و استراحت مشروع چون: خواب، ورزش، گفتگو و صحبت با خانواده، سیر و تماشا، و بالاخر موسیقی ندارد؟؛ واضحاً، که دارد. و اگر دارد، صرف در روزهای عید و مینا میتواند از آنها لذت ببرد؟ آیا مسلمان باید تمام عمرش را در عبادت خداوند (ج) سپری کند یا مقصد از آفرینش او سوای عبادت خدا چیزهای دیگری هم بوده است؟؛ چون انسان مانند فرشته عاری از نفس، معصوم و مأمور به عبادت و فعل مشخص نیست. امتحان دنیایی آدمی چه ابعادی دارد؟؛ از آنجایی، که به انسان علم، عقل و اراده داده شده است. ارتباط زمین با همه داشته هایش

با آدم چگونه است؟؛ چون زمین برای استفادهٔ مفید آدمها خلق شده است. از همینرو خداوند(ج) آدم را خلیفهٔ خود در زمین ساخته است. آیا انسان از عنایات جسمی و روحی، که پروردگار عالمیان برایش داده است استفاده کند یا نه؟ آیا انسان از مزایای زمین کار بگیرد یا نه؟ نیازهای آدمی چیست؟ پاسخ به این پرسشها از رهگذر قران و حدیث ما را به این باور میرساند، که:

۱. انسان موجود نیازمند و با وجود اشرف المخلوقات بودنش به پیشگاه خداوند عز و جل ناتوان و ناقص است.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (سورة النساء، آية ٢٨)

ترجمه:

میخواهد خدا (ج)، که سبک کند از شما و انسان ضعیف آفریده شده است.

۲. زمین برای امرار معیشت آدمیزاد برگزیده شده است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۚ (سورة البقره، آية ٢٩)

ترجمه:

وی آنست، که بیافرید برای شما هرچه در زمین است همه یکجا

۳. انسان خالی از سهو و خطا نیست.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (سورة الزمر، آية ٥۴)

ترجمه:

بگو از طرف من، ای آن بنده گان من، که تجاوز از حد کردید بر خود ناامید مشوید از رحمت خدا (ج)؛ هر آیینه، خدا می آمرزد گناهان را همه یک جا؛ هر آیینه، خدا (ج) همان است آمرزگار مهربان

۴. انسان به میزان عقل و دانشی، که برایش داده شده است، صاحب صلاحیت و اختیار است.

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ط قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ط إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ * قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ج فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ * (سورة الانعام، آية ۱۵۰)

ترجمه:

زود باشد، که بگویند مشرکان اگر خواستی خدا شرک نمی آوردیم ما و نه پدران ما و حرام نمیکردیم هیچ چیزی را؛ همچنان به دروغ نسبت کردند کسانی، که پیش از ایشان بودند تا آنکه چشیدند عقوبت ما را بگو آیا هست نزدیک شما دانش پس بیرون آرید آن را برای ما؛ پیروی نمیکنید مگر گمان را و نیستید شما مگر دروغگوی. بگو پس خداراست دلیل محکم، پس اگر خواستی خدا(هر آئینه) هدایت کردی همهٔ شما را.

تفسیر:

مشرکین ادعا کردند، که اگر خدا (ج) میخواست میتوانست ما و اسلاف ما را از کافهٔ کردار و گفتار مشرکانه باز میداشت چون منع نفرمود و این رفتار دوام کرد پس ثابت گردید، که اعمال ما در پیشگاه او (ج) پسند افتاده و اگر منظور نمیشد ما را به آن آزاد نمیگذاشت. از این استدلال مشرکان سؤال به میان می آید، که خداوند (ج) از اول انسان را چرا چنان نیافرید، که به سوی سیئات قطعاً نمیگرایید؟ بدین طریق فطرت آدمی وی را مجبور میکرد، که جز نیکویی کاری نمی نمود و از کسب و اختیار یکسره خالی میبود؛ مانند حیوانات محض به اختیار افعال مخصوص و متشابه مجبور میشد. ویا هم انسان در صف فرشته گان می ایستاد و محض به اختیار طاعت و عبادت مفطور میبود. در هر دو صورت قوای عقلی و عملی انسان زایل میشد. اگر هستی انسان به حقیقت موجوده در مجموعهٔ عالم ضرور است، اختلاف خیر و شر نیز ضرور میباشد و این اختلاف خود دلیل بزرگ بر آنست، که هر آن فعلی، که به وقوع می پیوندد بالضرور پسندیدهٔ خدا (ج) نمیباشد؛ ورنه باید بپذیریم، که اخلاق زیبا و زشت هر دو منظور الهی

(ج) است. چنانکه ایمان آوردن پسندیدهٔ او (ج) است ایمان نیاوردن نیز میباشد؛ اما چنان نیست. نظام عمومی جهان طوری وضع شده،که بنده گان را به اکتساب خیر و شر مجبور محض نمیکند. اگر همه به اختیار خیر مجبور میشدند؛ حکمت و مصلحت تخلیق آدم کامل نمیشد و بسی از صفات الهی (ج) چنان میشد، که نوبت به ظهور آن نمیرسید؛ مانند، عفو، رحیم، حلیم، منتقم، ذوالبطش الشدید، قائم بالقسط، مالک یوم الدین و ... حال آنکه غرض از آفرینش عالم اینست، که تمام صفات کمالی وی (ج) مظاهره باشد.

۵. انسان اختیارات و صلاحیتهایش را بابیست در جهت رفاه دنیایی و اخروی خود و همنوعانش و رضای خداوند (ج) به کار برد تا در دنیا و آخرت مورد عفو و رحمت الهی (ج) قرار گیرد.

۶. انسان از داشته های علمی و قوت فزیکی اش برای رفاه و آسایش خود استفاده میکند. و اگر از او سهو و خطای شرعی سر میزند خلل شیطان و هوای نفس حتماً در آن نقش دارد؛ ویا هم از جملهٔ آدمهای است، که فطرت پلید دارد و از هدایت پذیر نیست، بناءً کردارش در ازل بد رقم زده شده است.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

ترجمه:

وعده میدهد ایشان را در آرزوی می اندازد ایشان را و وعده نمیکند ایشان را شیطان جز به فریب.

حدیثی در مورد فطرت آدمی وجود دارد، که تفصیل آن از دایرهٔ بحث ما بیرون است؛ اما مختصر عرض میگردد، که چهار چیز زمانیکه طفل در بطن مادر است در تقدیر او نوشته میشود و یکی از آنها کردار او است، که پس از تولد نیک کردار خواهد بود یا بد کردار.

به این ترتیب، گوش دادن به موسیقی نیز از نیازمندیهای انسان است و هر ازگاهی باید به آن گوش دهد. ولی آیا باید برای شنیدن موسیقی منتظر روزهای عید و مینا بماند یا در دیگر روزها هم میتواند رفع خسته گی کند؟ خداوند میفرماید:« آدمی را چنان آفریدیم، که در رفاه و آسایش بخیل و در تنگدستی و ناتوانی بیحوصله هست.» (القران

الکریم) یعنی انسان ناتوان است و باید در گریز از مصایب به خدا (ج) پناه ببرد و برای آرامش خاطرش کاری کند. در جای دیگر از قران عظیم الشان قصهٔ حضرت موسی (ع) با تفصیل تذکار رفته است، که پارهٔ از آن را برای اثبات ادعای خود نقل میکنیم. وقتی قوم موسی (ع) از ظلم فرعون نجات یافت و برای امتحان روزی چند مکلف به خوردن بودنه و ارزن گردید، آنها از موسی (ع) طلب سیر، پیاز و دیگر سبزیها را نمودند. از اینجا ثابت میگردد، که نفس آدمی تنوع و تغییر را دوست دارد و از یک چیز یکسان و پیهم زود خسته میشود. اینجاست، که نمیشود، همیشه برای آرامش خاطر و استراحت خوابید؛ یا با اطفال خود بازی کرد؛ یا ورزش نمود؛ یا قران شریف تلاوت کرد و گوش داد؛ ویا هم به موسیقی گوش داد. انسان فطرتاً تنوع پسند است. پس هر ازگاهی اگر به موسیقی گوش میدهد یا آواز میخواند طبیعی است و هیچ عیب شرعی ندارد. و اگر با شنیدن موسیقی از او سهو و خطای کوچک سر میزند حتماً مورد عفو خداوند بی اندازه مهربان و نهایت با رحم قرار خواهد گرفت مگر اینکه از حد بگذرد و به اعمال نامشروع دست زند، که وانگاه مسلمان یکتاپرست پس از دریافت سزا باز هم بخشوده خواهد شد. پس رحمت پروردگار بینیاز بیکران است و آدمی ناتوان. با موسقی، که آن را بعضی از علمای فقه بی ارزش و بیهوده خوانده اند، تا سرحد تکفیر سخت گرفتن درست نیست.

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ قَالَ قَالَتِ الرُّبَيِّعُ بِنْتُ مُعَوِّذِ ابْنِ عَفْرَاءَ. جَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَدَخَلَ حِينَ بُنِيَ عَلَيَّ، فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي، فَجَعَلَتْ جُوَيْرِيَاتٌ لَنَا يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ وَيَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ، إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ. فَقَالَ «دَعِي هَذِهِ، وَقُولِي بِالَّذِي كُنْتِ تَقُولِينَ» (كتاب النكاح، باب ۴۸، حديث ۵۱۴۷)

ترجمه:

الربیع دختر معوذ بن عفرا روایت میکند، که:« پس از تکمیل شدن ازدواجم(همبستر شدن با شوهر)، پیغمبر خدا (ص) آمد و به فاصلهٔ، که شما از من دور استید، کنارم نشست و دخترهای کوچک شروع کردند به نواختن دف (دایره) و سرودن اشعار پریشان و غمگین برای پدرهایم، که در جنگ بدر شهید شده بودند. [پدر و دو

کاکای او در غزوۀ بدر به شهادت رسیده بودند و مقصد او از 'پدرهایم' اینست، که کاکاهایش همچون پدر برایش عزیز بودند.] یکی از آنها گفت،«در میان ما پیغمبر (ص) هست، که میفهمد فردا چه واقع خواهد شد.» سپس رسول الله (ص) فرمود:« این گپها را بگذارید و همان اشعاری را بخوانید، که پیشتر میخواندید (میسرودید).»»

حَدَّثَنَا عَلِيٌّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ عَنِ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) غَدَاةَ بُنِيَ عَلَيَّ، فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي، وَجُوَيْرِيَاتٌ يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ، يَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِهِنَّ يَوْمَ بَدْرٍ حَتَّى قَالَتْ جَارِيَةٌ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص)«لاَ تَقُولِي هَكَذَا، وَقُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ» (کتاب المغازی، باب ۱۲، حدیث ۴۰۰۱)

ترجمه:

الربیع دختر معوذ بن عفرا روایت است، که:« پیغمبر (ص) صبحِ پس از تکمیل شدن ازدواجم در خانه ام آمد و دورتر به فاصلۀ شما (کسی، که او را الربیع مخاطب ساخته بود.)بر بسترم نشست. دخترهای کوچولو دف مینواختند و سرود اندوهگینی برای پدرم، که در جنگ بدر به شهادت رسیده بود، میخواندند. وانگاه یکی از دخترها گفت،«در میان ما پیغمبر(ص) است، که میداند فردا چه خواهد شد.» رسول الله(ص) به او فرمود:« این را نگو، مگر به گپهای، که پیشتر میگفتی، ادامه بده»»

از احادیث مزبور برمی آید، که پیغمبر (ص) مخالف آوازخوانی و نواختن دف نبودند چنانچه به ادامۀ آن به دخترها امر فرموده اند.

در روشنی احادیثی، که در جواز موسیقی تذکار دادیم، به این نتیجه میسرسیم، که موسیقی در اسلام جواز دارد مگر شرایط ذیل بایيست مراعات گردد:

- اشعار آهنگها نباید مغایر ارزشها و تعلیمات اسلامی باشد؛ مانند: تشویق به شرابخواری، زنا، دزدی و موارد حرام دیگر

- از هنرمند اعمال و حرکاتی سر نزند، که موجب اعمال ناروای اسلامی گردد؛ به گونهٔ مثال: هنرمند نباید حرکاتی کند، که شنونده را تشویق به زنا نماید. هنرمند نباید لباسی به تن داشته باشد، که مغایر دستورهای اسلامی باشد.
- افراط صورت نگیرد چه اسلام مخالف افراط و تفریط حتی در عبادت است. ادامهٔ موسیقی برای چندین ساعت متمادی درست نیست از آنجایی، که موارد مهمی با آن وقت میتوانند به سر رسند؛ چون: عبادت پروردگار (ج)، تهیهٔ نفقهٔ فامیل، کسب علم ... .
- هر شنونده و هنرمند صاحب عقل سلیم بهترین قاضی اعمال خود استند. اگر موسیقی موجب آن گردد، که به اعمال ناشایسته و مردود رو بیاورند باید و باید از آن پرهیز کنند.
- موسیقی نباید با اعمال غیر مشروع چون شرابخواری، هزیان و لهو و لعب گویی، زنا و ... همراهی گردد؛ ورنه مطلقاً حرام خواهد بود.

به طور کلی، در سنت رسول الله (ص) حکم صریح در ممنوعیت موسیقی وجود دارد و در عین زمان آن را تحت شرایط خاصی جواز میدهد. بنابر این مطابق به دستورهای مذهبی باید به منبع دیگر اسلامی، که در قدم بعدی قرار میگیرد، مراجعه کنیم، که اجماع علما است. پس از پیغمبر (ص)، صحابهٔ کرام، خلفای راشدین [اگر آنها را مجزا از صحابه بودن شان تذکار دهیم.] تابعیین، علمای سلف:امامهای مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت، امامهای شعیه، و بالاخر علمای خلف به ترتیب شامل اجماع میگردند.

نظریات 'اجماع' در بابِ موسیقی

واژهٔ 'اجماع' در اصطلاح علمای دین به اهل کارآگاه و صاحبنظر در مسایل دینی چون تفسیر قران، حدیث، عقاید، فقه و ... اطلاق میگردد. آنعده مردمی، که صاحب علم دین بوده و در عصر پیغمبر(ص) و در نهایت سه صد سال پس از او زیسته اند را علمای سلف مینامند، که شامل: صحابهٔ کرام، تابعیین، امامهای چهارگانه اهل سنت و

امامهای همعصر شعیه مذهب آنها میگردد، . باقی داشنمندان فقهی، که بعدتر میزیسته اند و در عصر حاضر مشغول پژوهش اند به نام علمای خلف یاد میشوند، که فتواهای شان باید و باید در تطابق و روشنی علمای سلف باشد ورنه بدعت منفی و مردود خواهند بود. به دلیل این مشخصهٔ مهم از آوردن نظریات علمای خلف در این نوشتهٔ کوتاه تا حد امکان احتراز شده است.

چنانچه تشریح دادیم، نه در قران و نه در حدیث به صراحت در نفی و تحریم موسیقی چیزی گفته شده است. اگر صرف یک حدیث مستند برای تحریم موسیقی وجود دارد چند حدیث دیگر در جواز با شروط برای آن نیز وجود دارد. پس بدون شک،رأی صحابه، تابعیین و فقهای سلف و خلف در مورد موسیقی همه از تحلیل و پژوهش ویا هم تقلید از همدیگر شان منشا گرفته است و همیشه رأی شخصی بوده است ولو بر اساس حدیث بوده باشند از آنجایی، که قران در مورد موسیقی سکوت کرده است. اگر عالمی بر حرام بودن موسیقی فتوا داده است از حدیث البخاری (کتاب الأشربة ، باب ۶، حدیث ۵۵۹۰) پیروی کرده است و اگر عالم دیگری موسیقی را جواز شرعی بخشیده است با آنکه آن را مشروط به ارزشهای اسلامی ساخته باشد، احادیثی را، که عایشهٔ صدیقه (رض) روایت کرده و در صحیح البخاری در کتاب العیدین، کتاب النکاح، کتاب المناقب و کتاب الجهاد نقل شده اند، اساس و مصداق قرار داده است. بناءً نمیتوانیم بر هیچ یک از آنها انگشت انتقاد بلند کنیم و بر مبنای احادیث یکی را بر دیگری تفوق و ترجیح دهیم. آنچه در خور تعمق و بررسی است فتاوای شخصی دیگری است، که تحریم موسیقی را به افراط کشانیده است و هنرمند موسیقی را تا سرحد کفر سقوط داده است، که جز اغراض شخصی و سختگیری بیش از حد چیز دیگر نمیتواند باشد. فتواهای از این گونه است، که میانه گیری اسلامی و تعادل جامعهٔ ما را برهم زده است. ملا و مولویی، که مکتب تندروان و سختگیران را خوانده اند و کتاب آن دیگری را، که نظر متفاوت از آنها داشته است هرگز باز نکرده اند؛ ابداً تغییر اندیشه نخواهند داد. حال آنکه اندیشمندان درست اسلامی، دنبال فتوای یک نفر را نگرفته و همیشه همه

جانبه و دیدگاه های علمای بسیار را مورد توجه قرار میدهند تا اعتدال اسلامی را مراعات کرده از شرعیت بیرون نروند و حلال را حرام نگردانند.

روایات تأیید نشدهٔ وجود دارد، که تابعیین به موسیقی گوش داده اند، اما هیچ سند و مدرکی برای این روایات وجود ندارد؛ اما پیروان تابعیین به موسیقی گوش داده اند. شایان ذکر است، که مضامین اشعار آن آهنگها خلاف اسلام و لهو و لعب نبوده است. پس باید تفصیلاتی اندرین باب بیان گردد تا مطلب از مضمون شعر واضح گردد.

موسیقی نه تنها شامل حال شنونده میشود بلکه هنرمند را نیز متأثر میسازد. از اینرو، شعر یک آهنگ باید چنان به دقت انتخاب گردد، که آهنگ ساخته شده رویش موجب بروز اعمال مزخرف چون بیحیایی، یاوه گویی، شرابخواری، زنا و امثال اینها نه به هنرمند و نه به شنونده اش گردد. هر ژانر ادبی منجمله شعر، که جزء اهم موسیقی است بیانگر انواع و اقسام مضامین میتواند باشد؛ و اما کدام یک از این مضامین اسلامی استند و کدام یک نه؛ پرسشی است، که به پاسخ آن میپردازیم.

احساسات آفرینشهای ادبی، هنری و حتی علمی آدمی بالاخص شاعر، منحصر به یک پدیده، شخص، عقیده، طبیعت و ... نبوده و دربر گیرندهٔ هر آنچه میگردد، که در ذهن انسان خطور میکند. شاعر باید شنونده و خوانندهٔ شعرش را بشناسد و هنرمند در انتخاب شعر برای آهنگش شنونده اش را در نظر داشته باشد. بنابر کلام الله مجید، آدمهای روی زمین به طایفه ها تقسیم شده اند تا همدیگر را بشناسند؛ یک، و دو دیگر اینکه خداوند (ج) انسانها را با تفاوت آفریده است. از اینرو، بعید است، که دو نفر به گونهٔ مطلق یکسان بیندیشند و همکردار و همصلیقه در تمام موارد زنده گی باشند. اما دین و تفکرات فلسفی اغلب بنیاد اندیشهٔ آدمها است و در محور فلسفهٔ ذهنی شان سایر مسایل زنده گی را ترسیم و حل میکنند. زبان، نژاد، محل زیست، نیازمندیهای زنده گی، دین و مذهب و دیگر ویژه گیهای فردی و گروهی موجب به میان آمدن طایفه ها و اقوام گردیده آدمها را رده بندی و متمایز میگرداند. با آنکه ما میتوانیم عقاید دیگران را احترام کنیم، احساسات بعضیها با اندک اثر ناخوش آزرده گشته و عکس العمل درشت

نشان میدهند؛ لذا در تحریم عقاید دیگران باییست محتاط بود. کمتر شاعری سراغ میشود، که خلاف باورهای شخصی اش سخن گفته باشد و به تمجید آنهایی برامده باشد، که متضاد او می اندیشند. اگر چنان کرده باشد، منظورش یا ناشی از خوش معاشرتی، یا تملق یا ترس ویا هم تشریح و بیان بوده است. خوب، چه بهتر، که شاعر مضامین درخور دین، فرهنگ و توقعات روزگار و مردمش بسراید.

با آنچه گفته آمدیم، قلم شاعر بر هر مضمونی میتواند چرخ بزند و هنر آفرین باشد. با آنکه اشعار و عقاید شاعر میتواند به تمام گیتی برسد اما برای همه دلپذیر و قابل قبول نمیتواند باشد؛ از آنجایی، که ذوق و صلیقهٔ همه یکسان نیست؛ هرچند شماری را میتواند گرویده و مرید خود سازد. پس شاعر با آن همه دستِ بازی، که دارد، با آنکه میکوشد نوشته اش برای همه زیبا باشد، صرف دستهٔ خاصی از مردم را به خود جلب و معطوف خواهد کرد، که بیشتر مردم همربان، همفرهنگ و همکیش او میباشند. شاعر هرچند یک عمر میتواند در حمد و ثنای پروردگار بینیاز و ستایش انبیا و فلسفهٔ دینش بسراید اما در نهایت انسان است و عواطف او حتماً در دنیای فانی نیز جلب میشود؛ بناءً حتماً از یار، جور یار، حسن یار، وفا و جفای یار، بلبل خوش الحان، باغ و بوستان، کوه و بیابان، جنگ و صلح و غیره ... خواهد سرود. در این میان مسایل و مضامین بیشمار میتوانند بیان گردند. حالا کدام این مسایل در شرع اسلام جواز دارد و کدام یک ندارد، زمانیکه به شاعر حالتی دست داده است، که او را قادر به شعر سرودن میکند، مطرح نمیشود. از همینروست، که شاعران دیرتر اشعار شان را مرور میکنند و منطق بیان شان را بر عقاید و باورهای فلسفی، علمی، عاطفی، سیاسی و اجتماعی شان وفق داده اصلاح میکنند ویا هم هیچ دست نمیزنند.

هر قدر علم یک شاعر محاط بر مسایل بیشتر باشد مضامین بیشتری را به نظم خواهد کشید. هر قدر عواطف یک شاعر حساستر از دیگران باشد به همان اندازه بیشتر تراوش خواهد کرد و موجب آفرینش ادبی خواهد گردید. شاعرانی، که منحصر به یک مضمون خاص بوده اند کمتر پذیرفته شده اند اما بیشتر شاعران با وجود حفظ جهانبینی

فلسفی شان آثار ماندگاری از خود به جا گذاشته اند، که محتوا و مطلب وسیعتر از باورهای شاعر داشته است. اغلب جهانبینی فلسفی شاعران در آفرینشهای ادبی شان با آنکه بی تأثیر نیست، حرف نخست را نمیزند.

تفاوت اساسی بین انسان و فرشته همین علم آدمی است. اگر فرشته گان مکلف به سجدهٔ آدم (ع) شدند ناشی از این است، که پروردگار عالمیان(ج) آدمی را برتر از فرشته ساخته و علم بسیار داده است تا تشخیص، تعریف، و سنجش کرده، تصمیم بگیرد چون آدمی را فاعل و مختارِ نسبی در روی زمین آفریده است.

در ضمنِ عقل و دل، خداوند(ج) انسان را نفس داده است. هرچند دل و عقل قوه های تصمیم گیرندهٔ آدمی میباشند اما نفس آدمی در تصمیمش بیکار ننشسته و عمل میکند. در حالیکه خداوند(ج)، فرشته گان را، بدون نفس، معصوم و مأمور به فعل مشخصی نموده از آنجایی، که علم کمتر برای شان اعطاء فرموده است. [برای تفصیل بیشتر در این موضوع به قران شریف مراجعه کنید.]

ضرورت این همه توضیح در این است، که شاعر هم آدم است و از هر گوشهٔ حیاتش مینویسد. آیا وصف یار اگر با الفاظ لهو و لعب نباشد، میتواند غیر اسلامی باشد؟ آیا بیان عشق یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و ... میتواند غیر اسلامی باشد؟ آیا زیباییهای طبیعت را به توصیف گرفتن میتواند غیر اسلامی باشد؟ آیا درد ملتی را بازگو کردن میتواند غیر اسلامی باشد؟ آیا اشک یتیمی را به تفصیل گرفتن میتواند غیر اسلامی باشد؟ آیا فریاد مظلومان و فقرا را منظوم کردن میتواند غیر اسلامی باشد؟ آیا مصایب جنگ را به نظم آوردن میتواند غیر اسلامی باشد؟ و از این گونه آیا های دیگر فراوان است.

و اما شعری با مضمون لهو و لعب غیر اسلامی است. شعری، که مردم را به فساد دعوت میکند، غیر اسلامی است. شعری، که فتنه و جنگ را دامن میزند، غیر اسلامی است. شعری، که مردم را تشویق به زنا، قمار، شرابخواری و هزیان گویی میکند، غیر اسلامی است. و حقیقت اینست، که کمتر شعری چنان است و کمتر شاعری چونان هیولای فسق و فساد، هوس و فتنه می اندیشد.

بعید نیست، که نوشته های از هر دو نوع وجود دارد و ما در مبحث شعر و موسیقی به تفصیل روی این مطلب صحبت کردیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم، که رسالت شاعر و هنرمند است تا در خدمت خدا و خلق خدا باشند؛ با آنکه آفرینشهای ادبی و هنری شان میتواند تنها بیانگر احساسات فردی شان باشد. هکذا برداشت شنونده ها را نیز منحصر به تأثیرات شعر و موسیقی نیافیم و سنجش عقل سلیم آدمی را برتر از تآثیرات بیرونی در اعمالش نسبت دادیم.

هرچند شعر و موسیقی اسباب تصامیم نادرست کمتر گردیده و تقریباً هیچ نگردیده اند، اگر چنان چیزی واقع میشود مسوؤل آن شنونده خواهد بود نه شاعر و هنرمند چون این حکم عقل او است، که اعمالش را رهبری میکند ولو از اثر شعر و موسیقی باشد. اگر شاعری خدا را حاضر ندیده و لهو و لعب را با الفاظ موزون بیان کرده است [البته چنین چیزی شعر نه بلکه یاوه سرایی است.] و هنرمندِ بیهنر و خدا ناترسی با آن هزیان آهنگ خوانده است [که آنهم آهنگ انسانی نخواهد بود.]؛ در حق خود و شنونده گان شان جفا کرده اند.

با همان سنجش، اگر شنوندهٔ با وجود درک درست از مطلبِ چنان شعر و آهنگِ مزخرف به آنها گوش میدهد و در کنار آن به اعمال ناشایستهٔ دیگر دست میزند، در حق خود جفا کرده است و مسوؤل اعمالش است. اینجاست، که فتواهای شماری از علمای اسلامی در حق موسیقی، که بذات خود بد نیست به حقیقت میپیوندد و بیشترینه فتواها متوجه همینگونه سرود و سازها است. هر کی طرفدار چیزهای از اینگونه است، ایمان راسخ ندارد. نمیشود خود را مسلمان نامید و همزمان با آن طرفدار فحاشی، سکر و هزیان بود. اگر یک مسلمان همیشه در عمل پابند ارزشهای اسلامی نتوانسته باشد و حدِ اقل به تعلیمات اسلام عقیده و باور کامل داشته باشد؛ خداوند (ج) مهربان است، که مورد عفو او (ج) واقع شود. اما اگر به اعمال ضد اسلامی و ضد بشری خود افتخار میکند، خود را فریب میدهد و بازهم خداوند(ج) مهربان است، که هدایت گردد و توبه کند، که البته، پابندی به عقاید خرافاتی و اعمال ناشایسته در هیچ دینی منجمله اسلام عزیز جواز ندارد.

ابن القیم (رح) میگوید:« امام ابوحنیفه(رح)[۸۰ – ۱۵۰ هجری قمری] ممکن سختگیرترین دانشمند در رابطه با موسیقی بوده است. وی(رح)، که اکثریت مطلق مسلمانان جهان پیرو مذهبش میباشند، موسیقی را نمی پسندید و آن را مردود و گناه آمیز میشمرد. پیروان او (رح) تمام انواع موسیقی را حرام دانسته اند، که شامل: مزامیر (آلات هوایی)، ضربی (طبله، دف) و حتی زدن با چوب چون القدیب شود. آنها فتوا داده اند، که موسیقی باعث نافرمانی اللّٰه (ج) گردیده و فاعل آن گنهکار میباشد بنابرین شهادتش نباید پذیرفته شود. بر اساس حدیثی، که نمیتواند به پیغمبر(ص) نسبت داده شود؛ آنها حتی شنیدن موسیقی را فسق خوانده و لذت بردن از آن را کفر خوانده اند. آنها گفته اند، مسلمانان مسوؤلیت دارند تا از شنیدن موسیقی حذر کنند حتی اگر نزدیک آن باشند یا از کنارش عبور کنند.»(اغاثة اللهفان ۴۲۵/۱)

پیروِ نزدیک امام ابوحنیفه(رح)، ابو یوسف (رح) میگوید:« اگر صدای موسیقی (معازیف) و ابزار نشاط و سرور (ملاحی) از یک خانه شنیده شود، مجاز است تا به آن خانه برای خاموش ساختن آن بدون اجازۀ صاحبِ خانه داخل شد. این قضاوت از حکم منع منکرات اشتقاق شده است.» مذهب کوفیها چون: ابراهیم النخعی ،الشابی حامد و الثوری همین است، که از روایت ابن القیم (رح) تشریح شد. دانشمندان البصره نظر مشابه به کوفیها دارند.

از ابن الجوزی (رح) روایت شده، که اسحاق بن عسی الطباع از امام مالک بن انس (رح) [۹۳ – ۱۷۹ هجری قمری] بانی مذهب پژوهشی مدینه، در مورد دیدگاه مردم مدینه در مورد آوازخوانی(غناء) پرسید؛ و امام مالک(رح) پاسخ داد:« واقعاً، آن را مردم گنهکار انجام میدهند.»

ابوطیب طبری (رح) [طاهر بن عبدالله ،۳۴۸ ـ ۴۵۰ هجری] گفته است،« مالک بن انس آوازخوانی و شنیدن آن را واقعاً نهی کرده است.» وی می افزاید، که مالک گفت:« اگر کسی دختر کنیزی را میخرد و دیرتر معلوم میشود، که آوازخوان حرفه یی است؛ او میتواند کنیز را به صاحب قبلی اش مسترد کند و بهای پرداخت کرده اش را واپس بستاند به دلیل اینکه متاع فروخته شده خراب بوده است.»

مفسر مذهب مالکی، القرطبی (رح) از ابن خوایز منداد نقل میکند، که:« امام مالک (رح) در کودکی آوازخوانی و موسیقی را می آموخت تا زمانیکه مادر ش او(رح) را تشویق به ترک آن برای تحصیلات دینی نمود. او(رح) چنان کرد و نظرش در مورد موسیقی چنان شد، که بابیست حرام باشد.» القرطبی (رح) تصریح و دیدگاه امام مالک(رح) را با بیان اینکه:« یگانه استثنیٰ برای آن، نوعی از آهنگهای ساده برای آرام ساختن شترها هنگام سفر، یا در حال اجرای کارهای مشقتبار، ویا هم در روزهای عید و ازدواج میباشد و میتواند با یک دف ساده همراه باشد؛» تصدیق میکند. القرطبی (رح) علاوه میکند، که:« موسیقی با ابزاری چون فلوت و آلات تاری، که صوفیها گوش میدهند، حرام است. » وی(رح) از امام مالک (رح) نقل میکند، که:« از نظر ما فاسقین چیزهای از این گونه را میکنند.» (تفسیر القرطبی، ۵۵/۱۴)

شتر میتواند با موسیقی آرامش داده شود تا سفر آسان گردد اما انسان نمیتواند خود را با موسیقی راحت سازد؛ یعنی موسیقی چیز بی ارزشی است، که درخور حیوانات و آنهم حیوانات سرکش میباشد. مسلمانها صرف در روزهای خوش عید و ازدواجها میتوانند به موسیقی گوش دهند؛ یعنی باید تا حد حیوانات تنزل کنند تا لحظۀ شاد بوده و آرامش فکری را با موسیقی جستجو کرده باشند. سوای این روزها در تمام عمر حق گوش دادن به موسیقی را ندارند. نمیدانم، کدام منطق این تفکر را میپذیرد؟

در کتاب ادب القدة از امام شافعی (رح)[۱۵۰ – ۲۰۴ هجری قمری] نقل شده است، که:« به تحقیق، موسیقی مکروه است؛ موسیقی به دروغ و چیزهای بیهوده (الباطل) شباهت دارد. آنی، که در خواندن و گوش دادن به موسیقی سهم میگیرد، یک شخص بیکار، بیمسلک و احمق است، که شهادتش بابیست رد گردد.» پیروان نزدیک امام شافعی (رح) موسیقی را تحریم کرده و به آنهای، که خواص و کیف و کان شرعی آن را توضیح میکنند، اعتراض مینمایند. به تأیید از آنچه در کتاب ادب القده مزبور است، دانشمند مذهب شافعی ابن حجر (رح) از یکی از پیروان امام شافعی، الحارث المحاسبی (رح) [۲۴۳ هجری] روایت میکند، که:« موسیقی حرام است آنچنان، که میته و نعش حرام میباشد.» همچنان دانشمند دیگر مذهب شافعی، الرافیع (رح) در

رسالهٔ الشرح الکوبیر خود موسیقی را حرام ذکر کرده است. امام النواوی(رح)(۶۷۶ هجری)، که او نیز پیرو مذهب شافعی است، در کتاب روضه اش موسیقی را حرام دانسته است. ابن القیم(رح) در بیان مذهب امام شافعی در این باب مینویسد، که:« موسیقی حرام است و بر کسانی، که آن را حلال میدانند، اعتراض میکند.» (اغاثة اللهفان، ۴۲۵/۱)

نویسندهٔ کفایت الاخبار، که او نیز شافعی بود، آلات موسیقی چون فلوت را برشمرده؛ مُنکر و شیطانی خوانده؛ گفته است،« اگر شاهد نواختن آنها استید، باید بر نوازنده گان اعتراض کنید.». او صوفیها را، که نام فقیر را بر خود نهاده اند و به موسیقی گوش میدهند، بیخبر از شرعیت و نادان گفته، که به تعقیب هر کی صدایی بکشد میبرایند؛ وی صوفیها را راهیاب در روشنایی دانش نه بلکه پرتاب شده با هر باد معرفی کرده است.(کفایت الاخبار، ۱۲۸/۲)

گفتیم، پیروان تابعیین به موسیقی گوش داده اند از جمله امام احمد بن حنبل(رح)[۱۶۴ – ۲۴۱ هجری قمری]، که بانی مذهب حنبلی میباشد. موقفِ امام حنبل را در این باره عبدالفرج بن الجوزی (رح)[۵۹۷ هجری] پیرو مکتب حنبلی فقه و مفسر قران کریم در نوشته اش به نام تلبیس ابلیس چنین بیا ن میکند:

در عصر احمد بن حنبل (رح) غناء نوعی از آوازخوانی ریتمیک اشعاری با مضامین دینی، انشاد، و صوفیانه بود. [تصوف بر کشف و شهود پروردگار (ج) استوار است و مقصود صوفی دیدار خداوند عز و جل میباشد. صوفیها باور دارند، که جسم محمد (ص) از نور بود نه از خاک و او(ص) در سفر معراج با جسم و روحش یکجا بوده است. پس از این بر میاید، که تصوف اسلامی قرین و ممکن پیش از عصر امام حنبل وجود داشته است.] اشعاری از آن گونه مردم را به زنده گی عرفانی و تصوفی دعوت میکرد، که هرچند تفاوتهای با شرعیت داشت، کسی را به شرک نمیکشاند و به بیراه نمیبرد. وقتی اشعاری، که تذکار رفت جایش را به نظمهای گمراه کننده خالی کرد، روایتها در مورد احمد بن حنبل (رح) تغییر کرد. ابن القیم (رح) از پسر و شاگرد او(رح)، عبدالله در این ارتباط از پدرش نقل میکند، که:« غناء شرک را در دل تقویت

میکند؛ بر من خوشایند نیست.» و بعد سخن امام مالک (رح) را یادآور شد، که:« در میان ما فاسقها آن را میکنند.»(اغاثة اللهفان).

اسمعیل بن اسحق الطقفی (رح) روایت کرده، که از احمد بن حنبل (رح) در بارهٔ کسی ،که به چنان اشعار (قصاید) گوش میدهد پرسیده شد، پاسخ او(رح) چنین بود:« آن را مردود میدانم چون بدعت است. به سراینده گان آن نشسته گوش ندهید.»

عبدالحارث (رح) روایت میکند، که احمد (رح) گفت:« التغییر یک اختراع است»، لیکن « دل را باخبر و آماده ساخته در عین زمان نرم میسازد.» یعقوب الهاشمی نقل میکند، که احمد گفت،« التغییر یک نوآوری تازه است.» وی افزود، که احمد همچنان گفت:« از التغییر تنفر میکنم؛» و هر کی را به آن گوش میداد، منع میکرد. ابن الجوزی (رح) سپس از ابوبکر الخلیل و صالح پسر امام حنبل روایت کرده، که امام احمد مخالف مجالس شعر نبود. گزارش شده، که امام احمد (رح) آواز یک قوال را شنید و به او اعتراض نکرد با آنکه صالح برایش گفت:« ای پدر، آیا شما نبودید، که با این چیزها مخالفت میکردید؟» و احمد (رح) پاسخ داده بود:« آن بخاطری بود، که برایم گفته شده بود آنها کارهای حرام و مکروه را میکنند، و من از آن نفرت کردم؛ اما تا جایی، که به این مربوط میشود، اعتراضی ندارم.» در این قسمت ابن الجوزی (رح) میگوید:« بعضی از علمای فقه حنبلی ما،میگویند ابوبکر الخلیل (رح)(۳۱۱ هجری) و پیروانش چون عبدالعزیز غناء را اجازه میدادند.» این نظریات متوجه همانا اشعار تصوفی چون قصاید الزهدیات میشود، که در عصر آنها مروج بود و این دقیقاً همان نوع موسیقی (غناء) است، که احمد ابن حنبل(رح) با آن اعتراض نداشت.

احمد بن حنبل (رح) گفته است، که از او در بارهٔ شخص فوت شدهٔ، که پس از وفاتش یک پسر و یک کنیز هنرمند آوازخوان باقی مانده بود و پسر نیاز داشت تا کنیز را بفروشد، پرسیده شد؛ و احمد (رح) گفت:« کنیز نباید منحیث یک هنرمند بفروش برسد.» در این وقت به او (رح) گفته شد، که منحیث یک هنرمند آوازخوان کنیز ۳۰۰۰۰ دینار و در غیر آن به صفت یک کنیر عادی ارزش به مراتب کمتر خواهد داشت. ابن الجوزی(رح) توضیح میدهد:« احمد(رح)، بنابر اینکه دختر کنیز اشعار صوفیانه را نه بلکه شعرهای بیهوده را میسرود، که موجب بروز احساسات آدم میگردید،

آنچنان پاسخ داده بود.» و این ثابت میسازد، که سرودن آهنگهای با اشعار غیر اخلاقی حرام است ورنه نقصان مالی پسر یتیم جایز نمیبود.

المیروزی (رح) از احمد بن حنبل (رح) نقل کرده است، که:« عاید شخص آوازخوانِ مخنث خبیث است.به دلیل اینکه جای اشعار تصوفی، شعرهای غیراخلاقی و تشویق کننده به زنا را بیشرمانه میخواند.» ابن الجوزی (رح) به این نتیجه میرسد، که ناخوشی احمد بن حنبل (رح) از کراهه و جواز او (رح) به موسیقی وابسته به نوع شعری است، که هنرمند میخواند.

ابن قدامه (رح) پژوهشگر مذهب حنبلی، میگوید:« سه نوع آلات موسیقی حرام میباشند؛ آلات تاری؛ مانند: رباب، تمام انواع فلوت، آلات ضربی؛ چون: طبله و دهل و امثال اینها. هر کی به گوش دادن آنها ادامه میدهد، شهادتش باید رد شود.» (المغنی، ۱۷۳/۱۰) او همچنان میگوید:« اگر کسی به محفلی، که آنجا چیزهای اعتراضی؛ مانند: شراب و ابزار موسیقی وجود دارد، دعوت میشود و میتواند بر فاعلین آن اعتراض کند، باید آنجا رفته برضد آنها گپ بزند؛ زیرا او دو مسوؤلیتش را ادا خواهد کرد. اگر او قادر نیست چنان کند پس بهتر است نرود.»(الکافی، ۱۱۸/۳)

ابن القیم (رح) در اعتراض به صوفیها، که موسیقی را نوعی از عبادت مینامند، که آدمی را به خداوند متعال نزدیک میسازد؛ میگوید:« چه عجب! چه نوع ایمان، روشنی، رهنمایی، الهام، برداشت و دانش میتواند از میلودی موسیقی، که اکثر الفاظ آن حرام است و بایست مورد قهر خدا(ج) قرار گیرد، حاصل شود؟ چگونه کسی، که کمترین دانش اسلامی و ایمان در دل داشته باشد، به پرورگارش، با لذت بردن از آنچه مورد نفرت او(ج) است، نزدیک تر شده و ایمانش را بیشتر سازد؛ خدای، که از گوینده گان و شنونده گان این گپها متنفر است ؟»(مدارج السالکین، ۴۸۵/۱)

البیهقی (رح) گزارش کرده، که حافظ مشهور قران و صحابهٔ پیغمبر (ص) عبدااله بن مسعود (رض) گفت:« آوازخواندن شرک، دو پهلویی فکری، بی ایمانی، تردید و بیباوری را در دل تقویت میبخشد آنچنانکه باران گیاه ها و علفها را تقویت میکند.» چنانچه در بحث 'احادیث شریف در تحریم موسیقی' نقل کردیم، او (رح) در بارهٔ «لهو الحدیث» گفت:« قسم به خدای، که جز او (ج) خدای دیگری نیست، که معنای

آوازخوانی را میدهد.» و برای تصریح بیانش آن را سه بار تکرار کرد. چهار خلیفۀ اسلام عین باور را داشتند و در میان صحابۀ کرام عبدالله ابن عباس (رض)، عبدالله ابن عمر (رض) و جابر بن عبدالله (رض) نیز به همان نظر بودند. در میان تابعیین: مجاهد، عکرمه، الحسن البصری و ابراهیم النخعی هم در نفی موسیقی پابند بوده اند.

القرطبی (رح) از علمای مذهب مالکی میباشد، که در کتابش حدیث روایت شده از ابوعامر الاشعری را در نفی موسیقی نبشته است، بناءً از مخالفین موسیقی است. وی (رح) به نقل از ابوالفرج (رح) و القفال(رح) مینویسد:« شهادت آوازخوان و رقاصه نباید پذیرفته شود.» قابل یادآوری است، که این فتوا نه در قران و نه در حدیث پشتوانۀ شرعی دارد؛ صرف نظر شخصی این عزیزانِ دانشمندِ دین است.

الطبری (رح) موسیقی را مکروه شمرده است. او (رح) گفته است:« باید از آن جلوگیری شود.»

القسیم (رح) گفته است:« آوازخوانی جزء فسق است.»

ابراهیم بن سعد (رح) و عبید الله الباری (رح) موسیقی را قسماً مجاز میدانند.

ابوالبار(رح) گفته است:« از جملۀ عوایدِ حرام: رباء، پول اجرت روسپی (فاحشه)، هر آنچه منع شده، رشوة، پول نوحه سرا و آوازخوان، پول فالبین و آنهای، که ادعا دارند چیزهای نادیده را میدانند و ستاره شناسان، پول برای نواختن فلوت و تمام انواع قمار میباشند.» (الکافی)

الحسن (رح) گفته است:« در محفل ازدواجی، که با موسیقی همراه باشد، اشتراک نکنید.» (الجامع نوشتۀ القروانی صفحات ۲۶۲ -۲۶۳) در حالیکه احادیث صریح از عبدالله بن عمر (رض) و ابو موسی (رض) وجود دارد، که:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ-رضی الله عنهما- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا» (صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب ۷۱، حدیث ۵۱۷۳)

ترجمه:

پیغمبر(ص) فرموده اند:« اگر به عروسی کسی دعوت شده اید، باید بروید» و شرط و شبه در آن باقی نگذاشته است. در عوض در مورد موسیقی در حدیث دیگری رسول الله (ص) به عایشه (رض) تجویز کرده اند، که بابیست در ازدواج یکی از اقارب عایشه (رض)، که به انصار داده شده بود، کسی دایره مینواخت چون انصار موسیقی را دوست دارند.

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ «فُكُّوا الْعَانِيَ، وَأَجِيبُوا الدَّاعِيَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ» (صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب ۷۱، حدیث ۵۱۷۴)

ترجمه:

ابو موسی (رض) روایت میکند، که پیغمبر(ص) فرموده اند:«برده ها را آزاد کنید، دعوت به ازدواج را بپذیرید و از مریضها عیادت کنید.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رح) با تأسی از کتاب محمد اسمعیل بخاری (صحیح البخاری کتاب الأشربة ، باب ۶، حدیث ۵۵۹۰) گفته است:«هیچ یک از امامهای اهل سنت در حرام بودن موسیقی شکی ندارند.» (المجمُع – ۵۷۶/۱۱) در حالیکه، چنانچه تذکار رفت نظریات امامهای پیشوای مذهبی تسنن متفاوت است. او (رح) می افزاید، «ساختن آلات موسیقی جواز ندارد و شکستاندن آلاتی چون طنبور شرعی است.»(المجمُع- ۱۴۰/۲۲)

البغاوی (رح) گفته است:« خرید و فروش تمام ابزار موسیقی مانند: فلوت و ماندولین و ... حرام است. اگر تصاویر پاک گردند و آلات موسیقی پارچه – پارچه شوند وانگاه خرید و فروش اجزای آنها مجاز است و باکی ندارد اگر نقره ، آهن، چوب یا چیز دیگری باشند.» (صحیح السنة – ۲۸/۸)

ابوحامد الغزالی (رح) موسیقی را جایز دانسته است.

ابن حزم (رح) یگانه کسی است، که با قاطعیت حدیث روایت شده از ابوعامر الاشعری را بنابر عدم تسلسل در اسناد معلق و ضعیف گفته و آن را رد کرده است. او(رح) موسیقی را جواز داده است.

الشعبی (رح)، النخعی(رح)، و امام مالک (رح) موسیقی را مکروه تعریف کرده اند.

الثور(رح)، النعمان(رح)، و (یعقوب و محمود) دو شاگرد ابو حنیفه (رح) گفته اند:« شرعی نیست، که برای نوحه سرا و آوازخوان اجرت پرداخته شود. آلات موسیقی شراب روح میباشند و آنچه موسیقی با روح میکند بدتر از آنست، که مشروبات نشه آور با جسم میکنند.» (ابن تیمیه، المجمع، ۴۱۷/۱۰)

شیخ البانی (رح) در کتاب 'تحریم آلات الطرب' خود مینوسید:« پیغمبر(ص) آوازخوانی دختران خوردسال را در روز عید جواز داد چنانی، که در حدیث مذکور است تا مشرکین بدانند، در دین ما برای تفریح و استراحت جای است.»

النواوی (رح) میگوید:« رقص و بازی با اسلحه در مسجد مجاز است و آن را بر اعمال دیگر مرتبط با جهاد حمل میکند.» (شرح مسلم)

ابن باز (رح) [۱۳۳۰ـ۱۴۲۰ هجری قمری] با آنکه بعضی از احادیث شریف در مورد آوازخوانی را ضعیف، بعض را حسن و بعض دیگر را صحیح میخواند، آوازخوانی و آلات موسیقی را حرام میداند.

ابن باز(رح) از علمای خلف است و باور داشت،که زمین ساکن است و آفتاب به دور آن میچرخد. خوب، کسی که حقایق ثابت شدهٔ ساینس را رد میکند چگونه میتواند اثرات نیک موسیقی را بپذیرد؟

ابن الجوزی (رح) [۵۱۰ ـ ۵۹۲ هجری قمری] گفته است:« عایشه (رض) در آن هنگام به سن بلوغ نرسیده بود، که این احادیث را نقل کرده است. از وی (رض) پس از بلوغ چنین روایاتی نشده است جز تحریم موسیقی. برادرزادهٔ او(رض) القسیم ابن محمد (رح) آوازخوانی را حرام شمرده و گفته است، گوش دادن به آن مجاز نیست. القسیم (ح) مدعییست، که این را از عایشه (رض) آموخته بود.» (تلبیس ابلیس، ۲۲۹)

الحافظ ابن حجر (رح) میگوید:« گروهی از صوفیان احادیث روایت شده توسط عایشه (رض) را سند قرار داده ادعا دارند، که آوازخوانی و گوش دادن به آن جواز شرعی دارد خواه با ساز همراه باشد خواه نباشد.» سپس وی (رح) این تفکر صوفیها را با

بخشی از حدیث، که عایشه(رض) که گفته،« آنها آوازخوان نبودند.» رد کرده میگوید:« عایشه (رض) به وضاحت گفته است آنها آوازخوان حرفه یی نبودند، هرچند از واژه گان حدیث ادعای صوفیها قابل استخراج است. پس باید آوازخوانی را در تطابق با واقعات، حالات، زمان و شیوهٔ بیان آنچه روایت شده مهار و محدود کنیم؛ تا خطر عدول از اصل حدیث را کم کرده باشیم. اللّٰه (ج) و رسولش (ص) بهتر میدانند.»(فتح الباری ۴۴۳_۴۴۲/۲)

نظریهٔ ابن حجر (رح) در مورد اینکه عایشه(رض) گفته،« آنها آوازخوان نبودند.» قابل تأمل است. دخترها آوازخوان مسلکی Professional بودند یا نبودند چه ربطی با جواز شرعی موسیقی میتواند داشته باشد. مگر آوازخوان فردی از افراد جامعه نیست؟ در نهایت تحلیل آنها آواز میخواندند. اگر خوردسال میتواند آواز بخواند چرا بزرگسال نتواند؟؛ البته اگر از محدودهٔ شرع بیرون نرود. روی اینکه مضمون شعر آهنگ چگونه باشد قبلاً شرح رفت و اما این شرح بنابر دستورهای قران و حدیث در مورد سخن و بیان اخلاقی و اسلامی است نه به فرمایش این یا آن امام و فقهی.

ابن طاهر (رح) یکی از دانشمندان مذهب شافعی ادعا کرده است، که:« صحابه و تابعیین قاطعانه توافق کرده و آوازخوانی (غناء) را جایز دانسته اند؛ بدین ملحوظ آنهایی، که پس از ایشان آمده اند صلاحیت چلنج در نظر آنها را ندارند.»

یکی دیگر از دانشمندان مذهب شافعی، ابن حجر (رح) [۹۰۹-۹۷۴ هجری قمری] میگوید:« بعضیها حتی مدعی شده اند، که اهل مدینه به توافقی مانند توضیحات ابن طاهر (رح) رسیده بودند. آنها به این بسنده نکرده، ۲۴ دانشمند از میان صحابه و شمار بسیاری از تابعیین، پیروان آنها و چهار امام مذاهب و شاگران شان را به آوازخوانی و شنیدن موسیقی(غناء) متهم کرده اند.» در مورد ادعای ابن طاهر (رح) و آنهای، که بی درنگ او را تعقیب کرده اند، دانشمند مذهب شافعی شهاب الدین الاثراء (رح)(۷۰۸ – ۷۸۳ هجری) در رسالهٔ السمع [به موسیقی، آوازخوانی و غیره] مینویسید:« اظهارات اینها خیلی بیشرمانه، ساخته گی و دروغ است.» الاثراء (رح) تصریح میکند، که:« آنچه به صحابه و تابعیین نسبت داده شده است نمیتواند با اسناد صحیح ثابت گردد ترجیحاً توضیحات آنها بر پایهٔ روایاتی است، که از گوش دادن

بعضی از صحابه و تابعیین به اشعار قصه میکنند.» واضح است، که بعضی از صحابه و تابعیین نوع خاصی از آوازخوانی را کرده اند اما نه تمام انواع آن را به ویژه آنچه را، که مغایر موازین اخلاقی و شرعی است. نامبرده سپس از امام دیگر شافعی عبدالقسیم الدولقی (رح) نقل میکند، که:« ابداً چنان روایتی، از زبان هیچ یک از صحابهٔ کرام و تابعیین صورت نگرفته، که به گوش دادن حضرت پیغمبر(ص) به آوازخوانی نوع غیر شرعی دلالت کند. هکذا هیچ وقت محفل و گردهمایی برای شنیدن آوازخوانی برای آنحضرت (ص) تدارک نشده است. علاوتاً رسول الله (ص) هیچگاه آوازخوانی غیرشرعی را تشویق و ترغیب نکرده است؛ برعکس، عادت صحابهٔ کرام بود، که از همچو محافل جلوگیری کنند.» ابن حجر (رح) نظریات ابن طاهر (رح) را، بنابر اینکه روایات را با باورهای شخصی خود انطباق داده است، رد کرده و او را دروغگو و اهل بدعت خوانده است.

یوسف القرضاوی (رح) مدعی شده است، که:« روایت است، که شمار زیادی از صحابه و تابعیین به گوش دادن به موسیقی (غناء) عادت داشتند و چیزِ حرامی در آن نمیدیدند.» اما وی (رح) همچنانکه سند و مدرکی را ارایه نکرده است؛ کدام تفاوتی میان نوع موسیقی، که صحابه گوش میدادند با دیگر انواع موسیقی قایل نشده است و خواننده اش را به این وا میدارد تا باور کند، که صحابهٔ کرام به تمام اقسام موسیقی گوش میدادند.

حقیقت غیر قابل انکار اینست، که صحابهٔ کرام به نوع خاصی از موسیقی (غناء) گوش داده اند، که در سنت پیغمبر(ص) شرعی است. این نوع خاص با اینکه کی میتواند آن را بخواند و کی میتواند به آن گوش دهد؛ در چگونه محافل و مواردی باید خوانده شود؛ چطور و چگونه آهنگ اجراء گردد، محدود شده است.

اگر آوازخوانی و هنرمند بودن را به تعبیر عرفی آن کسب و پیشه بشماریم؛ وقتی قران و حدیث این پیشه را حرام و مردود ندانسته باشد، چرا پیروان قران و حدیث آن را با بدعت حرام یا مکروه میسازند؛ اگر غرض شخصی شان در میان نیست. پس از حضرت محمد (ص) خاتم النبین دیگر هیچ آیتی به هیچ فرد بشر نیامده است. این کاملاً درست است، که فقهای سلف قرین به زمان حیات پیغمبر (ص) میزیسته اند و به

قول بعضی از دانشمندان دین، « آنها عالم بر قران و سنت رسول اللّٰه(ص) بهتر از ما بودند. و بابیست ما از آنها پیروی کنیم.» دلیل آنها این حدیث رسول اللّٰه مبارک است، که فرمود:

حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ حَدَّثَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ سَمِعْتُ زَهْدَمَ بْنَ مُضَرِّبٍ سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ ـ رضى الله عنهما ـ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم « خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » . قَالَ عِمْرَانُ فَلاَ أَدْرِي أَذَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا « ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلاَ يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلاَ يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذُرُونَ وَلاَ يَفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السِّمَنُ » (صحیح بخاری، کتاب فضایل الصحابه، باب ۱، حدیث۳۶۵۰، کتاب الزقاق، حدیث ۶۴۲۸، کتاب الشهادات ، حدیث، ۲۶۵۱، کتاب الایمان والنذور، حدیث ۶۶۹۵)

ترجمه:

عمران بن حصین (رض) روایت میکند، که رسول اللّٰه (ص) فرمود: « بهترین امت من افراد معاصر من و سپس صد سال دوم و بعداً صد سال سوم بعد از من هستند.» عمران (رض) علاوه میکند، « به یاد ندارم، که آیا آنحضرت (ص) دو قرن یا سه قرن پس از عصر خودش را یاد کرد.» سپس پیغمبر (ص) افزود: « مردمانی خواهد آمد، که شاهد میارند بی آنکه از آنها خواسته شده باشد و آنها دروغگو، دغل و غیر قابل اعتماد اند و آنها قسم میخورند اما به قسمهای شان پابند نمیمانند و چاق و فربه در میان شان به نظر میخورد. »

اگر در این حدیث شریف دقت کنیم شامل حال تمام امّتان پیغمبر (ص) تا ۳۰۰ سال هجری میگردد نه تنها و فقط علمای آن دوره. اگر به امامهای مذاهب چهارگانۀ اهل سنت تمرکز کنیم، آنها نیز احادیث را دست اول از زبان پیغمبر(ص) مانند صحابه نشنیده اند بلکه روایات را خوانده و شنیده اند هرچند امام ابوحنیفه(رح)، از جملۀ تابعیین نیز میباشد چون در حضور سه تا شش تن از صحابۀ کرام از جمله انس بن مالک (رض) شرفیاب شده است. قابل یادآوری است، که فتواهای شان در بعض موارد متفاوت از هم همدیگر بوده با آنکه همه بر حق و درست میباشند و بنابران موجب به

میان آمدن فقه های متفاوت گردیده اند. یعنی رأی شخصی شان خواه ناخواه در تفسیرِ احادیث و صدور فتوا دخیل بوده است. دستور مذهب حکم میکند، برای دریافت پاسخ برای هر مسألهٔ اول به قران بعداً به حدیث و سپس به اجماع مراجعه گردد و اگر در نظریات اجماع اختلاف وجود دارد جز کاربرد عقل خود در روشنی قران و حدیث چارهٔ باقی نمیماند و این وضعیتی است، که در مورد موسیقی وجود دارد. در زنده گینامهٔ امامهای مذاهب آمده است، که امام ابوحنیفه (رح) به امام مالک (رح) درس داده است و امام شافعی (رح) در ده ساله گی کتاب موطای امام مالک (رح) را حفظ نمود. امام شافعی (رح) میفرماید:« هنگام ترک بغداد هیچ کس را متقی تر و داناتر از احمد بن حنبل (رح) بر جای نگذاشتم.» نویسندهٔ با اعتبارترین کتاب حدیث (صحیح البخاری) محمد اسمعیل بخاری (رح) از امام احمد بن حنبل (رح) درس گرفته است. وقتی یکی از دیگر همان قران و همان حدیث را آموخته اند چرا مذاهب چهارگانه را به میان آورده اند؟ [هر چهار مذهب بر حق و درست است.] یگانه دلیل رأی شخصی شان در تفسیر بعضی از مسایل از قران و حدیث میتواند باشد و بس. چنانچه تذکار دادیم، امامهای مذاهب(رح) داناترین علمای سلف میباشند؛ امام ابوحنیفه (رح) آوازخوانی را حرام لیکن امام حنبل (رح) آن را با محدودیتهای ضروری جایز دانسته است. اگر ادعا کنیم یکی از آنها اشتباه کرده، ادعای نادرست و غلط خواهد بود چون به تأسی از احادیث پیغمبر(ص) هر دو حق به جانب اند. به همین ترتیب، شاگردان این امامهای بزرگوار(رح) نیز نظریات شبیه آنها را دارند؛ لذا همان نتیجهٔ، تفاوت نظر آنها پا برجا میماند و ما، که در ۱۴۳۶ هجری قمری پس از آنها الحمدالله در آموزش و پیروی از اسلام کوشش داریم تنها با رأی عقل در دایرهٔ قران و حدیث باقی میمانیم، که در بحث بعدی به آن پرداخته شده است.

نتیجهٔ نهایی در روشنی قران و حدیث

قصد ندارم، فتوا دهم و موسیقی را حلال یا حرام معرفی کنم چون با این مختصر نمیشود نظریات تمامی علمای سلف و خلف اعم از شعیه و سنی را به بررسی و پژوهش گرفت و به یک نتیجهٔ همه جانبه رسید. در ضمن، خود را در چنان موقف علمی نیز نمی بینم اما برای حسن اختتام سطور زیر را لازم میدانم.

روایاتی وجود دارد، که صدای زیبا را تحسین کرده است، خصوصاً در رابطه با تلاوت قرآن؛ پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَنَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَن

ترجمه:

از زیبا ترین زیبایی ها، موی زیبا و نغمه صدای زیبا است. در روایت دیگر از پیامبر اکرم (ص) آمده، که:

لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَن

ترجمه:

برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای زیبا است.

آیا بنده گان خداوند متعال قادر به سنجشِ مقدارِ عفو و مهربانی اللّٰه (ج) استند؟ پاسخ به این پرسش بسیار ساده و 'نه'('خیر') میباشد؛ چون در این آیات کریمه این مطلب توضیحِ یافته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه:

شروع میکنم به نام خداوندِ بی اندازه مهربان و نهایت با رحم

یعنی خداوند (ج) آنقدر زیاد مهربان است، که وسعت و پهنای مهربانی اش صرف در علم خودش (ج)میگنجد. اللّٰه (ج) آنقدر زیاد بخشنده و آمرزنده است، که حد و اندازه ندارد.

قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (سورة الزمر، آية ۵۴)

ترجمه: بگو از طرف من، ای آن بنده گان من،که تجاوز از حد کردید بر خود نااامید مشوید از رحمت خدا؛ هر آیینه، خدا می آمرزد گناهان را همه یک جا؛ (هر آیینه)، خدا همان است آمرزگار مهربان

حضرت بینیاز (ج) به بنده‌گانش میفرماید، که اگر مرتکب گناهی شده اید؛ نا امید نشوید چون خداوند (ج) مهربان، آمرزگار و عفو کننده است؛ و گناهان شما را همه یکجا عفو میکند.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ ص وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ص قف وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ط وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ط *(سورة آل عمران، آیات ۱۳۴_۱۳۵)

ترجمه:

و آنانکه چون کار زشت (فحشا) کنند یا ستم کنند بر خود؛ یاد کنند خدا (ج) را پس آمرزش خواهند برای گناهان خود؛ و کیست، که بیامرزد گناهان را مگر خدا (ج) و پیوسته نباشند به آنچه کردند و ایشان دانسته. آن گروه پاداش ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستانهای میرود زیر آن جویهای جاویدان در آنجا؛ و نیک است اجر طاعت کننده گان

حتی اگر کسی به فحشا دست زند و خدا (ج) را یاد کرده طلب عفو و بخشایش کند و بر ایمان و توبهٔ خود ثابت بماند؛ مورد آمرزش خداوند مهربان (ج) قرار خواهد گرفت و به بهشت خواهد رفت.

اگر ما به خدای به این بزرگی بخشایش و مهربانی باور داریم و امر و نهی او تعالی را تا توان داریم بجا می آریم چه باک از اینکه سهو و خطای در مورد چیزی چون موسیقی، که حلال و حرام بودنش واضح نیست، از ما سر زند. خداوند مهربان (ج) در جای دیگر از قران میفرماید:

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ ط وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

ترجمه:

مؤاخذه نمیکند شما را خدا (ج) به بیهوده گویی و سوگند های شما؛ و لیکن مؤاخذه میکند با آنچه، که قصد کرده است دلهای شما، و خدا آمرزندهٔ بردبار است

از ابن جریج (رح) روایت شده،که شنیدن آواز را جایز می‌دانست. کسی به ایشان گفت :آیا شنیدن آواز در روز قیامت از جمله حسنات شما به شمار می‌آید یا از جمله‌ی سیّئات شما؟ در پاسخ گفت: شنیدن آواز نه از جمله‌ی حسنات است و نه از جمله‌ی سیّئات؛ بلکه شبیه سخن لغو است و آیت فوق را بازگو کرد.

از این آیت کریمه برمیاید، که خداوند کسی را بر سوگندهای لغو مانند واللّٰه باللّٰه!، به خدا!، و ... مؤاخذه و بازپرس نمیکند. هکذا، اگر کسی گپهای بیهوده و بیمعنی بزند نیز مورد بازپرس خداوند مهربان قرار نخواهد گرفت.

امام غزالی (رح) می‌گوید:« همان گونه، که در آیه‌ی فوق می‌بینیم، اگر انسان نام خدا (ج) را بدون نیت و تصمیم یا مخالفت با آن ادا کند، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد؛ پس چگونه است، که خداوند متعال انسان را به واسطه‌ی شعر و رقص مورد مؤاخذه قرار خواهد داد؟»

برخی علمای تحریم کنندهٔ موسیقی آن را به اعمال و گپهای بیهوده و بی ارزش معادل میدانند و حذر کردن از موسیقی(غناء) را توصیه میکنند. خوب، اگر خداوند کریم ما را به سوگندهای لغو ما، که نام او تعالی(ج) را واسطه قرار داده باشیم، مؤاخذه نمیکند چرا باید با آوازخوانی، که آن را خودِ این دانشمندان بی ارزش و بیهوده میخوانند مورد بازپرس قرار دهد؟؛ در حالیکه شعر سخن بیمعنی و بیهوده نیست و همیشه پیغام خوب به خواننده و شنونده دارد [سخنان پوچ و بی ارزش ولو منظوم باشند شعر نیستند]؛ بناءً شعر نمیتواند لغو باشد و با خواندن و شنیدن آن مؤمن مورد بازپرس قرار گیرد.

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ الأَحْدَبُ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ ـ رضى الله عنه ـ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَأَخْبَرَنِي ـ أَوْ قَالَ بَشَّرَنِي ـ أَنَّهُ

مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِی لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» (صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب ۱، حدیث ۱۲۳۷)

ترجمه:

ابوذر (رض) میگوید، رسول الله (ص) فرمود: « فرستاده ی از جانب خدا (ج) نزد من آمده و مژده داد، که هر کس از اُمَتیان من بمیرد، و به خدا (ج) شرک نورزیده باشد، به بهشت میرود.» ابوذر (رض) میگوید، از رسول خدا (ص) پرسیدم: اگرچه دزدی و زنا کرده باشد؟ آنحضرت (ص) فرمود: «اگرچه دزدی و زنا کرده باشد.»

برای دزدی و زنا در قران شریف و احادیث نبوی سزای دنیا و آخرت مزبور است؛ در حالیکه نه در قران و نه در حدیث به صراحت در مورد سزا و پاداش دنیایی و اخروی آوازخوان و هنرمند حرفی گفته شده است. آیا موسیقی میتواند بدتر از زنا باشد؟ بدون شک، که نه. این حدیث در چندین جای دیگر از کتاب صحیح بخاری در (کتاب التوحید، باب ۳۳، حدیث ۷۴۸۷) و در کتاب الرقاق به شرح ذیل آمده است:

فَقَالَ النَّبِيُّ (ص). قَالَ «ذَلِكَ جِبْرِيلُ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - عَرَضَ لِي فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ، قَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ يَا جِبْرِيلُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ. قَالَ قُلْتُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ، وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ» (کتاب الرقاق، باب ۱۳، حدیث ۶۴۴۳)

ترجمه:

پیغمبر (ص) فرمود: « جبریل (ع) در نزدیک کوه الحره پیشم آمد و گفت، « مژده ده به امتهای خود، که هر کی به غیر از الله (ج) دیگری را عبادت نکرده باشد؛ و چون بمیرد، به بهشت میرود.» پرسیدم: « ای جبریل (ع)! حتی اگر دزدی و زنا کرده باشد؟» گفت: « حتی اگر دزدی و زنا کرده باشد، و اگر شراب نیز خورده باشد.»»

از این حدیث شریف بر می آید، که التفات و مهربانی خداوند (ج) بی اندازه و بی پایان است و حبیبش (ص) را آنقدر دوست دارد، که اگر امتانش به او (ج) شرک نیاورده باشند و جز الله (ج) کس دیگری را معبود خود قرار نداده باشند حتی اگر به

زنا، دزدی و شراب توسل کرده باشند، به بهشت خواهند رفت. و این همان شرابی است، که به تحریف تحریم کننده گان موسیقی از بابت، اینکه موسیقی سبب نوشیدن آن میگردد، از آوازخوانی و موسیقی باید نهی صورت گیرد. وقتی خداوند (ج) مؤمنی را، که به وحدانیت اللّٰه (ج) قانع باشد با وجود خوردن شراب میبخشد پس چرا از سببِ ابزار آن نبخشد؟[اگر فرض گردد، که موسیقی واقعاً باعث نوشیدن شراب میگردد.]

هُوَالَّذِىْ خَلَقَ لَكُمْ مَّافِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا (سورة البقره، آية۲۹)

ترجمه:

وی آنست، که بیافرید برای شما هرچه در زمین است همه یکجا

یعنی زمین با همه داشته هایش برای معیشت آدمیزاد آفریده شده است. پس انسان خواهی نخواهی بر حسب فطرتش از آن منفعت خواهد جست. مگر موسیقی و ابزار آن از اشیای زمینی نیست؟ یقیناً، که هست. پس چرا انسان از آن منفت نبرد در حالیکه پابند شرعیت باشد.

«هیچ چیزی جز با نص صحیح و صریح قرآن، یا سنت رسول خدا (ص) یا اجماع ثابت و قطعی، حرام نمی‌گردد؛ بنابراین هنگامی که درباره‌ی تحریم یک شی نص یا اجماع نباشد یا نص صریحی باشد، ولی صحیح نباشد؛ یا اینکه نص صحیح باشد ولی صریح نباشد، هیچ کدام از این دلایل موجب تحریم شی نخواهد شد و در دایره‌ی عفو واسع شریعت باقی می‌ماند.» خداوند متعال می‌فرماید:

وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ

ترجمه: آن چه را خدا (ج) بر شما حرام کرده، مفصّل بیان نمود، که از آنها هم به هر چه ناچار شوید، باز حلال است.

خواهید گفت، به شنیدن موسیقی، که کسی ناچار نمیگردد و اهمیت آن آنقدر حیاتی نیست. یقیناً چنان است اما صحبت از حلال و حرام بودن موسیقی است، که این آیت بر آن دلالت دارد. وقتی تقریباً از هر در و منزل صدای موسیقی بلند است؛ رادیوها

و تلویزیونها آن را نشر میکنند؛ و هر از گاهی نیاز انسانی ما را به شنیدن آن وا میدارد؛ خواه ناخواه، موسیقی در گوش ما به شکلی از اشکال طنین می اندازد؛ تفصیلی در باب حرام بودن آن در قران و حدیث نیست؛ و اجماع در مورد آن نظریات متفاوت دارند؛ چرا باید حرام باشد؟

قبلاً تذکار دادیم، که روی نحوهٔ صحبت و اینکه طرز بیان گوینده باعث تصمیم صحیح و غلط شنونده نمیشود بلکه این برداشت خود او است، که سبب آن میگردد؛ بحث خواهیم کرد. در قران عظیم الشان قصه های پیامبران برای پند و تنبه بنده گان خدا (ج) آورده شده است. این قصه ها سوای سرگذشت پیغمبران، صدها و هزارها پیغام و پند در خود دارد، که خوانندهٔ مؤمن و روشندل بابیست متوجه گردد. اما درک تمام آن مطالب درخور همه کس نیست هر کس به قدر ظرفش از آن بیکرانِ علم چیزی میاموزد. بعضیها صرف به فهمیدن درست داستان بسنده میکنند و بعض دیگر موشگافی کرده گپهای بیشتری را از آن استخراج مینمایند.

در ضمن، کلام الله مجید درست مانند شعر موزون، مسجع و پُر از توضیحات و اوامر برای اعمال گونه گون میباشد. پروردگار عالمیان (ج)، حتی صحبت در چگونه گی عمل جماع (جفتگیری میان مرد و زن) sex داشته است. به همین ترتیب، در احادیث شریف نیز در مواردی از این گونه توضیحات داده شده است. واژه های مانند، فَرْج (شرمگاه زن)، جماع و لواط در احادیث شریف به کار رفته اند. درست است، که منظور خداوند (ج) و رسولش (ص) تشویق مسلمانان به اعمال ناپسند نبوده است اما این واژه گان برای توضیح و تشریح به کار گرفته شده اند و خواننده ها ممکن برداشتهای متفاوت از آیات قران کرده و حتی با خواندن این آیة قران عظیم الشان، شهوت شان برانگیخته شود:

نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ

ترجمه:

زنان شما کشتزار برای شماست پس بیاید کشتزار خود را به هر کیفی که خواهید و پیش فرستید (اعمال صالحه را) برای خود تان

خلاصهٔ تفسیر این آیهٔ کریمه در تفسیر شریف کابلی چنین است:« یهود به محل مشروع از جانب پشت زن جماع را ممنوع قرار داده بودند؛ آنها ادعا داشتند، که در نتیجهٔ این گونه وطی طفل اَحوَل (چشم گشته، لوچ، کاژ، کلاژ، پر حیله تر) بوجود میاید. در این باره از آنحضرت(ص)استفسار شد و این آیهٔ کریمه فرود آمد. یعنی زنان شما به منزلهٔ کشتزار شما میباشند؛ به شما اختیار داده شده، که از پیش، پهلو یا پشت جماع کنید. یعنی جماع تنها در فرج به عمل آید و هرگز لواطت صورت نگیرد. خیال یهود نادرست است.»

تفسیر فوق توسط یک تیمی از علمای افغانی از ترجمهٔ شیخ الهند محمود حسن دیوبندی صورت گرفته است. آنها برای بیان و تشریح از کاربرد الفاظی چون جماع، وطی و لواطت باکی نداشته اند؛ اما تشبیهات شاعران را حرام میدانند. اگر به این آیة شریف کمی دقت کنیم درمیابیم، که خداوند عز و جل زنان را به کشتزار تشبه کرده است و چگونه گی عمل جماع را با نحوهٔ داخل شدن به کشتزار بیان کرده است؛ و این به کاربرد تشبه، کنایه، تمثیل و سایر صنعتهای شعری در کلام الله مجید دلات میکند. به آیت زیر توجه فرمایید؛ خداوند متعال در سورهٔ انبیا، آیت پنجم میفرماید:

بَلْ قَالُوٓا۟ أَضْغَٰثُ أَحْلَٰمٍۭ بَلِ ٱفْتَرَىٰهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِـَٔايَةٍ كَمَآ أُرْسِلَ ٱلْأَوَّلُونَ

ترجمه:

بلکه گفتند این قران خوابهای پریشان است بلکه میگویند بربسته است آن را بلکه میگویند او شاعر است پس باید که بیارد پیش ما نشانهٔ چنانکه فرستاده شدند به آن نخستینیان

مشرکین بنابر منظوم و مسجع بودن قران عظیم الشان، پیغمبر (ص) را شاعر و کلام خدا(ج) را خوابهای پریشان گفته اند. این آیه اشاره ی واضح و صریح به منظوم بودن قران میکند. چنانچه تشریح دادیم، درست مانند شعر در قران تشبیهات وجود دارد تا پیغام خود را خداوند مهربان به بنده گانش فهمانده شده باشد. اگر خدا (ج) منظوم صحبت میکند و بنده اش را از شعر سرودن و استفاده از تشبه و کنایه و ... منع نکرده است، چرا شاعر شعر نسراید و مطالب و مضامین اخلاقی، اجتماعی، فلسفی، عشقی و

... را به سمع علاقمندانش نرساند؟ پس از این معلوم میگردد، که شعر سرودن گناه نیست و چنانچه توضیح دادیم، شعر آهنگین است و نوعی موسیقی در خود دارد. فضلا و شاعران عرب، که از کلام خدا بودنِ قران طفره میرفتند با آوردن کلامی به قدر سه آیت چیلنج شدند نه جاهلان شان؛ پس شاعر نمیتواند نادان باشد و شعر کلام بیهوده و میان تهی تعریف گردد. شاعر مسلمان میتواند خدمتگزار اسلام باشد تا بر ضد آن، که اکثراً شعرای مسلمان به نفع اسلام شعر سروده اند. در همین سوره انبیاء در آیت ۹۱ام میخوانیم:

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ

ترجمه:

و یاد کن زنی را که به عفت نگاه داشت شرمگاه خود را پس دمیدیم روح خود را و ساختیم او را و پسر او را نشانه برای عالمها

در آیت بالا، پروردگار عالمیان (ج) در مورد بی بی مریم صحبت میکند و بیان میدارد، که او چگونه عفت خود را نگه داشت. درست است، که در این آیهٔ کریمه به هیچ وجه تشویق به زنا وجود ندارد و برعکس در حفظ عفت و پاکدامنی تشویق صورت گرفته است؛ اما واژهٔ 'فرج' را در خود دارد. یعنی خداوند متعال از استفادهٔ واژهٔ فرج (کُس) در قران مجید حذر نکرده است. حال اگر شاعری همین واژه را در توضیح هدف شرعی و خوب به‌کار میبرد چه عیبی میتواند داشته باشد؟ پس نحوهٔ بیان و کاربرد واژه ها اختیاری است و این مطلب اصلی و اساسی است، که نباید خلاف شرعیت باشد. اگر شاعری هدفش را، که خلاف شرعیت نیست با الفاظ و تشبیهاتی بیان میکند، که چندین مطلب را همزمان افاده میکند، چه‌کار خلاف شرعیت کرده است؟ ما در قران آیاتی داریم، که چندین مطلب از آنها قابل استخراج است. به همین‌گونه احادیث صحیحی نیز وجود دارند، که به معانی گونه‌گون قابل تعبیر استند و این خواننده یا شنونده است، که بر مبنای برداشت شخصی خودش از آنها معنی و مفهومی را درک میکند. به این ترتیب، شعری، که هدف خلاف شرع نداشته باشد ولو الفاظ و واژه‌گان

عشقی، برهنه و لُچ sexi در آن به کار رفته باشد، بابیست جواز داشته باشد هرچند شرط حیا و حرمت کلام ایجاب کاربرد چنان واژه گان را نمیکند. پس اگر شاعر چنان حرفی میتواند داشته باشد چرا هنرمند آن را خوانده نتواند؟

به احادیث ذیل توجه فرمایید:

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ـ رضى الله عنها ـ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ نَزَلْتَ وَادِيًا وَفِيهِ شَجَرَةٌ قَدْ أُكِلَ مِنْهَا، وَوَجَدْتَ شَجَرًا لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهَا، فِي أَيِّهَا كُنْتَ تُرْتِعُ بَعِيرَكَ قَالَ «فِي الَّذِي لَمْ يُرْتَعْ مِنْهَا». تَعْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكْرًا غَيْرَهَا (صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب ۹، حدیث ۵۰۷۷)

ترجمه:

عایشه (رض) روایت میکند، که: « از رسول الله (ص) پرسیدم، « ای پیامبر خدا(ج)! اگر در یک وادی بروی، که از برگهای بعض درختان آن خورده شده باشد و از برگهای بعض درختان دیگر هیچ خورده نشده باشد؛ شترت را به طرف کدام یک میبری؟» او(ص) پاسخ داد، « من شترم را به طرف درختانی خواهم برد، که از برگهای شان هیچ خورده نشده است.» منظور عایشه (رض) این بود، که پیغمبر(ص) با دختر باکره ی دیگر سوای خودش ازدواج نکرده بود.»

در این حدیث بی بی عایشه (رض) زنهای بیوه را به درختانی، که از برگهای شان خورده شده و دختران باکره را به درختانی، که از برگهای شان خورده نشده است تشبه کرده است. پس تشبه، استعاره و کنایه در احادیث شریف نیز به کار برده شده است.

هکذا از این روایت عایشه (رض) و احادیث دیگر در مورد دختران باکره برمیاید، که حضرت سرور کائینات (ص) ازدواج مسلمانان با دختران باکره را نسبت به زنان بیوه ترجیح میداده است با آنکه از جمله ی ۱۱ و به روایتی ۱۲ همسر او صرف یکی آن (عایشهٔ صدیقه) باکره بوده است. آیا این حدیث نوعی از بحث عاشقانه و صحبت در مورد همبستر شدن با دختر باکره و زن بیوه نیست؟ بدون شک، که است. خوب، وقتی پیغمبر خدا (ص) با همسرش گپهای از این گونه میتواند داشته باشد و داستانش برای

پند ما نشر میشود، چرا ما پیروان او (ص) از این گونه بحثها نداشته باشیم؟ چرا شاعر این حدیث را منظوم نکند؟ و چرا هنرمند آهنگی با شعری، که مضمون عاشقانه داشته باشد نخواند؟

حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ قَفَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مِنْ غَزْوَةٍ فَتَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٍ، فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَنَخَسَ بَعِيرِي بِعَنَزَةٍ كَانَتْ مَعَهُ، فَانْطَلَقَ بَعِيرِي كَأَجْوَدِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنَ الإِبِلِ، فَإِذَا النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ «مَا يُعْجِلُكَ». قُلْتُ كُنْتُ حَدِيثَ عَهْدٍ بِعُرُسٍ. قَالَ «بِكْراً أَمْ ثَيِّباً». قُلْتُ ثَيِّبٌ. قَالَ «فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ». قَالَ فَلَمَّا ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ قَالَ «أَمْهِلُوا حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلاً ـ أَىْ عِشَاءً ـ لِكَىْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ» (صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب۹، حدیث۵۰۷۹)

ترجمه:

جابر بن عبدالله رویت میکند، که وقتی ما با پیغمبر (ص) از یک غزوه برمیگشتیم، من شترم را تیز میراندم چون یک شتر تنبل بود. یک سوارکار دیگر کنارم آمد و با نیزه ی دستش به شتر من خلاند؛ سپس شتر من مانند بهترین شتر دویدن گرفت. و آن شخص جز حضرت نبی اکرم (ص) کس دیگر نبود. او (ص) گفت، « چرا عجله داری؟» من پاسخ دادم، « تازه ازدواج کرده ام.» سپس پرسید، « با دختر باکره ازدواج کرده ای یا با زن بیوه؟» گفتم، « با یک بیوه ازدواج کرده ام.» فرمودند، « چرا با یک دختر جوان (باکره) ازدواج نکردی، که با او بازی میکردی و او با خودت بازی میکرد؟» وقتی نزدیک بود وارد المدینه شویم؛ پیغمبر (ص) فرمود، « منتظر باشید و شبانگاه داخل مدینه شوید تا خانمی، که موهایش را باز گذاشته است آن را شانه بزند و زنی، که شوهرش در خانه نبوده موهای بین رانهایش را بتراشد.»

در این حدیث حضرت بهترین عالم (ص) در ضمن تشویق به ازدواج با دختران باکره، مجاهدان را به مهلت دادن برای همسران شان ترغیب میکند تا آنها خویشتن را برای شان آماده سازند تا جایی، که حرف از موهای زیر ناف میزند و این دقیقاً متوجه

خلوت و بوس و کنار زن و شوهر پس از فرقت و جدایی است. خوب، همان ادعای ما تکرار میگردد، که چرا شاعر و هنرمند از اینگونه حرفها نداشته باشد؟

حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الأَنْصَارِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصٍ اللَّيْثِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ـ رضى الله عنه ـ عَلَى الْمِنْبَرِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» (صحيح البخاری، كتاب بدء الوحی، باب اول، حديث اول)

ترجمه:

از عمر بن خطاب (رض) روایت شده، که:« از پیغمبر خدا (ص) شنیدم، که فرمود،« پاداش اعمال موقوف بر نیت است. هر کس پاداش و سزای اعمالش را مطابق به نیتش دریافت خواهد کرد. هر کی برای مقاصد دنیایی هجرت کند؛ یا برای ازدواج با یک زن، هجرتش برای هر آنچه قصد داشته است، حساب خواهد شد.»»

این نخستین حدیث در صحیح البخاری میباشد و بنابر اینکه یکی ار اصولهای اساسی اسلامی را بیان میکند در چندین باب دیگر کتاب صحیح البخاری تکرار شده است. پیغمبر (ص) آن را در زمان هجرت از مکه به مدینه اظهار کرده بود. از این حدیث شریف بر میاید، که خداوند متعال (ج) به صورت اعمال نه بلکه به هدف و مقصد حقیقی نیت فاعل آن پاداش میدهد، که ممکن خوب باشد ویا هم از قصد و نیت خراب منشاء گرفته باشد.

اگر هنرمند به قصد نوازش روحی خود و به دست آوردن دل مردم آواز میخواند؛ اگر فرض کنیم موسیقی جزء لغو، که تعریف آن گذشت، باشد؛ عمل او پاداش نیک نزد پرورگار بینیاز (ج) خواهد داشت. و اگر ساز و سرود او با نیت دعوت مردم به اعمال ناشایسته باشد و در گمراه نمودن آنان همت گماشته باشد، گناه عظیمی را مرتکب

میشود. اما چنانچه توضیح دادیم موسیقی با تعریفی، که از شعر واقعی نمودیم؛ نمیتواند از جملهٔ لغویات باشد. پس هنرمندی، که با هنرش در مداوای دلهای پریشان سهم میگیرد، از دربار خداوند رحمٰن و رحیم (ج) خالی از اجر و ثواب نخواهد ماند. در این حدیث دیگر نیز همین موضوع آشکار شده است:

إِنَّ اللهَ لا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وأَمْوَالِكُمْ ولكِنْ يَنْظُرُ إلى قُلُوبِكُمْ وأعْمَالِكُمْ

ترجمه:

خداوند به صورت‌ها و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللهِ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللهِ (ص) وَلَيْسَ لَنَا شَيْءٌ فَقُلْنَا أَلَا نَسْتَخْصِي فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (سورة المائدة، آية ۸۷) (صحيح البخارى، كتاب النكاح، باب۹، حديث ۵۰۷۵)

ترجمه:

از عبدالله نقل شده، که: « ما در غزوات (جنگها)، که توسط پیغمبر اکرم (ص) رهبری میشد سهم میگرفتیم و ما هیچ چیز (هیچ زن) با خود نداشتیم. از رسول الله (ص) پرسیدیم، « بهتر نیست خود را اخته کنیم؟» او (ص) در آنزمان ما را منع فرمود و اجازه داد تا یک زن را حتی با مهر ناچیزی چون یک شال و لباس به گونهٔ مؤقت نکاح کنیم. [بعدها این نوع نکاح برای همیش منع قرار داده شد.] سپس پیغمبر (ص) این آیت را به ما تلاوت کرد، **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (سورة المائدة، آية ۸۷)** یعنی از مؤمنان، چیزهای را، که الله (ج) برای شما حلال ساخته است بر خود حرام مگردانید.»

از آیت شریف سورهٔ المائده به گونهٔ واضح برمیاید، که در موجودیت آیات صریح قران مجید انسان نباید از خود فتوا صادر کند و بالاخص فرمانی، که لذات و طیبات حلال را بر او حرام گرداند. و این آیت در آن موقع از طرف پیغمبر (ص) برای توضیح

اجتناب از اخته کردن، تلاوت گردیده بود. وقتی نص و کیفیت دینی موسیقی به ما معلوم نیست چرا آن را بر خود حرام سازیم؟

پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید:

«ما اَحَلَّ اللهُ فی کتابِهِ فهو حلالٌ وَ ما حَرَّمَ فَهُوَ حرامٌ وَ ما سَکَتَ عَنهُ فهو عفوٌ عاقبلوا من الله عافِیَتَهُ فأنَّ اللهَ لم یکن لینسی شیئًا»

ترجمه:

آن چه را خداوند متعال در کتابش حلال گردانیده حلال است و آن چه را حرام گردانیده حرام، و آنچه که درباره‌اش حکمی صادر ننموده، مورد عفو و بخشش است؛ بخشش و هدیه خدا (ج) را بپذیرید، زیرا خداوند (ج) هیچ چیزی را فراموش نمی‌کند.

در جایی دیگر می‌فرماید:

«إنّ اللهَ فَرَضَ فرائِضَ فَلا تُضیعُوها و حدّ حدودا فَلا تعتَدُوهَا وَ سَکَتَ عَنْ أشْیاءَ رَحْمَه بَکُمْ غَیر نِسْیانٍ فلا تبحثوا عنها»

ترجمه:

خداوند (ج) چیزهای را بر شما واجب گردانیده است آنها را ضایع مگردانید و حد و مرزی را ،که برای شما مشخص نموده از آن تجاوز ننمایید و چیزهایی را مسکوت باقی گذاشته است؛ تصور نکیند که خداوند (ج) آنها را فراموش کرده باشد، بلکه عمداً به منظور رحمت و محبت به شما آنها را بیان نکرده است، پس از آنها بحث نکنید

خداوند متعال (ج) در سورهٔ النحل آیهٔ ۱۱۶ ام میفرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ۚ

ترجمه:

و مگویید چیزی را، که بیان میکند حکم او زبان شما به دروغ که آن حلال است و این حرام است تا افتراء کنید بر خدا (ج) دروغ را؛ (هر آئینه)آنانکه افتراء میکنند بر خدا (ج) دروغ را رستگار نمیشوند.

بدون سند شرعی چیزی را حلال یا حرام گفتن نهایت جسارت وکذب و افتراست. حلال و حرام آنست، که خدای تعالی (ج) آن را چنان قرار داده باشد. اگر کسی محض به عقیدهٔ خود چیزی را حلال ویا حرام میگرداند و آن را به خداوند (ج) نسبت میدهد در حقیقت بر خدا (ج) بهتان میبندد.

وقتی حلال و حرام بودن موسیقی در کلام اللّٰه مجید و احادیث رسول مقبول(ص)صراحت ندارد، آن را از زبان خود حلال یا حرام دانستن دقیقاً بهتان بر خدا (ج) بستن است.

فقط همینقدر علاوه میکنیم، که اسلام دین میانه روی، عفو، ترحم، همدردی، شفقت، بردباری و دعوت است و بسیار سختگیر بودن جز آسایش زنده گی را بر خود حرام کردن چیز دیگری در قبال ندارد. و با آنچه در این مختصر عرض گردید، به باور شما،

آیا موسیقی حرام است؟

مآخذ

- قران عظیم الشان – نسخهٔ نشر شده با ترجمهٔ فارسی از چاپخانهٔ قران کریم مجمع ملک فهد، عربستان سعودی
- تفسیر کابلی – ترجمه و تفسیر از شیخ الهند محمود حسن دیوبندی همراه با فواید از موضح الفرقان نگارش شیخ الهند مولینا شبیر احمد دیوبندی، ترجمه از اردو به دری تحت نظر علمای جنید افغانستان، مطبعهٔ سید جمال الدین افغانی، کابل، افغانستان
- قران مجید – ترجمه فارسی از حضرت امام شاه ولی اللّٰه محدث دهلوی، چاپ عکسی، لاهور، پاکستان
- مختصر صحیح بخاری – محمد اسمعیل بخاری، ترجمهٔ فارسی از عبدااقادر ترشابی
- صحیح البخاری – محمد اسمعیل بخاری، نسخهٔ عربی – انگلیسی، ترجمهٔ محمد محسن خان، نشر کردهٔ دارالسلام، ریاض، عربستان سعودی، ۱۹۹۷ میلادی
- صحیح المسلم – امام عبدالحسین مسلم ابن الحجاج، نسخهٔ عربی – انگلیسی، ترجمهٔ ناصرالدین الخطاب، ناشر: دارالسلام، ریاض، عربستان سعودی، ۲۰۰۷
- مُسند – امام احمد بن حنبل، نسخهٔ عربی – انگلیسی، ترجمهٔ ناصرالدین الخطاب، ناشر: دارالسلام، ریاض، عربستان سعودی، ۲۰۱۲ میلادی
- جامع الترمزی – امام حافظ ابو عیسی محمد ابن عیسی الترمزی، نسخهٔ عربی – انگلیسی، ترجمهٔ ابو خلیل، ناشر: دارالسلام، ریاض، عربستان سعودی، ۲۰۰۷
- سُنن – امام حافظ ابو داود سلیمان بن حشیث، نسخهٔ عربی – انگلیسی، ترجمهٔ یاسر قاذی، ناشر: دارالسلام، ریاض، عربستان سعودی، ۲۰۰۸ میلادی
- المستدرک – امام حافظ ابو عبداللّٰه الحاکم النیشاپوری، ناشر: لدارالحرمین للطباعة والنشر و التوزیع، مصر،۱۹۹۷ میلادی
- موسیقی از دیدگاه اسلام – قریب اللّٰه مطیع، نسخهٔ الکترونیک، ۱۴۲۹ هجری
- تجوید مختصر قران، نسخهٔ الکترونیک Online version

- فرهنگ فارسی عمید – حسن عمید، چاپخانهٔ سپهر، تهران، ایران، ۱۳۶۷ هجری شمسی
- لغتنامهٔ دهخدا – نسخهٔ الکترونیکی Online version
- ویکی پدیا – دانشنامهٔ آزاد الکترونیکی (دایرة المعارف) Online

مآخذ الکترونیکی

http://islamqa.info/en/5000

http://www.inter-islam.org/Prohibitions/Mansy_music.htm

http://islamnewsroom.com/music-hot-topics-60

http://www.islamhelpline.net/node/4750

http://www.irfi.org/articles/articles_351_400/is_music_prohibited_in_islam.htm

http://www.islaamnet.com/musicharam.html

http://islam.com/s/32703/is-listening-to-music-haram-or-halal-in-islam

در ضمن به منظور تصدیق و اطمینان مزید، چندین ویبسایت دیگر، که مطالب مشابه را نشر کرده اند، نیز با مآخذ مزبور مطالعه و مقایسه گردیده اند، که نسبت کثرت از ذکر شان منصرف گردیدیم.

مآخذ برگه های پژوهشی نشر شده در انترنت

- مصباح المنیر
- مقاییس اللغة
- منتهی الارب
- اقرب الموارد
- قاموس المحیط
- مجمع البحرین
- جمیع البیان

❖ الصحیح
❖ تفسیر القرطبی
❖ النهایة فی غریب الحدیث
❖ اغاثة اللهفان
❖ الکافی
❖ مجمع الفتاوی
❖ فتح الباری
❖ المجمع
❖ المستخرج
❖ تغلیق التعلیق
❖ الفتان
❖ العامة
❖ شعب الایمان
❖ الرباعیات
❖ مجمع الظواهر
❖ ادب القدة
❖ کفایت الاخبار
❖ المغنی
❖ مدارج السالکین
❖ الجامع
❖ صحیح السنة
❖ شرح مسلم
❖ تلبیس ابلیس
❖ السمع
❖ تاج العروسی من جواهرالقاموس
❖ المعجم

- ❖ الشرح الکوبیر
- ❖ قاموس